



۹۲

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷

صراط

گفتگوهای با

سهیلا جلودار زاده

عضو کمیسیون کارگری مجلس،

فریبرز رئیس دانا، مهدی کوهستانی

و شاپور احسانی راد

همراه با مطالب و یادداشت هایی از

ابوذر نصراللهی، محمد مقیمی،

رضا علیجانی، شاهین نصیری،

مجید دری، امیر جواهری لنگرودی

و جمع دیگری از کنشگران مدنی

نیشکرهای فولادی

پرونده ویژه

ماهنامه حقوقی- اجتماعی خط صلح صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد

مشاور هنری و اجرایی: محمد حیدری

دبیر اجتماعی: علی کلائی

دبیر فرهنگی: رضا نجفی

صفحه آرایی: شاهرخ پاشایی

همکاران این شماره: محمد مقیمی، رضا علیجانی، ابوذر نصراللهی، احمد علوی، مجید درّی، فاطمه محمدی، امیر جواهری لنگرودی، دلبر توکلی، احسان حسین زاده، محمد محبی، مهدی صادقی، الهه امانی، شاهین نصیری، امیرحسین نوربخش، سیاوش خرمگاه و مرتضی هامونیان



اطلاعات تماس با ما:

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit
911, Fairfax VA 22033
United States

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

فهرست

دولت متعصبی است / گفتگو از دلبر توکلی / ۳۰
هفت تپه؛ خصوصی سازی یا خصولتی سازی؟ در گفتگو با سهیلا جلودارزاده / گفتگو از سیاوش خرمگاه / ۳۴
جنبش کارگری مستقل از حزب و دولت در عرصه بین الملل؛ در گفتگو با مهدی کوهستانی نژاد / گفتگو از علی کلائی / ۳۷
نگاهی به حق سندیکایی در ایران / ابوذر نصراللهی / ۴۵
نگاهی به وضعیت ایران در بخش کارگری یو.پی.آر (گزارش دوره‌ای جهانی) / احسان حسین زاده / ۴۷
آیا جنبش های صنفی می توانند فضای اجتماعی را از نهادهای سرکوب پس بگیرند؟ / احمد علوی / ۵۰
اعتصابات کارگری در منظر جریان‌ات سیاسی / رضا علیجانی / ۵۳
نگاهی به دلایل ناکارآمدی حرکت های کارگری در ایران / محمد محبی / ۵۹
کارگران در ایران زیر شاخص نابودی / مرتضی هامونیان / ۶۱
خصوصی سازی و نتایج آن؛ در گفتگو با شاپور احسانی راد، فعال کارگری / گفتگو از سیمین روزگرد / ۶۴
اداره شورایی: پاسخی به ناکارآمدی دوگانه دولتی-خصوصی / شاهین نصیری / ۶۷

شما چه گفته اید / ۳
برگزیده اخبار / ۴
پاسخ به استدلال‌ات قرار منع پیگرد صادر شده پرونده تلگرام / محمد مقیمی / ۶
معرفی کتاب: مبانی حقوق آب / ۹
اقدام جهانی برای کنوانسیون رفع خشونت در محیط کار / الهه امانی / ۱۰
یک روز با زنان تن فروش خیابان های گلبرگ و رشید تهران / فاطمه محمدی / ۱۵
شعر: سرودی برای یگانگی / اصلان اصلانیان / ۲۱

پرونده ویژه؛ نیشکرهای فولادی / ۲۲

اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز از منظر جنبش مطالباتی، به کدام سمت می رود؟ / امیرجواهری لنگرودی / ۲۳
کارگران مشغول اعتراض اند / مجید درّی / ۲۸
فریبرز رئیس دانا: دولت روحانی در بازارگرایی و خصوصی سازی،



در صحن
دانشگاه

محمد مقیمی، حسین تاج
حسن یوسفی اشکوری، علی کلائی
مهدی حمیدی شفیق، ساقی لقانی
فاطمه محمدی، الهه امانی
محمد مهدی پور، نسیم روشنائی
و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر

خوانندگان

■ شما چه گفته‌اید درباره...

ماهان، ترنس دستفروش شیرازی:
امنیت اجتماعی ترنس‌ها صفر است/
علی کلائی

مسدود کردن تلگرام، نقض یکی از حقوق بنیادین شهروندان/ محمد مقیمی

احمد دشتی: جالب است که لاقل کسانی هستند که هنوز پیگیر این مسئله باشند. در مملکت ما متأسفانه بدترین اتفاق‌ها هم که می‌افتد، همه خیلی زود فراموش می‌کنند. انگار به همه چیز عادت می‌کنیم. من و چند تا از دوستانم از طریق همین تلگرام اجناسی که تولید می‌کردیم، می‌فروختیم و ماه‌های آخر خیلی هم مشتری داشتیم. کارمان حسابی گرفته بود. با فیلتر شدن تلگرام حداقل فروشمان نصف شد و هنوز دنبال راه‌های دیگر برای بازاریابی هستیم. افرادی مثل ما زیاد هستند.

شهاب محمدزاده: من تا به حال چیزی در رابطه با شکایت وکلا از کسانی که تلگرام را فیلتر کرده بودند، نشنیده بودم. این مطلب هم خیلی کلی بود و توضیح ویژه‌ای در این مورد نداشت. بهتر بود آقای محمد مقیمی در مورد جریان شکایت بیش‌تر توضیح می‌دادند.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

افسانه شادگان: ترنس‌ها واقعاً زندگی سختی در ایران دارند. البته باز خوشحالی دارد که چند وقتی است خیلی‌ها به آن‌ها توجه می‌کنند و حتی در چند تا از فیلم و سریال‌ها نقش ترنس داشتیم. مثل سریال ممنوعه که خیلی خوب و بی‌تحقیر نقش یک ترنس را نشان می‌دهد. خیلی از آدم‌های معروف هم دیدم که از آن‌ها حرف می‌زنند. کاش توجهات به آن‌ها روز به روز بیش‌تر بشود تا ذهن مردم برای پذیرفتنشان باز شود.

امیر نظری: چرا این قدر عمل تغییر جنسیت در ایران زیاد هست و چرا در آمریکا و اروپا که مردم آزاد اند هر کاری بکنند و دولت هم ترنس‌ها را حمایت می‌کند، آن‌هایی که عمل می‌کنند، این قدر زیاد نیستند؟ حتی شنیده‌ام که از بقیه کشورها برای عمل جراحی به ایران می‌آیند. من فکر می‌کنم عمل جراحی باید آخرین گزینه یک نفر باشد ولی در ایران اولین گزینه است. خانواده، دولت، دکترها و همه تشویقشان می‌کنند که زودتر عمل کنند. چون همه باید یا صد در صد زن باشند یا مرد. نوع سومی اصلاً و ابداً نباید باشد. در هیچ جای این گفتگو هم ندیدم که ماهان این مسائل برایش مهم باشد و به آن‌ها توجه کند.

■ برگزیده اخبار

- با حکم جایگزین حبس، یک شکارچی غیرمجاز، به دیوار نویسی و نصب بئر با محتوای زیست محیطی محکوم شد.
- عفیف نعیمی از مدیران جامعه بهایی ایران، پس از تحمل یک دهه حبس با پایان دوران محکومیت خود از زندان آزاد شد.
- جامعه معلمان کشور از سوی کانون مدافعان حقوق بشر به عنوان برنده جایزه "تلاشگر حقوق بشر" سال ۱۳۹۷ معرفی شد.
- معاون محیط طبیعی سازمان محیط زیست از نهایه شدن "لایحه منح حیوان آزاری" در کمیسیون زیربنایی دولت خبر داد.
- هشت درویش گنابادی محبوس در زندان تهران بزرگ که مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به سلول های انفرادی منتقل شده بودند، پس از گذشت ۱۰۵ روز به بند عمومی این زندان منتقل شدند.
- جمعی از معلمان و دانش آموزان همدانی در اعتراض به رویکرد صداوسیما در جهت تخریب وجهه معلمان، مقابل اداره آموزش و پرورش این استان تجمع کردند.
- حمیدرضا رحمتی، عضو کانون صنفی معلمان اصفهان، در اعتراض به بازداشت گسترده معلمان، در مقابل اداره آموزش و پرورش شهرضا دست به تحصن یک نفره زد.
- کارگران نیشکر هفت تپه، در اعتراض به حقوق های معوقه و هم چنین خصوصی سازی، دست به اعتراض و اعتصاب زدند.
- کارگران فولاد اهواز برای ۳۸ روز متوالی علی رغم حضور گسترده نیروهای گارد ویژه در سطح شهر تجمع کردند.
- نیروهای امنیتی از برگزاری مراسم بیستمین سالگرد محمد مختاری و محمدجعفر پوینده از قربانیان قتل های زنجیره ای جلوگیری کردند.
- مدیرکل دفتر آسیب های اجتماعی وزارت رفاه از شناسایی حدود ۳۲۵ هزار کودک که در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ باید به مدرسه می رفتند ولی نرفتند، خبر داد.
- تعدادی از شهروندان از جمله یک شهروند دو

- تایبیتی که در حوزه کنترل جمعیت فعالیت داشتند، احضار و بازداشت شدند.
- محل کسب ۱۰ تن از شهروندان بهایی ساکن امیدیه استان خوزستان پلمب شد.
- هنگامه شهیدی، روزنامه نگار از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ۱۲ سال و ۹ ماه حبس محکوم شد.
- مصطفی دانشجو، وکیل دادگستری و از فعالان حقوق درویشان گنابادی به ۸ سال حبس محکوم شد.
- قاسم شعله سعدی و آرش کیخسروی دو وکیل دادگستری، با رای شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب هر کدام به ۶ سال حبس محکوم شدند.
- امیرسالار داودی، وکیل دادگستری توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.
- رضا شهابی و حسن سعیدی از اعضای سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد به همراه سه تن دیگر بازداشت شدند.
- علی نجاتی، رئیس سابق و عضو سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.
- اسماعیل بخشی به همراه چند تن دیگر از نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه و یک فعال مدنی به نام سپیده قلیان، بازداشت شد.
- ده ها تن از کارگران شرکت فولاد اهواز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.
- رئیس شبکه بهداشت کاشمر از اسید پاشی به صورت و گردن یک زن در این شهر توسط همسر سابقش خبر داد.
- فرماندار ماهشهر از تعرض به یک دانش آموز دختر ماهشهری توسط راننده سرویس مدرسه خبر داد.
- در پی مجادله کلامی، دو زندانی محبوس در زندان زاهدان توسط یکی از پرسنل زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.
- با ریزش بخشی از سقف یک کلاس در مدرسه اسدآبادی واقع در مرکز شهر رامهرمز، ۲ دانش آموز مصدوم شدند.
- ۱۵ دانش آموز یک دبیرستان دخترانه در کرج به علت مسمومیت ناشی از نشت گاز، راهی بیمارستان شدند.
- چهار دانش آموز دختر دبستان "اسوه

محکوم شده بود، در دادگاه انقلاب به اتهام "زنای به عنف" توسط قاضی مقیسه به اعدام محکوم شد.

- حسین عطری، زندانی محبوس در زندان ارومیه به دلیل عدم رسیدگی پزشکی جان خود را از دست داد.

- یک زندانی محبوس در زندان تهران بزرگ به نام اسکندر بدرلو، در پی عفونت ریه و عدم رسیدگی پزشکی جان باخت.

- یک زندانی محبوس در زندان اردبیل به نام عبدالحسین شکری به دلایل نامعلومی جان خود را در زندان از دست داد.

- یونس یوسفی، زندانی محکوم به اعدام زندان رجایی شهر کرج توسط افراد ناشناسی با تزریق مستقیم یک ماده نامعلوم به قتل رسید.

- وحید صیادی نصیری، زندانی سیاسی محبوس در زندان لنگرود قم، در پی اعتصاب غذای ۶۰ روزه و عدم رسیدگی پزشکی در بیمارستان شهید بهشتی قم جان خود را از دست داد.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

حسنه" در زاهدان در پی آتش سوزی چراغ نفتی در کلاس درس، جان باختند.

- در اثر تعقیب و گریز و تیراندازی ماموران یگان امداد در محور کنارک به کهپر، یک جوان بلوچ کشته و یک تن زخمی شد.

- دو جوان بلوچ در حال تردد با خودروشان، با تیراندازی بی ضابطه ماموران نیروی انتظامی در استان هرمزگان کشته شدند.

- ۱۵ کارگر پتروشیمی ایلام در پی تجمع در مقابل کارخانه، به "اتهام اخلال در نظم عمومی" به زندان و شلاق محکوم شدند.

- حکم اعدام پسر نوجوانی به نام "مهرداد" که متهم است در ۱۴ سالگی دوستش را به قتل رسانده، پس از دوبار نقض، مجدداً از سوی قضات دیوان عالی کشور تایید شد.

- دیوان عالی کشور سه متهم به قتل "صادق برمکی"، جوان مهابادی از جمله یک کودک-مجرم را به اعدام محکوم کرد.

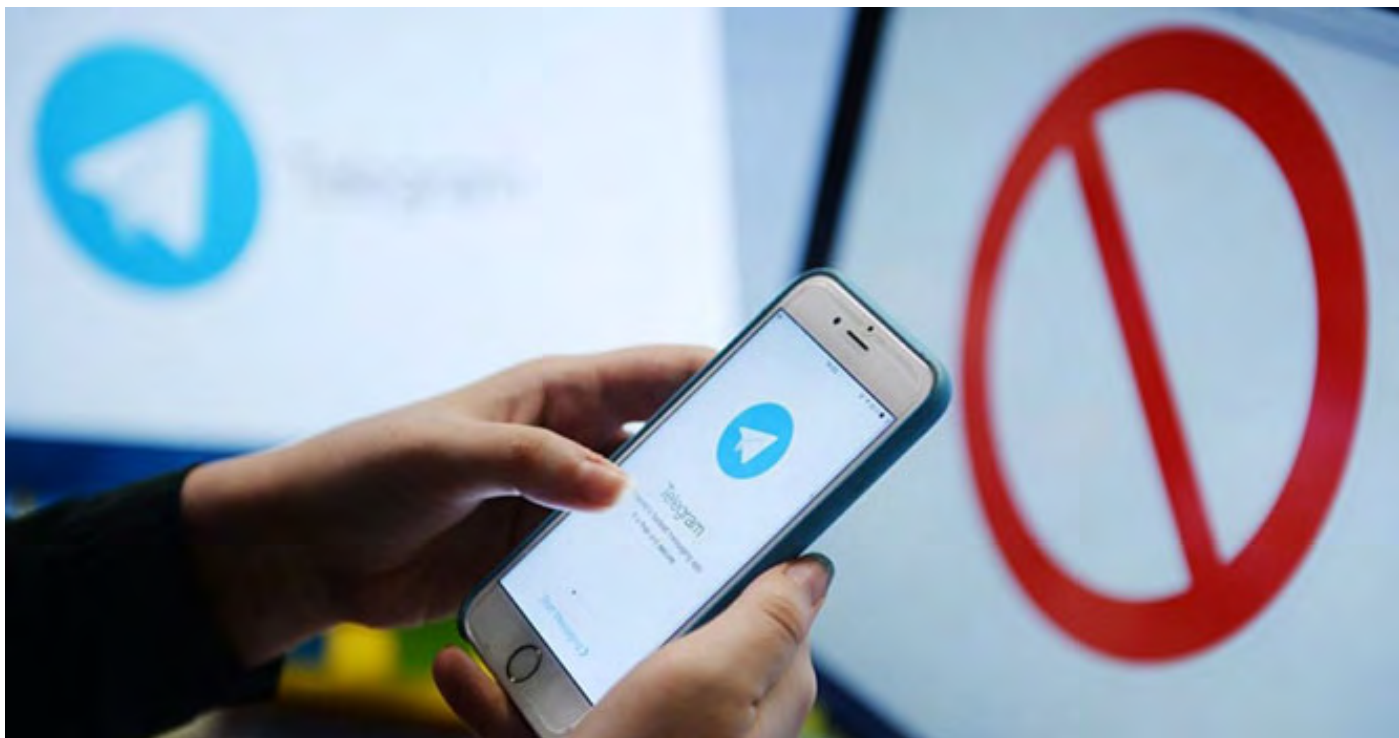
- یک نویسنده که پیش تر به اتهام "تشویق به فساد و فحشا و تهدید" به ۱۵ سال حبس

کارتون ماه



مهدی صادقی

بدون شرح!



حقوقی

■ پاسخ به استدلالات قرار منع پیگرد صادر شده پرونده تلگرام



محمد مقیمی
وکیل دادگستری و
کارشناس ارشد حقوق بشر

در پی اعتراض به قرار منع پیگرد صادر شده در خصوص شکایت اینجانب و ۸ تن از همکارانم از بازپرس صادرکننده دستور مسدود کردن پیام رسان تلگرام، بنابر درخواست بسیاری از مردم در این شماره ماهنامه خط صلح، این لایحه اعتراضی منتشر می گردد.

نخست به ایرادات شکلی به قرار منع پیگرد صادر شده می پردازیم.

الف- ایرادات شکلی

۱- ریاست قوه قضاییه، معاون دادستان کل کشور و دادستان تهران، پس از شکایت

اینجانبان و پیش از رسیدگی مقام صالح، به اظهارنظر ماهوی مبنی بر جرم نبودن فعل مشتکی عنه اقدام کردند. صرف نظر از این که این اقدام تخلف انتظامی محسوب می گردد، اقدام مذکور خلاف اصول مسلم آیین دادرسی کیفری و نیز از مصادیق بارز عدم رعایت اصل بی طرفی و استقلال قضایی است. بدیهی است که مقام رسیدگی کننده نیز تحت تاثیر این اظهارات قادر به رسیدگی عادلانه نیست.

۲- بازپرس در جلسه مورخ ۲۰/۳/۱۳۹۷ حدود ۴ ساعت به طور شفاهی با استدلالات مبسوط از اقدام مشتکی عنه دفاع کردند. اینجانبان در همان جلسه ناگزیر شدیم به ایشان رعایت اصل بی طرفی را متذکر شویم. وی در کمال تعجب در پاسخ اظهار داشت که: «من قاضی دادگاه نیستم که بی طرف باشم». این رفتار نیز شائبه بی طرف نبودن ایشان را بیش از پیش متبادر می کند.

در ماهیت، بازپرس صادرکننده قرار منع پیگرد، استدلالاتی نموده است که در ادامه به بررسی و پاسخ به آنان می پردازیم.

ب- ایرادات ماهوی

۱- در قرار یادشده، بیان شده است که مشتکی عنه در دستور صادر شده برای فیلتر تلگرام به ماده ۱۱۴ پیش گفته استناد نموده و استدلال شده است که: «... در مانحن فیه از نظر بازپرسی مذکور

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

ادامه فعالیت پیش گفته مضر به سلامت و محل امنیت جامعه و نظم عمومی تشخیص و بر این اساس دستور مذکور صادر گشته است...». در پاسخ معروض می دارد: نخست این که این ماده یک استثناء است و اصل بر آزادی فعالیت های یادشده است؛ چنان که در صدر ماده جلوگیری از این فعالیت ها ممنوع شده است. بنابراین، این ماده باید به صورت محدود تفسیر گردد. دوم، در ماده یادشده جلوگیری از تمام یا بخشی از اموری مانند تجاری، کشاورزی، کارگاه ها، کارخانه ها شرکت ها، تعاونی ها که براساس قرائن معقول و ادله مثبته، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه ای باشد که مضر به سلامت، محل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد، تکلیف بازپرس است. هیچ گونه از این موارد متضمن سلب یک حق مانند حق رسانه نیست و امور یادشده می تواند بخشی از حق کسب و کار باشد که به طور موردی و نه کلی، متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه باشد و مضر به سلامت، محل امنیت جامعه و یا نظم عمومی آن نیز باید احراز گردد؛ مانند زمانی که تاجری در امور تجارتی خود، جرمی مانند کلاهبرداری انجام دهد. در این صورت اگر بازپرس تشخیص دهد که ادامه آن فعالیت تجاری - که به خودی خود، آزاد است -، موجب ادامه آن عمل مجرمانه می گردد، مکلف است که از ادامه آن جلوگیری کند. البته بدیهی است که دادسرا محل تحقیقات مقدماتی است و پس از آن باید حکم مجرمیت در دادگاه صالح صادر شود؛ در غیر این صورت ممناعت از فعالیت های مذکور از وجاهت قانونی برخوردار نیست. برای نمونه اگر شخصی از پیام رسان تلگرام برای ارتکاب جرایمی مانند کلاهبرداری اقدام کند، بازپرس مکلف است، از تمام یا آن بخش از فعالیت آن شخص - که ادامه آن موجب ارتکاب بزه یادشده است -، جلوگیری کند؛ نه این که فعالیت کل یک پیام رسان را که وسیله استیفای آزادی رسانه، آزادی کسب و کار، حق اشتغال است، ممنوع و آزادی اشخاص را سلب کنند. چنان که برابر اصل ۹ قانون اساسی آزادی های مشروع را حتی با وضع قانون نمی توان محدود کرد.

۲- نظر به این که تصمیم صادر شده موضوع

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

ماده ۱۱۴ قانون یادشده ظرف ۵ روز پس از ابلاغ به ذینفع، قابل اعتراض در دادگاه کیفری است و با توجه به این که ذینفعان این دستور جمعیت بزرگی از ملت ایران هستند، این پرسش متبادر می شود که چه راهکاری برای ابلاغ به آنان و پاسداشت حق اعتراض ایشان انجام پذیرفته است؟

۳- از طرفی، مشتکی عنه اصول حاکمیت قانون، عدم صلاحیت، شخصی بودن تصمیمات و مجازات ها، جبران خسارت (لاضرر)، رعایت حقوق مکتسبه، برائت، اباحه، حلیت و جواز را زیر پا گذاشته و فراتر از قانون حرکت کرده است. با توجه به اصل شخصی بودن مجازات ها، هرگونه تصمیمی که بازپرس صادر می کند، باید در حیطه صلاحیت وی و در پرونده ای مشخص و محدود میان طرفین نزاع و دعوایی خاص باشد. لیکن ملاحظه می شود که دستور مشتکی عنه، بسیار فراتر از حدود اختیارات قانونی بوده و افزون بر تعرض به اصل شخصی بودن مجازات ها، اصل نسبی بودن آرای قضایی را نیز نقض و با صدور دستوری عام و کلی، ۴۰ میلیون شهروند ایرانی را از حقوق فردی و آزادی های عمومی محروم کرده است.

۴- از سویی دیگر، بنا بر مصوبه مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۷ رهبری، شورای عالی فضای مجازی تشکیل شد؛ این شورا تنها مرجع قانونی نظارت بر فضای سایبری و مجازی است و کلیه دستگاه ها مکلف به پیروی از تصمیمات شورای یادشده هستند. شایان ذکر است ریاست قوه قضاییه نیز عضو شورای عالی فضای مجازی است. برابر بند ۶ ماده ۲ مصوبه مذکور، قوه قضاییه موظف است به منظور صیانت از حقوق شهروندی، حریم خصوصی، امنیت عمومی و اعتمادسازی، آیین نامه ای را در راستای حمایت حقوقی از تداوم کسب و کار و فعالیت پیام رسان های اجتماعی و بازبینی مصادیق محتوای مجرمانه، ظرف یک ماه تدوین و به شورای عالی فضای مجازی ارائه نماید. در همین راستا ماده ۴۶ قانون پنج ساله پنجم توسعه بر توسعه فناوری اطلاعات -از جمله گسترش سرعت و پهنای بند اینترنت- تاکید کرده است. بنابراین، مرجع صالح به تصمیم

گیری در خصوص فضای مجازی شورای یادشده است که برای حل مشکلات به نوعی به خرد جمعی رجوع می کند و دادسرا در این خصوص دارای صلاحیت نیست.

۵- در قرار منع تعقیب تصریح شده که پیشگیری از وقوع جرم از وظایف ذاتی قوه قضاییه است و بر این اساس، عمل مشتکی عنه موجه قلمداد شده است. مفهوم پیشگیری از جرم، براساس حقوق کیفری عبارت است از مجموعه اقدامات و راهبردهایی که به منظور کاستن از خطر ارتکاب جرم و کاهش تاثیرات زیان بار آن بر افراد و جامعه از جمله ترس از جرم انجام می شود و بر عوامل ایجادکننده جرائم، تاثیر می گذارد. بنابراین، نمی توان با نیت خوانی و پیشگویی، حقوق شهروندی افراد نادیده انگاشته شود و آزادی های بنیادین را به بهانه پیشگیری از وقوع جرم لغو کرد. مگر کسی می تواند برای انجام وظیفه ذاتی خویش به رفتار مجرمانه دست یازد؟ آیا قوه قضاییه می تواند برای انجام وظیفه ای، حقوق بنیادین شهروندان را نادیده بگیرد؟

۶- در قرار منع تعقیب صادر شده به اصل صحت تصمیم مقام قضایی استناد شده است. نخست این که دستور صادر شده تصمیم مقام قضایی نیست. تصمیم مقام قضایی در دادگاه صورت می پذیرد و دادسرا محل تحقیقات مقدماتی است و مقامات آن نیز مکلف به تحقیق هستند. بنابراین، صحت تصمیم قضایی، زمانی جاری است که قاضی دادگاه مطابق قانون حکم صادر کند و پس از سپری شدن مراحل دادرسی عادلانه از جمله یک مرحله ای نبودن و قابل اعتراض بودن آن در دادگاه عالی، حکم قطعی گردد. دوم، ظاهر، مقدم بر اصل است و با وجود ظاهر، نوبت به اصل نمی رسد. در موضوع حاضر، وقوع جرم و سلب حقوق شهروندان ایرانی اظهر من الشمس است. سوم، زمانی می توان سخن از اصل صحت تصمیمات قضایی به میان آورد که به دیگر اصول از جمله اسقلال قوه قضاییه، بی طرفی و غیره نیز احترام گذاشته و بدان استناد شود. چهارم، اصل تا زمانی جاری است که دلیلی خلاف آن را ثابت نکند؛ در این مورد نقض حقوق اساسی ملت، دلیلی است که این

اصل را مخدوش کرده است.

۷- در قرار یادشده استدلال شده که مشتکی عنه، در مقام استنباط قضایی اقدام کرده است. در پاسخ باید گفت که استنباط قضایی اصول و ضوابطی دارد؛ از جمله متدولوژی علم تفسیر حقوقی و قضایی که باید فراگرفته و رعایت شود. مطالب پیش گفته روشن می نماید که اقدام مشتکی عنه می تواند شامل هر مطلبی گردد؛ مگر استنباط قضایی.

۸- نبود بینه شرعی و قانونی، استدلال دیگری است که مستند قرار یادشده بیان گردیده است. این استدلال شگف آور است. چه این که اقدام مشتکی عنه سبب سلب حقوق و آزادی های بنیادین بیش از ۴۰ میلیون ایرانی شده و بسیاری از این کردار غیرقانونی وی، متحمل خسارت مستقیم و عینی گشته اند. بنابراین، دلیل بارز وقوع بزه انتسابی و مصادیق آن جامعه و مردم ایران هستند.

۹- در نهایت در قرار مزبور به عناصر سه گانه مادی، قانونی و معنوی برای تحقق جرم اشاره و استدلال شده است که عنصر معنوی و سوءنیت کیفری احراز نگردیده است. شایان ذکر است، جرم موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی از انواع "جرم مطلق" است و همین که یک مقام رسمی، چه با مباشرت و چه به تسبیب، باعث سلب آزادی های شخصی شهروندان و محروم کردن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی شود، جرم واقع شده است. در واقع، قانونگذار هرگونه عملی که به نقض حقوق و آزادی های مردم منجر شود، به طور مطلق ممنوع کرده و قابل مجازات می داند. بنابراین، با وجود صراحت و اطلاق ماده قانونی یاد شده، اول؛ فعل آگاهانه مرتکب و سوءاستفاده ایشان از قدرت ناشی از مقام یا منصب در نقض حقوق اساسی بیش از ۴۰ میلیون از شهروندان کفایت می کند. دوم؛ سوءنیت عام به معنای قصد انجام دادن این فعل مجرمانه محقق است و سوءنیت خاص در ارتکاب بزه یادشده شرط نبوده و در متن ماده ۵۷۰ قانون یادشده نیز قید نشده است. گو این که با تاکید بر وقوع این جرم مطلق با صدور آن دستور غیرقانونی اساساً عمد عام برای تحقق عنصر روانی این بزه نیز کفایت می کند.

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

حق آب

نام کتاب: مبانی حقوق آب

نویسندگان: امیرحسین نوربخش و نسیم خداخواه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

ناشر: جنگل

کتاب "مبانی حقوق آب" اثر مشترک امیرحسین نوربخش و نسیم خداخواه، دو حقوقدان و پژوهشگر ایرانی است که به تازگی و با توجه به بحران آب کشور و تغییرات اقلیمی دنیا در تهران به چاپ رسیده است. در چشم اندازی کوتاه به مطالب کتاب می خوانیم: در مراجعه به اسناد جهانی مشاهده می کنیم که در ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به برخی حقوق اولیه بشر با لحاظ استاندارد مناسب برای زندگی شامل خوراک، پوشاک و مسکن اشاره شده است. وقتی از "حق برآب" به مثابه حقوق بشر سخن به میان می آوریم، یعنی تمام آحاد بشر بتوانند بدون تبعیض و به میزان کافی به آب آشامیدنی سالم برای مصرف دسترسی داشته باشند. در حال حاضر حقوق بشر یکی از مهم ترین موضوعات در حقوق بین الملل است و می دانیم که این روزها کشورمان و حتی بخش های وسیعی از جهان با بحران آب و خشکسالی مواجه است. در نتیجه به نظر می رسد مدیریت این بحران به کمک دولت و نخبگان جامعه امری ضروریست و چنین خدماتی را ایجاب می کند: الف) قابلیت دسترسی ب) کیفیت ج) دسترسی د) قابلیت دسترسی فیزیکی ه) قابلیت دسترسی اقتصادی و) نبود تبعیض ز) قابلیت دسترسی به اطلاعات. در بعد مقررات بین المللی نیز مفاد بند ۲ ماده ۱۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در برگرفته گام هایی غیر تبعیض آمیز به منظور پیشگیری از تهدید سلامتی ناشی از شرایط آب سمی و ناسالم است. هم چنین برابر رویه بین المللی و مطابق قطعنامه شماره ۲۹۲/۶۴ آگوست ۲۰۱۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان "حق برآب و سیستم دفع فاضلاب بهداشتی"، دسترسی به آب آشامیدنی سالم و سیستم تخلیه فاضلاب را یکی از حقوق اساسی انسان ها اعلام کرده است. بر اساس این قطعنامه "حق دسترسی به آب آشامیدنی سالم و پاکیزه" و نیز سیستم تخلیه فاضلاب یکی از حقوق بشر است که برای برخورداری از حق حیات ضروری است. هم چنین بر اساس اعلامیه کنفرانس جهانی اسکان بشر، استانبول ۱۹۹۶، دولت ها متعهد شده اند تا به منظور پایدار ساختن محیط زیست جهانی و بهبود کیفیت زندگی خود، نسبت به رعایت الگوهای پایدار تولید، مصرف، جلوگیری از آلودگی، احترام به ظرفیت اکوسیستم و حفاظت از فرصت ها



برای نسل های آینده ملزم باشند. در این رابطه باید در فضای مشارکت جهانی از سلامت و یکپارچگی اکوسیستم زمین حفاظت و حمایت کنند. هم چنین باید سطح محیط زیست سالم را به خصوص از طریق تهیه مقادیر کافی آب سالم و مدیریت موثر فاضلاب افزایش دهند. آزادی لازم برای اعمال حق بر آب نیز شامل حق حفظ دسترسی به مخازن آب مورد نیاز برای حق آب و حق آزاد بودن از مداخله، هم چنین حق آزادی از جداسازی و آلودگی های خودسرانه مخازن آب است. نیز اقدامات مشترکی توسط جامعه بین المللی تا کنون در این خصوص انجام گرفته تا آن جا که، سال ۲۰۱۵ میلادی سال پایانی یک دهه اقدام بین المللی بر آب است. به همین مناسبت، جامعه جهانی با صدور قطعنامه ای در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۳، دهه ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ را "آب برای زندگی" نام گذاری کرد تا با این روش بکوشد که توجهات را به بحران جهانی آب و ابعاد گوناگون آن جلب کند. اما برای تعریف حق آب، در قوانین و مقررات مربوط به آب، به حقوق هر فرد برای استفاده از منابع آب اطلاق می گردد.

در یک نگرش کوتاه و به طور کلی حقوق آب در قواعد مدنی ایران عبارت است از: سهم شروع و مقرر روستا، مزرعه، باغ، خانه از آب رود، چشمه و غیره که از چشم انداز نسبتا وسیعی در فقه و شریعت اسلامی برخوردار است. مسئله اصلی در آن جا این است که آیا بهره برداری از منابع آب باید از قواعد انسانی، اخلاقی و حقوقی خاصی پیروی کند یا استفاده از منابع آب، از ضابطه خاصی پیروی نمی کند و در آن قاعده فقهی معروف "الحق لمن غلب" حاکم است و هر کس قدرت داشت می تواند هر چه و هر کجا از منابع آبی استفاده کند؟ بعد بعدی در عرصه ملی قانون شناسی آب است که مصوبات پرشماری را در بر می گیرد.

نویسندگان کتاب ضمن پرداختن موشکافانه به قوانین و مصوبات داخلی مربوط به آب، در پایان نیز به بحث پیرامون مقررات بین المللی حقوق آب و نیز جرایم حاصل از کمبود آب در عرصه داخلی اشاره کرده اند. نگارش گران این اثر امید دارند تا بابتی نوین در حوزه ی روابط آبی باز کنند.

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



عکس از اتحادیه جهانی صنعتی

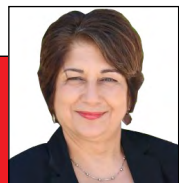
■ اقدام جهانی برای کنوانسیون رفع خشونت در محیط کار استراتژی کارزار ۱۶ روز فعالیت علیه خشونت جنسی

از فمنیست های کشورهای شمال (آمریکا، کانادا و اروپا) و کشورهای جنوب (کشورهای سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) تحت ریاست موسسه رهبری جهانی زنان که در دانشگاه راتگرز آمریکا است، آغاز به کار کرد. آغاز و پایان ۱۶ روز فعالیت جهانی علیه خشونت های جنسی-جنسیتی با این نیت در نظر گرفته شده بود که خشونت علیه زنان را به مثابه نقض حقوق انسانی زنان مسجل نماید. آغاز ۱۶ روز، ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان و پایان آن، ۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر است. در خلال این ۱۶ روز، مناسبت های جهانی دیگری نیز وجود دارد که در راستای حقوق انسانی زنان و مقابله با خشونت علیه زنان است؛ از جمله ۲۹ نوامبر، روز جهانی مدافعان زن حقوق بشر، ۱ دسامبر، روز جهانی ایدز و ۶ دسامبر سالگرد قتل عام مونترال. پیوند نمادین آغاز و پایان این ۱۶

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان
سازمان ملل



کمپین ۱۶ روز فعالیت علیه خشونت جنسی-جنسیتی، یکی از طولانی ترین و پربارترین کارزارهای جهانی برای حقوق انسانی زنان است. این کمپین در سال ۱۹۹۱ توسط ۲۳ تن

وین آن را به بخشی از قوانین بین الملل که دولت ها موظف به پاسخگویی در برابر آن هستند، تبدیل کند.

طوماری از امضا به ۲۳ زبان در ۱۲۴ کشور جهان گردآوری گردید. در لس آنجلس، ما نیز به طور جدی در جمع کردن امضاها درگیر بودیم. این طومار با زمینه هایی که ۲ سال در سطح جهان فراهم آمده بود، سرانجام سبب شد تا در کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل در وین در سال ۱۹۹۳، خشونت علیه زنان به مثابه نقض حقوق انسانی زنان مسجل گردد. شایان توجه است که این طومار قبل از ایمیل و شبکه های اجتماعی گردآوری شده بود و فعالان زیادی در آن شرکت داشتند.

به یمن مبارزات بی وقفه فمینیستی و فعالان حقوق بشر و فرایند کنفرانس وین، خشونت علیه زنان در حوزه خصوصی که امری بود که دولت ها موظف به پاسخگویی در مورد آن نبودند، در زیر چتر کنوانسیون ها و اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار گرفت و بار پاسخگویی آن نیز به دولت ها محول گردید. یک سال بعد از کنفرانس وین نیز، سازمان ملل پست گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان را به وجود آورد.

ارزیابی عملکرد دستاوردهای کارزار ۱۶ روز فعالیت جهانی علیه خشونت جنسی-جنسیتی

در سال ۲۰۱۵، ۲۴ سال بعد از شروع این کارزار، مرکز رهبری جهانی دانشگاه راتگرز به ارزیابی این کارزار پرداخت تا دستاوردها، تجربیات و نقاط قوت و ضعف این کارزار برآورد گردد. در خلال این پروسه ارزیابی، بسیاری از فعالینی که در طی ۲۵ سال گذشته در کنار این کارزار بودند و یا با آن همکاری کرده بودند، مورد مشورت قرار گرفتند و پرسش نامه های این تحقیق و بررسی، توسط زنان فعال فراوانی در سراسر جهان کامل گردید. در این پروسه، اطلاعات گردآوری شده از یک واقعیت حکایت می کرد: علی رغم فرایندهای مثبت این کارزار برای فرهنگ سازی و اطلاع رسانی در زمینه وجود خشونت های متعدد علیه زنان، و یا تم های مهمی که این کارزار هرساله در دستور کار خود قرار داده بود، با این که ادبیات غنی

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

روز، با درایت فراوان و هدفمند در یک برهه از مبارزات جهانی زنان برگزیده شده بود. در خلال دهه ۱۹۷۰-۱۹۸۰، جنبش جهانی زنان از حاشیه به مرکز توجهات جامعه جهانی سوق پیدا کرده بود. کنفرانس زنان سازمان ملل در سال ۱۹۷۵ در مکزیکوسیتی و سپس در سال ۱۹۸۰ در کپنهاگن، فمینیست ها و فعالان حقوق برابر زنان کشورهای شمال و جنوب را در ارتباط نزدیکی قرار داده بود. در سال ۱۹۸۵، کنفرانس سوم زنان سازمان ملل در نایروبی برگزار شد. ۴ سال بعد از این کنفرانس بود که موسسه رهبری جهانی زنان، به ریاست شارلوت بانچ کارزار جهانی را آغاز نمود.

در خلال ۲۷ سال گذشته، متجاوز از ۶ هزار سازمان زنان و نهادهای مدنی در این کارزار حضور پیدا کرده و در ابعاد ملی و بین المللی، فرهنگ سازی قابل تحسینی در زمینه فرایندهای خشونت علیه زنان صورت گرفته است. فعالان حقوق زنان و فمینیست ها، در ۱۹۷ کشور ادبیاتی را که در خلال این ۲۷ سال توسط نهادهای غیردولتی و سازمان ملل ارائه داده شده، به زبان های محلی خود ترجمه کرده و در دهه اخیر به یمن تکنولوژی ارتباطی و رسانه های اجتماعی، ابعاد اطلاع رسانی در زمینه تم های برگزیده این کارزار، به طرز چشم گیری گسترده تر شده است. من خود این فرصت را داشتم که از سال ۱۹۹۱ در سمت مدیریت شبکه ائتلاف زنان آسیا و خاورمیانه و سپس شبکه بنیاد فرهنگی زنان - که سمت مشاوره با سازمان ملل را نیز دارد- در این کارزار هرساله شرکت کنم و از نزدیک شاهد رشد و اعتلای آن باشم.

شعار "حقوق زنان، حقوق بشر است"، که امروز کم تر کسی آشکارا با آن به مخالفت برمی خیزد-لااقل در حیطه کلام-، حاصل دهه های متوالی فعالیت فمینیست ها و هواداران حقوق انسانی زنان است. کارزار ۱۶ روز، ۲ سال قبل از کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل در وین در سال ۱۹۹۳ آغاز به کار کرد تا با تکیه بر بسیج عمومی زنان حول محور در ارتباط قرار دادن خشونت علیه زنان با حقوق انسانی که یکی از شالوده های پر بار قوانین بین المللی است، در کنفرانس

در زمینه کمان خشونت که زنان از کودکی تا کهنسالی آن را تجربه می کنند، علی رغم آمارهایی که در کشورهای گوناگون در خلال این سال ها توسط پژوهشگران جمع آورده شده و هزینه ای که فمینیست ها و طرفداران حقوق برابر زنان و مردان در طی این سال ها پرداخته اند، این کارزار نتوانسته تغییرات پایدار و اساسی را در زمینه خشونت علیه زنان تحقق بخشد. در واقع تغییر رادیکالی را که فعالان بر آن امید داشتند، به طور کامل حاصل نگردیده و به عبارتی در هم چنان بر همان پاشنه می چرخد.

استراتژی های نوین

کارزار ۱۶ روز، در خلال ۲۷ سال گذشته ابزارهایش را به زبان های مختلف در اختیار فعالان قرار داده و دست آن ها برای پیاده کردن تم سالانه این کارزار باز بوده است.



این حرکت جمعی از توان و انرژی سرشاری برخوردار بوده و خواست زنان فعال هم چنان بر یک فعالیت جمعی و عملی با هدفی مشخص برای ایجاد تغییر، قوی تر از هر زمان وجود دارد.

کارزار ۱۶ روز، اگرچه معضل جهانی خشونت علیه زنان را در کنار سایر فعالیت های بین المللی از حاشیه به مرکز توجه سوق داده و امروزه خشونت های جنسی-جنسیتی به مثابه بی عدالتی در مورد زنان پذیرفته شده است، اما پیامد و کارنامه تغییر در زمینه سیاست و اقدامات دولت ها و صاحبان قدرت های سیاسی و اقتصادی، چندان چشم گیر نیست و پاسخگویی آنان را بر نداشته است.

از این رو، مرکز رهبری جهانی زنان در سال ۲۰۱۸، در آغاز ۱۶ روز فعالیت جهانی بر علیه خشونت های جنسی-جنسیتی، اعلام نمود که هدف این کارزار از "آگاهی" به "پاسخگویی" صاحبان قدرت قدرت گذار نموده و با همکاری با سازمان بین المللی کار در نظر دارد تا برای تدوین کنوانسیون نوینی در زمینه خشونت علیه زنان در دنیای کار اقدام نماید و این کنوانسیون را در ماه جون ۲۰۱۹ تدوین و کامل نموده و سپس کارزاری برای امضای دولت ها و به اجرا درآوردن مفاد این کنوانسیون در کشورهای مختلف جهان آغاز نماید.

اگر دستاورد ۲۵ سال نخست کارزار رفع خشونت علیه زنان، پذیرفتن آن به مثابه نقض حقوق بشر در کنفرانس وین و فرهنگ سازی و اطلاع رسانی و ارتقاء آگاهی جهانیان در زمینه ابعاد و وجوه خشونت علیه زنان در حوزه خصوصی و عمومی، در دنیای واقعی و مجازی بوده است، با تدوین کنوانسیون رفع خشونت علیه زنان در محیط کار، صاحبان قدرت، شرکت های چندملیتی و صاحبان سرمایه را پاسخگو برای موارد خشونت علیه زنان در دنیای کار خواهد دانست.

لازم به ذکر است که در سال ۲۰۱۵، سازمان بین المللی کار، نهادی که از همکاری و مشارکت سه جانبه دولت ها، صاحبان کار و نمایندگان کارگران و اتحادیه های کارگری بهره می برد، تدوین استانداردهای اذیت و آزار و خشونت در محیط کار را مورد توجه قرار داد.

در ماه جون ۲۰۱۸، سازمان بین المللی کار، کمیته ای تشکیل داد تا با تبادل نظر و مشورت در سطوح گوناگون، کار تدوین مفاد کنوانسیون رفع هرگونه خشونت علیه زنان در محیط کار را در دستور کار خود قرار دهد. فعالان برابری حقوقی زنان، فمینیست ها و موسسه رهبری جهانی زنان نیز، به صورت هدفمند می کوشند تا رفتارهای تبغیض آمیز و مناسبات نابرابر قدرت را که ریشه های خشونت جنسی-جنسیتی دارد، به صورت پررنگ در مفاد این کنوانسیون انعکاس یابد. در واقع بیش ترین فعالیت در راستای مقابله با خشونت های جنسی-جنسیتی در محیط

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

و جراحات روحی، احساسی و فرایندهای اذیت و آزارهای محیط کار است.

- در سال ۲۰۱۵، شکایات از اذیت و آزارهای جنسی-جنسیتی به کمیسیون فرصت های شغلی برابر (EEOC)، ۴۶ میلیون دلار برای سازمان هایی که افراد شاکی در آن به کار مشغول بوده اند، هزینه دربرداشته است. این رقم به جز هزینه ای است که به دلیل اذیت و آزار جنسی توسط رای دادگاه به فرد شاکی پرداخت می گردد.

- هزینه یک کمپانی (متوسط) برای نادیده گرفتن و عدم توجه به موارد اذیت و آزار جنسیتی، قریب به ۶.۷ میلیون دلار است که دربرگیرنده کاهش تولید، فضای ناسالم در محیط کار، شرک شغل، غیبت و

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

کار، از جانب اتحادیه های کارگری صورت گرفته و جنبش زنان و پیش قراولان آن، یعنی فمینیست ها، نقشی کلیدی و چشم گیر در این زمینه نداشته اند. در حال حاضر زمان آن رسیده است که این شکاف بسته شود و موسسه رهبری جهانی زنان در نظر دارد تا با تاکید بر سرمایه انسانی بیش از ۶ هزار سازمان مدنی و زنان در اقصی نقاط جهان، بتواند گامی در جهت بسته شدن شکاف فعالیت های جنبش زنان و اتحادیه های کارگری در مورد خشونت های جنسی-جنسیتی بردارند.

برخی از آمارهای خشونت های جنسی-جنسیتی در محیط کار در آمریکا - زنان به طور عمده بیش تر از مردان



سایر اموری است که فرایند غیرمستقیم این امر است.

- اگرچه در رابطه با اذیت و آزار و تبعیضات جنسی-جنسیتی هالیوود و دیگر افراد مشهور خبررسانی می شود، اما میلیون ها مورد دیگر وجود دارد که یا گزارش داده نمی شود و یا اساساً حتی در محیط شغلی این افراد خبرساز نیستند. فردی که حقوقش پایمال شده، چنان چه از موقعیت مناسبی برخوردار نباشد، به راحتی از کار برکنار شده و یا در محیط کار ایزوله می شود. زیرا با وجود قوانین حمایتی، اما این قوانین به طور

مورد خشونت و قتل در محیط کار قرار دارند. در خلال سال های ۱۹۹۷-۲۰۰۷، ۳۲۱ زن توسط همسر، دوست پسر و یا شریک زندگی خود در محیط کار به قتل رسیدند. این آمار در حالی است که ۳۹ مرد توسط همسر، دوست دختر و یا شریک زندگی خود، جانشان را از دست دادند.

- خشونت علیه زنان از حوزه خصوصی، به حوزه عمومی راه پیدا می کند. جراحات محیط کار هم چنین دربرگیرنده جراحات ناشی از خشونت های راه یافته از حوزه خصوصی و روابط شخصی افراد شاغل

جدی - به ویژه در بخش خصوصی و به ویژه در واحدهای کوچک - محترم شمرده نمی شود.

از این رو، امسال در تم ۱۶ روز فعالیت جهانی بر علیه خشونت جنسی-جنسیتی که سازمان ملل آن را با شعار "دنیا را نارنجی کنیم" هدایت می کند، در کنار جنبش می تو (MeToo)، شعار هیر می تو (HearMe-#) (Too) نیز مطرح گردید تا صدای زنانی که در موقعیت قدرت نیستند ولی مورد تبعیض قرار می گیرند نیز شنیده شود.

ایران

دولت ایران کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (CEDAW) را امضا نکرده و در قوانین ایران هم قانون ویژه ای درباره آزار جنسی و تبعیضات جنسی در محیط کار وجود ندارد. در نتیجه چالش های عدیده ای در ایران برای دادخواهی در مورد اذیت و آزار و خشونت های جنسی-جنسیتی در محیط کار وجود دارد.

کسانی که با اذیت و آزار در محیط کار مواجه می شوند، در قانون مجازات اسلامی قدیم می توانستند با تکیه بر ماده ۶۳۷ در رابطه با مجازات مجرمان آزار جنسی، به دادگاه شکایت کنند. طبق این ماده «در صورتی که زنا صورت نگرفته باشد، مجازات مجرم شامل ۹۹ ضربه شلاق است» که چون حد نیست، قابل خریدن است. هم چنین مجازات تجاوز جنسی، اعدام بود.

در تدوین قانون مجازات اسلامی جدید، اگرچه تعریف تجاوز جنسی گسترده تر شده، اما هم چنان اصلاح قانون در زمینه طبقه بندی جرم مورد توجه قرار نگرفته است. بر اساس تبصره دوم ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی جدید «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد، در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنا با او به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن، اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است» (۱).

نکته ای که در این دو قانون اساساً اشاره ای به آن نیز نشده است، خشونت و اذیت و آزار زنان در محیط کار است. در قوانین ایران،

ماده ای برای حمایت شغلی از قربانیان اذیت و آزارهای جنسی-جنسیتی وجود ندارد. از طرف دیگر، اگر زن نتواند ادعای خود را ثابت کند نیز، به خاطر ایراد اتهام، مجرم تلقی می گردد و بسیار محتمل است که امنیت شغلی او در معرض مخاطره قرار گیرد. (۲)

به علاوه، حتی هیچ تحقیق جامعی در ایران در زمینه اذیت و آزار جنسی-جنسیتی در محیط کار وجود ندارد. تنها موردی که اگرچه بسیار محدود است اما می توان به آن اشاره کرد، تحقیقی است که در تهران روی ۸۲ زن شاغل انجام شده و این بررسی شیوع آزار جنسی ۷۵ درصدی را نشان می دهد.

زنان کارگر، به ویژه آنان که در کارگاه های کوچک زیر ۱۰ نفر که تحت نظارت وزارت کار نیست، مشغول به کار هستند، به علت موقعیت اقتصادی و طبقاتی خود بیش ترین قربانیان اذیت و آزار جنسی هستند. هم چنین فرهنگ غالب در جامعه ایران، زنانی را که سکوت را می شکنند، در اکثر موارد بار دیگر مورد اذیت و آزار قرار داده و این بار، زندگی را بر آنان حتی خارج از محیط کار نیز سیاه می کنند.

هم چنین همسو با سایر کشورهای جهان و روند کلی در جامعه جهانی، اذیت و آزار و خشونت های جنسی-جنسیتی در بخش خصوصی بیش تر از بخش های دولتی است؛ اگرچه در ایران، چنان چه دست صاحبان قدرت در کار باشد، همه چیز به سکوت برگزار خواهد شد.

با امید به دنیایی که عدالت، حرمت و حقوق انسانی زنان محترم شمرده شود.

پانوشته ها:

۱- مهوش، فتاحی، زنان و قانون جدید مجازات اسلامی، مهرخانه، ۲۱ اردی بهشت ماه ۱۳۹۲

۲- ابوذری، مهرنوش و فاضلی، مرجان، نگاهی به قوانین موجود در زمینه مزاحمت جنسی، مجله سپیده دانایی، ۱۳۹۴

۳- برای اطلاعات بیش تر ر.ک به: کندراب، کارولین، پایان دادن به اذیت و آزار جنسی در محل کار نیاز به یک کنوانسیون جهانی دارد، وبسایت انجمن جهانی اقتصاد، ۶ دسامبر ۲۰۱۸

۴- برای اطلاعات بیش تر ر.ک به: خشونت و اذیت و آزار جنسی، وبسایت واکنش محل کار

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



اجتماعی

■ یک روز با زنان تن فروش خیابان های گلبرگ ورشید تهران



فاطمه محمدی
فعال حقوق بشر

زندگی شان جویا شدم، با آرامش پاسخ می دادند: «برای ما دیگر عادی شده. این کار را همه جا انجام می دهند؛ این جا بیش تر». دختر جوان ۱۵ ساله ای که ساکن این منطقه است، می گوید: «زنان تن فروشی که در کنار خیابان می ایستند و جذب مشتری می کنند، زیاد دیده ام. اما یک بار دیدم خانمی در خودرو پژو ۲۰۶ که در کوچه ای پارک شده بود، نشسته بود و به رهگذرهای مرد پیشنهاد می داد. خیلی تعجب کردم. ندیده بودم با ماشین این کار را انجام بدهند». اما زمانی که نظر کسبه را پرسیدم، عده ای وجود آنان را انکار کردند و عده ای دیگر از مشتریان این زنان بودند و یک یک آنان را

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

خیابان های گلبرگ و رشید تهران از اماکن معروف به تن فروشی در تهران هستند. وضعیت این دو خیابان به گونه ای است که عموماً در شب تاکسی پیدا نمی شود و اگر در کنار خیابان بایستی، مشتریان با خودروهایشان در مقابله توقف کرده و نرخ تعیین می کنند. برای گفتگو با اهالی محل و زنان تن فروش به این محل رفتم.

وقتی نظر اهالی محل، به خصوص جوانان را در رابطه با رواج تن فروشی در خیابان محل

می شناختند.

یکی از کسبه در گفتگویی کوتاه گفت: «من گاهی از آنان می خواهم در ازای ۲۰۰ هزار تومان پول، در طبقه بالای مغازه ام مهمانم باشند. من دو دانشجوی مرد را هم می شناسم که برای تامین مخارج تحصیلشان در همین خیابان کار می کنند. دو شخص موتوری هم هستند که مکان دارند و در اختیار زنان قرار می دهند و با مکانشان کاسبی می کنند».

برای صحبت با زنانی که در این خیابان ها تن فروشی می کنند، ابتدا به سراغ زنی، حدوداً ۵۰ ساله، با موهای چتری، رفتم. اوایل شب بود و او در حال جذب مشتری. غم در چشمانش موج می زد و آرام و به سختی قدم برمی داشت؛ گویی به اجبار آمده باشد.

برای صحبت کردن، به او نزدیک شدم و از او خواستم چند دقیقه وقتش را به من بدهد اما همه چیز را به شدت تکذیب کرد و گفت: «برو با جوان ترها صحبت کن. من سن و سالم به این چیزها نمی خورم». و در حالی که قدم زنان از من دور می شد، مجدداً در مقابل من به کارش ادامه داد.

روزی دیگر برای صحبت با این زنان به آن محل رفتم.

حوالی ظهر، صالحه را، زنی ۴۵ ساله، ژنده پوش و مشکی پوش با چهره‌ای غرق در آرایش، کنار خیابان مشغول چانه زدن با یک مشتری دیدم. از دور چند دقیقه ای به او نگریستم و زمانی که مطمئن شدم به تن فروشی مشغول است، جلو رفتم و با او وارد صحبت شدم. صالحه در گفتگویی کوتاه با لبخند پاسخ سوال هایم را داد. با لهجه صحبت می کرد و گفت که همسرش دست فروش است و از تن فروشی او مطلع است. یک پسر و دو دختر دارد؛ پسرش ۱۶ ساله است و کار می کند و دو دختر ۸ و ۱۳ ساله اش درس می خوانند. او به تازگی برای کار به خیابان گلبرگ و رشید آمده بود. در حین صحبت، خانمی با موهای بلوند و لباس هایی سراسر مشکی و درشت جثه او را صدا زد و با فاصله از من شروع به صحبت کردند. پس از آن صالحه گفت باید بروم و قادر به ادامه گفتگو نیست. سپس محل را ترک کرد.

پس از آن، کمی جلوتر رفتم و به ایستگاه اتوبوسی برخوردیم که محل استقرار زنان

روسی بود. تعدادشان در آن ایستگاه بیش تر بود. در سنین مختلف، از ۱۴ ساله تا ۶۰ ساله در آن جا حضور داشتند. تشخیص این که همه آن زنان به چنین کاری مشغول باشند، در نگاه اول آسان نبود؛ چرا که بعضی هایشان ظاهری بسیار عادی داشتند. یکی از زنان جوان در حال ریمل زدن بود و بقیه در حال صحبت کردن در مورد مسائل روزمره. من هم دقیق طولانی در کنارشان روی نیمکت نشستم. اتوبوس ها یکی پس از دیگری می آمدند اما هیچ کس سوار نمی شد. در نتیجه مطمئن شدم همه آنان برای تن فروشی در آن جا جمع شده اند. مشتریان با موتور و یا خودرو مقابل ایستگاه توقف می کردند و با چشم یکی از زنان را انتخاب می کردند و آن زن، قیمت را با دو انگشت اشاره و میانی به معنای ۲۰۰ هزار تومان نشان می داد. اکثر مشتریان با نشان دادن انگشت اشاره -به معنای ۱۰۰ هزار تومان-، تخفیف می خواستند و زنان روی برمی گرداندند و مشتری می رفت و جایش را به مشتری بعدی می داد و مجدداً با طی کردن خیابان، مقابل ایستگاه توقف و با قیمت کم تری تقاضای سکس می کرد. اما من در عرض چند دقیقه، متقاضی های زیادی پیدا کردم؛ گویی ورود به ورطه تن فروشی فقط چند دقیقه زمان می خواهد. حتی متقاضیانم بسیار مصر بودند و هر چه می گفتم من کار نمی کنم، قیمت را بالاتر می بردند تا جایی که چند نفری گفتند: «هر چه بخواهی می دهیم فقط سوار شو!» اما اکثر زنان مسن بودند و مشتری نداشتند. ناگهان، یکی از زنان به سمت مردی که در ماشین اش نشسته بود، اشاره کرد و گفت: «دارد فیلم می گیرد» و هر یک به سرعت به گوشه ای جستند. من نزد راننده رفتم و گفتم: «شما حق ندارید فیلم بگیرید». آن مرد تلفن همراهش را نشان داد و با صدایی بلند گفت: «من در تلگرام هستم و با شما هم کاری ندارم!» به ایستگاه برگشتم. جز یک نفر همگی به پیاده رو رفتند و مشغول قدم زدن شدند؛ چرا که مشتری نبود و دلیلی برای برگشتن نداشتند.

مریم هم چنان در ایستگاه در انتظار مشتری مانده بود. چهره ای کلافه و خسته داشت اما بسیار خونگرم بود و طولی نکشید که حاضر

صحنه
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

**یکی از کسبه
در گفتگویی
کوتاه گفت:
«من گاهی
از آنان می
خواهم در
ازای ۲۰۰
هزارتومان
پول، در
طبقه بالای
مغازه ام
مهمانم
باشند. من
دو دانشجوی
مرد را هم
می شناسم
که برای
تامین مخارج
تحصیلشان
در همین
خیابان کار
می کنند.**

شد با من گفتگو کند.

مریم، زنی ۳۵ ساله است که در خانواده ای مذهبی و سنتی متولد و بزرگ شده است. موهایی بلوند با ریشه های مشکی داشت، مانتوی بافت جلوباز بنفش و شلوار جین بر تن کرده بود و آرایش ملایمی بر صورت داشت. او حدود سه سال پیش از همسرش جدا شده و ساکن شرق تهران است. دیپلم انسانی دارد و از طریق تن فروشی امرار معاش و مایحتاج و نیازهای اولیه اش را تامین می کند.

■ چه مدت است که به این کار مشغول هستید؟

دو سال پیش این کار را شروع کردم. اما چهار ماه است که بکوب هر روز کار می کنم تا

مذهبی است، مرا شوهر دادند. اصلاً همسرم را نمی شناختم. یک دفعه دیدم ازدواج کرده ام. نمی خواهم از جزئیات طلاقم بگویم، چون یادآوری خاطرات تلخ، "سرطان مغز" است.

هر کس در زندگی چیزی نصیبش می شود. من هم تنهایی و تن فروشی؛ فقط همین. من آن قدر مذهبی بودم که وقتی می فهمیدم خواهر بزرگ ترم دوست پسر دارد، به مادرم می گفتم تا او را کتک بزند (با خنده). کارهای زیادی را امتحان کردم؛ بازاریابی، منشی گری در شرکت های مختلف و آرایشگری. ولی هیچ یک کفاف خرج و مخارج زندگی ام را نمی داد. من یک پدر و مادر پیر دارم. نمی توانستم بعد از طلاق سربار آنان شوم. باید خودم از پس مخارجم برم



در یک سال بارم را بیندم و دیگر تن فروشی نکنم. البته اگر بتوانم از ایران بروم، حتما می روم.

■ هر روز کار کردن، برایتان سخت نیست؟
اگر دارو نخورم اذیت می شوم. ولی با خوردن دارو نه.

■ معمولاً چه ساعاتی کار می کنید؟
هر ساعتی بشود. ولی ترجیح می دهم شب بروم خانه و استراحت کنم.

■ چه شد که وارد این کار شدید؟
رشته ام انسانی بود. کنکور دادم اما قبول نشدم. به همین خاطر خانواده ام که سنتی و

آدمم. با این حقوق ها حتی نمی توانستم کرایه خانه ام را بدهم. هر جا هم که استخدام می شدم بعد از مدتی به من پیشنهاد رابطه جنسی می دادند؛ آن هم بدون پول! وقتی اولین بار کارفرمایم به من پیشنهاد داد، گفتم مرا دوست دارد. من آن زمان در کنار منشی گری گاهی تن فروشی می کردم. وقتی کارفرمایم به من پیشنهاد داد، پذیرفتم و تن فروشی را کنار گذاشتم. می خواستم با او ازدواج کنم و به زندگی ام بچسبم. اما او پس از مدتی که از من نهایت سوءاستفاده را کرد، اخراج کرد و من افسرده شدم. الان

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

هم با منشی جدیدش رابطه دارد. من در اوج افسردگی به تن فروشی برگشتم و حال خیلی بدی داشتم.

معلوم نیست منشی می خواهند یا بدکاره. ترجیح می دهم اگر هم قرار است این کار را بکنم پولش را بگیرم. حالم به هم می خورد از این که جایی استخدام شوم و از من سوءاستفاده شود. اگر قرار است مجبور شوم تن فروشی کنم، تن فروشی می کنم؛ نه این که ارزانی دیگری شوم.

■ **دقیقا چه شد که مجبور به تن فروشی شدید؟ از طریق دوستان به شما پیشنهاد شد؟**

مجبور نشدم. آدم خود به خود وارد این راه می شود. البته اصلاً فکرش را نمی کردم که به این جا برسم. اصلاً نمی فهمی که چه می شود. یک دفعه خودت را وسط این کار می بینی. اجازه بدهید نگویم چطور وارد این راه شدم. همان که گفتم؛ سرطان مغز.

■ **شما گفتید که یک زمانی خیلی مذهبی بودید. الان اعتقادات مذهبی تان چطور است؟**

امروزه پول همه چیز است.

■ **کمی از مشکلات این کار برایمان بگویید.** تن فروشی به درد نمی خورد. پولش خوب است اما سختی و ریسک زیادی دارد. مثلاً در همین خیابان سارا نامی، هشت سال است که کار می کند. ۳۲ سالش است. همه او را می شناسند. سه خواهر هستند که هر کدامشان در گوشه ای از تهران تن فروشی می کنند. یکی از خواهرانش هم بالاشهر کار می کند. سارا انگار این جا را خریده. هر تازه واردی می آید و می خواهد این جا کار کند، باید از او اجازه بگیرد وگرنه حق ندارد این جا بماند. سارا خیلی وحشی است. هرجایی برای خودش صاحب پیدا کرده است.

■ **سارا کدامیک از خانم هایی است که این جا بودند؟**

هیچ کدام. او مثل ما نیست. کنار خیابان منتظر مشتری نمی ماند. او هشت سال است که کار می کند. او فقط می آید و نظارت می کند. او مشتری های خودش را دارد و مشتری هایش به او تلفن می زنند. مشتری هایش ثابت اند. من هم شماره تلفنم را به مشتریان می دهم ولی نمی دانم چرا هیچ کدام به من

زنگ نمی زنند.

خودرویی از روبه روی ما به سرعت عبور می کند و مریم با عجله و با اشاره به خودرو می گوید: «سارا بود. همان که موهایش بلوند بود. سارا همیشه لباس های تماماً مشکی می پوشد (همان خانمی که مانع کار صالحه شد)».

این کار خیلی خطرناک است. ممکن است پولی که می دهند با زور پس بگیرند، در ماشین را قفل کنند و چاقو بکشند، کتکت بزنند، در بیابان رهايت کنند و غیره. همه این ها که می گویم بر سرم آمده. تازگی ها شنیدم بعضی از دوستانم اسپری اشک آور در کیفشان می گذارند و از خودشان در برابر این کارها دفاع می کنند. من هم باید بخرم. من خیلی ساده هستم. هنوز مثل بقیه گرگ نشده ام. اوایل وقتی کار می کردم دو ساعت در اختیار مشتریام بودم، در صورتی که طبق روال این کار، نهایتاً نیم ساعت کافی است.

■ **درآمدتان برای مخارج زندگی کفایت می کند؟**

از وقتی این کار را می کنم، می توانم کرایه خانه ام را بدهم. لباس هایی که لازم دارم، بخرم. البته نه لباس های خیلی گران، ولی مجبور نیستم لباس های مزخرف بپوشم. می توانم غذاهایی که دوست دارم درست کنم و بخورم (با گفتن این جمله چشمانش برق می زند و به روبه رو می نگرد و لبخند می زند). جاهایی که دوست دارم تفریح کنم. البته از وقتی دلار بالا رفته، مشتری کم شده. وقت من خیلی ارزش دارد. این که الان دارم با شما صحبت می کنم و وقت می گذارم، به این دلیل است که مشتری ندارم. چهارشنبه تا جمعه وضعیت کار کمی بهتر است و این خیابان پر از زنان تن فروش می شود و خیابان شکل دیگری به خود می گیرد...

مریم پیشنهاد داد به فضای سبزی که در نزدیکی ایستگاه اتوبوس است برویم.

پس از گذشت لحظاتی شخصی با موتور آمد و سراغ سارا را از مریم گرفت و سپس گفت این جا نباشید، دوربین های راهنمایی و رانندگی فیلم می گیرند.

مریم با شنیدن این حرف از جایش پرید و گفت برویم آن طرف تر. برای ادامه گفتگو با یکدیگر قدم زدیم.

صحنه

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

قبل از این
که سوار
ماشین
مشتری
شوم، ۵۰
هزار تومان
نقد می گیرم
و بعد سوار
می شوم.
من برای
انجام کار
مکان ندارم.
اما دوستم
مکان دارد
و هر بار که
از آن جا
استفاده می
کنم، ۵۰ هزار
تومان به او
می دهم.

نه من مشتری پیرمرد و یا با هر قیافه ای را قبول می کنم. اگر بخواهم به این مسائل اهمیت بدهم که اصلاً نمی توانم کار کنم.



■ جذب مشتری از طریق ایستادن در کنار خیابان را ترجیح می دهید یا خانه های مخصوص؟

در قیطره خانه های عفاف (خانه های مخصوص) هست، اما هر کسی را قبول نمی کنند. باید مانتو یک میلیونی و عطر مست کننده و بهترین آرایش و رنگ و مدل مو و بدن تراشیده و غیره داشته باشی. من نه پولش را دارم نه حوصله اش را. همین جا می آیم کارم را می کنم. تنها خوبی خانه عفاف این است که پولت را می دهند و خطری هم ندارد و مشتری نمی تواند بلایی سرت بیاورد اما همان طور که گفتم، هر کسی را آن جا راه نمی دهند. تعداد زنان هم زیاد است و هر چند روز فقط یک بار کار می دهند. البته هر بار ۵۰۰-۶۰۰ هزار تومان پول می دهند اما مقدار زیادی از آن پول خرج لباس و آرایشگاه می شود. صرف نمی کند.

زندگی در ایران به درد نمی خورد. یکی از مشتری هایم توصیه کرد از ایران بروم. قول داد کارهایم را ردیف کند، اما خبری از او نشد. اما من هنوز دنبالش هستم. می خواهم از این جا بروم. می خواهم هر چه زودتر پولم را جمع کنم و به آلمان بروم. هیچ کس دوست ندارد

■ تا به حال برای این کار شما را دستگیر هم کرده اند؟

خوشبختانه موقع هایی که این جا بوده ام، پلیس ندیده ام. فقط یادم می آید یک بار مردی با لباس و ماشین شخصی جلویم ایستاد و گفت مامور است. من خندیدم. او گفت نمی ترسی؟ من هم گفتم نه در خدمت هستم. او هم خندید و رفت. به نظرم پلیس بود اما کاری نداشت. پلیس برای دستگیری و بازداشت این جا نمی آید. سارا و رفقاییش همه را با خدمات جنسی خریده اند؛ حتی کسبه را. هیچ کس از کار ما شاکی نیست وگرنه کسی جرات نمی کرد این جا کار کند.

■ نحوه کارتان به چه صورت است؟

قبل از این که سوار ماشین مشتری شوم، ۵۰ هزار تومان نقد می گیرم و بعد سوار می شوم. من برای انجام کار مکان ندارم. اما دوستم مکان دارد و هر بار که از آن جا استفاده می کنم، ۵۰ هزار تومان به او می دهم. برای سکس واژنی اگر مکان از مشتری باشد، ۱۵۰ هزار و اگر مکان از خودم باشد، ۲۰۰ هزار تومان می گیرم. گاهی هم اگر سکس اورال (دهانی) در داخل ماشین بخواهم انجام دهم، ۸۰ هزار تومان می گیرم. ولی سکس مقعدی را به دلیل درد وحشتناکی که دارد، هیچ وقت قبول نمی کنم. اگر مشتری زیاد باشد در روز بیش تر از یک مشتری هم قبول می کنم. یک بار پنج شنبه که مشتری زیاد بود، یک میلیون تومان کار کردم. اما همیشه این طور نیست. بعضی وقت ها اصلاً مشتری نیست؛ مثل امروز.

پول زیادی هم بابت دارو و لباس برای کارمان باید خرج کنیم. این را هم در نظر بگیرید که در ماه یک هفته عادت ماهیانه مانع کار می شود و در سه هفته دیگر بعضی روزها مشتری نیست. روزهایی هم که مشتری هست گاهی اذیتمان می کنند و پولمان را نمی دهند.

■ تا به حال شده هم زمان بیش از یک مشتری بپذیرید؟

بله. معمولاً دو نفره قبول می کنم.

■ و پول بیشتری از آن ها می گیرید؟

نه اتفاقاً تخفیف می دهم و کم تر می گیرم. مثلاً ۳۰۰ هزار تومان می گیرم.

■ با صرف نظر از قیمت، آیا ملاک دیگری برای انتخاب مشتریانتان دارید؟

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

کسی به بدنش دست بزند. من هم مگر تا کی می توانم تن فروشی کنم. دو روز دیگر از پا می افتم. هر چه سن کم تر و صورت زیباتر، پول و مشتری بیش تر. من هم هر روز زیبایی ام را بیش تر از دست می دهم و سنم بالاتر می رود. باید بارم را ببندم و از ایران بروم.

مشغول صحبت بودیم که پریسا به ما پیوست. پریسا ۲۰ ساله و درشت اندام از همکاران مریم است. او به اندازه مریم با این کار آشنایی ندارد. زمانی که مشغول صحبت با مریم بودم، پریسا را می دیدم که چندین بار سوار چند موتور و ماشین شد و چند دقیقه بعد بدون پول برمی گشت. عینک ریبن به چشم زده و دائم می خندید.

پس از پایان گفتگو با مریم، جلو آمد و شروع به صحبت کرد و گفت فقط سکس مقعدی انجام می دهد و از کرم های مختلف برای کاهش درد استفاده می کند اما توضیحی در مورد این کرم ها نداد. او گفت بابت سکس مقعدی هر بار ۲۵۰ هزار تومان دریافت می کند و پس از آن که با تعجب من مواجه شد، گفت البته اولش می گویم ۲۵۰ هزار تومان

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

ولی آن ها فقط ۱۵۰ هزار تومان می دهند. مشغول صحبت بودیم که سارا از راه رسید. از همان ابتدا خطاب به من از الفاظ رکیک استفاده کرد و بی پروا هر آن چه بر زبانش آمد با صدای بلند در خیابان نثارم کرد. گمان می کرد برای کار به آن جا رفته ام و دلیل مخالفتش کم شدن مشتری بود. مریم از من در برابر سارا حمایت کرد، اما فایده ای نداشت. سارا با من وارد درگیری فیزیکی شد و قصد داشت کیفم را به اجبار از من بگیرد که مقاومت کردم و سریعاً از آن جا دور شدم.

این گزارش را با شعری از فروغ فرخزاد به پایان می برم:
فاحشه را خدا فاحشه نکرد
آنان که در شهر نان تقسیم می کنند، او را
لنگ نان گذاشتند
تا هر وقت لنگ هم آغوش ماندند او را به
نانی بخرند.

توضیح: برای برخی از لغات و اصطلاحات نامناسبی که اشخاص در حین تهیه این گزارش میدانی استفاده کرده بودند، کلمات معادل به کار برده شده است.

عکس ماه



تشییع پیکر
دانش آموزان جان
باخته حادثه آتش
سوزی دبستانی
در زاهدان -
عکس از تابناک

■ سرودی برای یگانگی



شعری از اصلان اصلانیان

مرد می خواهد این راه بزرگ
که سر از پا نشناسد در عشق
هر کسی قلب بزرگی دارد، می داند
که شب یلدا را
صبح درخشانی هست
هر کسی چشم شعورش روشن، می داند
روشنی در بطن تاریکی است
چاوشی پشت هزاران بازو می خواند
او پیام آور خورشید سخاوتمند است
او تو را می خواند
او مرا می خواند
با من و دوست که با تیغ ظفر
قفس سینه تاریکی را بشکافیم
تا که قبلش را
-خورشید خلایق را می گویم-
آزاد کنیم.

ما به تاریکی
دشنام فراوان دادیم
ما به تاریکی عادت کردیم
لیک هیچ عاقل هشیار نشد یافته تا
جای دشنام به تاریکی
در تاریکی
شعله شمعی روشن بکند.
ما برآنیم که در تاریکی
شمع روشن بکنیم
هرکه را پای گذر هست
بیاید با ما.
هر کسی چوبین پا
هر که دردش آسان
هر کسی نازک پا
گو نیاید با ما

*توضیح: اصلان اصلانیان که معروف ترین شعر او ترانه
"شبنورد" با صدای محمدرضا شجریان است، در ۲۸ آبان ماه
سال جاری در ملارد کرج فوت کرد.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

جای کارگر زیر خط فقر نیست

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

در محل	۰۹۰۱ ۱۳۹ ۲۶ ۰۳	در محل
نظارت و نیازمندی	۰۹۳۸ ۴۷۹ ۰۴۸۲	خرید انواع لب تاب
بکچ و وندوز	اعزام کارشناسان مجرب	آنتی ویروس اورجینال
سخت افزار	حضور در ۲۵ دقیقه	ارتقاء سیستم
		پشتیبانی و گارانتی

نیشکرهای فولادی



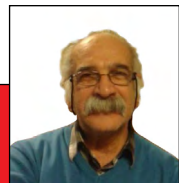
کارگران

□ اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز از منظر جنبش مطالباتی، به کدام سمت می رود؟

واحدهای صنایع تولیدی، قراردادهای موقت سفید امضا و تضمینی، اخراج های گسترده، کالایی نمودن همه مایحتاج زندگی، ناچیز بودن دستمزدها و عدم دریافت حقوق های معوقه، در کنار تورم افسار گسیخته و کاهش شدید ارزش ریال و بعضاً افزایش چند برابری قیمت کالاها و به تبع آن ناتوانی معیشتی، شرایط زندگی را برای کارگران، معلمان و بازنشستگان و همه مزدبگیران کشور دشوار ساخته و آن ها را به مرز استیصال کشانده است. در این بین، اعتراضات کارگران خوزستانی در نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز، فریاد رسای مخالفت با سیاست های غلط اقتصادی دولت است. این اعتراضات یک "نه" بزرگ به ناداری، فقر و تعدیل ساختاری و دفاع از موجودیت استقلال عمل مبارزه طبقاتی در جنبش کارگری ایران است. بدون تردید اعتراضات کارگران فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه، از دامنه دارترین تحرکات کارگری ایران بعد از اعتصاب کارگران معدن بافق استان یزد طی چهل سال گذشته به این سو بوده است.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

امیرجواهری لنگرودی
فعال حقوق کارگران



در ایران سیاست های نادرست اقتصادی دولت های پیشین و از جمله دولت تدبیر و امید (حسن روحانی)، برپایه گسترش خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی، تعطیلی

قضایی کشور یگانه حافظ و نگهبان این اصل است. اعتراض و اعتصاب کارگران نیشکر و فولاد مقطعی و یک بار مصرف نیست؛ بلکه سریالی و سیال است. کارگران هر بار می افتند و یاد می گیرند و بر می خیزند و نیروی پرتوان جدیدی را وارد عرصه پیکار طبقاتی خویش می سازند. در نیشکر و فولاد ما با نیروی جوان و با ظرفیتی روبه رو هستیم که در کنار کارگران قدیمی، تجارب بس فراوانی را اندوخته اند و با پتانسیل وصف ناپذیری در خیابان اند.

در مملکتی که درآمد یک مداح از دو ساعت گریاندن مردم، از حقوق یک ماه کارگران بیش تر است (تازه دستمزد مداح هم باید نقد باشد نه نسیه)، معلوم است که دستگاه عریض و طویل قضایی اش نمی تواند حافظ منافع کارگرانش باشد. وقتی کارگران تشکیلات مستقل و سراسری ندارند، نباید خوش بین باشیم که شعله سرکش خشم و نارضایتی بافق یا شوش و اهواز به مانند مراکش و خودسوزی آن جوان به تمام شهرها سرایت کند یا به فرانسه از حاشیه شهرها به میادین اصلی کشانده شود و تمام دستگاه سرکوب را به چالش بکشد. این که در معدن بافق علی رغم آن شعله گداخته در مقطع انتخابات روحانی و ورود علی ربیعی به سرکوبی شدید نینجامید و بخشا دخالتهای مقامات محلی و یا پا درمیانی شورای شهر و امام جمعه و نمایندگان مجلس برای بیرون آوردن عده ای از کارگران دستگیر شده معدن اما با سوپاپ وثیقه های سنگین را در پی داشت، خود به مثابه ابزار کنترل کننده ای عمل می کند تا کارگر مطالبه محور را بر سر جای خود نشاند که دیگر بار به سراغ اعتصاب نیایند. همین چند روز پیش "اسماعیل بخشی" را با ۴۰۰ میلیون تومان و بعد تر خانم "سپیده قلیان" را با ۵۰۰ میلیون تومان وثیقه آزاد کردند و معلوم نیست که فردا برای علی نجاتی که دانه درشت و پایه گذار سندیکای نیشکر است و بیشمار دستگیری های فولاد اهواز چه خوابی دیده اند.

این همه در حالیکه در مجلس "محبوب" و "جواد کاظم نسب الباجی"، نماینده استان، می گویند: «بازداشت

در رابطه با دو حرکت یاد شده و خواسته های مطالباتی آنان، آن چه اتفاق افتاد در سطح شبکه های مجازی بازخوردی قابل توجه یافت، ولی بیش از دو هفته با سکوت خبرگزاری ها و کارگزاران نظام روبه رو گردید و آن گاه که کارگران کوتاه نیامدند، ارباب جراید، خانه کارگر، مجلس، دولت، امام جمعه، فرمانداری، استانداری، وزیرکار و حتی جانبداران احمدی نژاد و مدیرعامل بخش خصوصی و همه و همه با هفت تپه و فولاد همنوا شدند.

اما پرسش این است که: آیا این هم صدایی به معنای حمایت از حق و حقوق کارگران نیشکر و فولاد است که فی المثل سرانجام نمایندگان وزارت کار را راهی جنوب در باب مذاکره با فعالان کارگری اعتصابی نمود؟ یا تخطئه مبارزه و مقاومت تامل برانگیز کارگران نیشکر و فولاد را با خود دارد؟ یا اساساً نوعی فرصت طلبی عامیانه و سطحی نگرانه، برای سود جویی بازار بورس، رانت خواران شکر، شمش و فولاد برای بالا کشیدن ارزش سهام بخش خصوصی است که کفگیرشان تماماً از یک طرف در برابر بحران عمومی اقتصاد کشور و از سوی دیگر در پرتو حرکت متوازن مبارزه و مقاوم هفت تپه ای ها و فولاد اهواز و دیگر گروه بندی های مطالبه محور، به ته دیگ خورده و در کل جامعه ما به نمایش در آمده است؟

واقعیت نشان می دهد که کل این نمایشات، دادن امتیازهای سطحی و موقتی برای به تعدیل کشاندن تحرکات اعتراضی موجود است. به عینه این حرکت هم چون خود اعتصاب طولانی معدن بافق استان یزد که با همراهی خانواده های آنان و چادر زدن در سطح شهر، تمامیت جغرافیای بافق را با خود همراه کرد، با سرکوب و با روش های کلاسیک جمهوری اسلامی به نوعی فیصله پیدا کرد تا بعد که آب ها از آسیاب افتاد، دستگاه قضا در معیت بخش خصوصی به راه افتاد، سراغ سازماندهندگان اعتصاب طولانی مدت معدن آمد و آنان را به زندان و شلاق محکوم ساخت تا بخش خصوصی هم چنان جولان دهد. چرا که اصل ۴۴ قانون اساسی و اعمال سیاست خصوصی سازی، نگهبانان خاص خود را دارد و دستگاه

شهرهای مختلف جهت یاری، همصدایی و سازماندهی، و روشنگری به خوزستان رفته بودند و امروز هیچ نشانی از آنان نیست. در این میان دستگاه سرکوب تنها با "امنیتی" قلمداد کردن تحرکات کارگران، می تواند به بقای خویش بیاندیشد و یک صدا بر آنند که این تجمعات اعتراضی اساساً پایه "امنیتی" دارند؛ چرا که آپارات کل نظام و دولت با تمام قوا و نیرو هم چنان به سمت تعدیل ساختاری می رود و با تمام قوا خصوصی سازی را تقویت می نمایند و اساساً آنان برای طرح خروج از بحران و رکود، با این نوع تمهیدات به هیچ عنوان نمی تواند ماهیتاً سود و نفعی برای طبقه کارگر به همراه داشته باشد.

کارگران در حالت کلی محکوم است». محمد شریعتمداری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در گفتگو با ایلنا اعلام می دارد: «مشخص است وقتی کارگاهی به مشکل تولیدی برمی خورد، حقوق کارگران عقب می افتد ... به اعتراض روی می آورد؛ بعضی اوقات کارگری که چند ماه حقوق نگرفته، چاره ای به جز اعتراض ندارد؛ ... ولی متأسفانه مسئله را امنیتی می کنند و با برخورد امنیتی به جای اقتصادی، می خواهند موضوع را حل کنند. برای حل مشکلات کارگران باید عوامل مشکل ساز مرتفع شود و نیازی به برخورد امنیتی نیست». اما مسئول عملیات سپاه استان خوزستان



وقتی اقتصاد بحرانی است و با موج گسترده تحریم ها هم روبه رو هستیم و منابع دولتی اقتصاد که منابع نفتی است با توجه به افت قیمت نفت در بازار جهانی، در جهت تامین سرمایه و پشتیبانی بخشی از سرمایه داری می رود - که خود نالایق و ناکارآمد عمل می نماید و نمی تواند هیچ بخش از بدهی مالی عظیم دولت به صندوق تامین اجتماعی و دیگر بدهی های آنان و یا در راستای تنظیم بودجه در برابر معافیت عظیم مالیاتی برای موسسات عظیم بارگاه مبارک نشان، اقدام ورزد-، تماماً جهت گیری آنان برای حل سفره

مشروط کرده و گفته: «افراد بازداشتی که از بدنه کارگران باشند، تا پایان روز ۲۶ آذر ماه آزاد خواهند شد». بر این اساس، در کنار دستگیری های گسترده کارگران، می بایست نگران جوانانی بود که در خیابان های اهواز و شوش دستگیر شده اند و هیچ نام و نشانی از آن ها نیست؛ مخصوصاً با توجه به این حرف فرمانده عملیات سپاه منطقه که گفته غیر کارگران آزاد نخواهند شد. به نظر می رسد این افراد جوانان و دانشجویان مدافع کارگرانی هستند که شعار می دادند: "فرزند کارگرانیم/ کنارشان می مانیم" و از

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

مدیریت تام الاختیار شرکت را به "کیومرث کاظمی" می سپارد.

در این مرحله جدا از خواست بازگرداندن شرکت از دست بخش خصوصی به دولت و پرداخت حقوق های معوقه، خواست آزادی کارگربازداشتی "بخشی" عضو سندیکای نیشکر و فعال دانشجویی و مدنی "سپیده قلیان" به خواست پیشین کارگران افزوده می شود. هفت تپه ای ها اعلام می دارند تا "کارگران بازداشت شده آزاد نشوند، مذاکره بی مذاکره". دستگاه امنیتی اما در همصدایی با بخش خصوصی نه تنها "بخشی" و قلیان را آزاد نمی سازد، بلکه با "امنیتی" خواندن اتهام آنان، این بار سراغ "علی

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

های خالی مصرف کنندگان خاصه اردوی عظیم توده زحمتکشان بی صاحب و تشکل سمتگیری نمی نماید.

همگان شاهدیم، آن گاه که پای کریم یآوری مدیر کل حمایت از اشتغال و بیمه بیکاری و نماینده وزیر کار در جنوب باز می شود، عوض مذاکره، گروه وسیعی از فعالان شناخته شده نیشکر را می گیرند تا راه را بر پیشروی آنان ببندند. کارگران از اعتراض باز نمی مانند و آنان نیز مجبور می گردند که دستگیر شدگان را آزاد نمایند تا فرصت شقه شقه کارگران برای پیشروی بخش خصوصی فراهم آورند. ویدئوی های مدیر فراری، امید اسد بیگی، در همین ایام یکی پس از دیگری



نجاتی" پیشکسوت و یکی از پایه گذاران سندیکای نیشکر می رود و او را نیز به زندان می کشاند. کارگر بازنشسته ای که با جراحی قلب باز روزگار می گذارند، با پرونده سازی "امنیتی" باید روزگار بگذرانند.

خود ویژگی این مرحله از تحرکات در نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز، تنها پیرامون بازپرداخت حقوق های معوقه، پایان بخشیدن به فشارهای محیط کار و امنیت شغلی کارگران، خروج اداره صنعت از بخش خصوصی و بازگرداندن آن به دولت

از راه می رسد و کارگران را با وعده پرداختی های معوقه و بازگشت بر سر کار فرا می خواند.

در مقابل آزادی عده ای در تاریخ ۱۲ آذر، پایان اعتصاب نیشکر با زندان ماندن "اسماعیل بخشی" توسط رسانه های دولتی و مشخصاً ایلنا اعلام می گردد و در بیرون نیز عده ای همصدا با "محبوب" در بوق خود "پایان اعتصاب" را می دمند. دستگاه قضا علی رغم فریاد کارگران هم چنان "بخشی" را در زندان نگه می دارد و مدیرعامل فراری،

است که در شعار "نان، کار، آزادی و اداره شورایی" تجلی یافت. دستاورد حرکت هفت تپه و فولاد به طور آشکار در این است که آن ها از حد قانونی و از خواسته های فردی و صنفی خود فراتر رفتند و برای بالا رفتن دستمزد یا وصول معوقه های خود اعتصاب نکردند، بلکه مطالبه کوتاه کردن دست بخش خصوصی را در کل حیات جنبش کارگری در این مرحله نهادینه کردند. آنان بر آن شدند تا ناکارآمدی بخش خصوصی را فریاد بزنند. در این مرحله خواست آنان با ستیز پیشین کارگران هپکو، آذر آب، کارگران معدن چادرملو و صدها صنعت ورشکسته دیگر در هم تنیده می شود. در این خصوص و بنا بر گزارش ها، حسن صادقی در گفتگو با ایلنا بحرانی ترین واحدهای صنعتی موجود را بالای ۱۰۰ کارخانه اعلام کرده و بیان می کند: «تعداد کل واحدهای بحرانی در ۱۳ شهر بزرگ صنعتی کشور ۴۵۲ واحد است. در حال حاضر کل صنعت کشور دچار بحران عقب افتادگی تکنیک و ابزار تولید است و به لحاظ تکنولوژیکی مشکلاتی داریم». این همه ناکارآمدی صنایع خرد و کلان، نه تنها به دلیل مشکلات و رکود بازار و بالا رفتن قیمت مواد اولیه، بلکه بر پایه بحران مدیریت است. صدای کارگران دو صنعت نیشکر و فولاد آن گاه شنیده شد که در کف خیابان ماندند و فریاد بر آوردند که توقع ما از دولت، تنها رفع موانع بر سر راه تولید نیست، بلکه به امر واگذاری صنعت به بخش خصوصی آن هم بدون نظارت که باعث شده بسیاری از تسهیلات و امکانات واگذاری ها بهره برند و واحدهای صنعتی را به تعطیلی بکشاند هم اعتراض داریم.

امروز ما شاهد فصل همزمانی ها و شکل گیری همگرایی های الهام بخش در جنبش مطالباتی مزد و حقوق بگیران شده ایم. خود این امر جلوه دیگری از ظرفیت امیدوارکننده نزدیکی ها را در حمایت قاطع تشکل های مستقل کارگری از سندیکای مستقل شرکت واحد و محکومیت سندیکاسازان زرد و دولتی فراهم آورد. پروژه سندیکاسازی دولتی شکست خورده و این ها تازه آغاز راه است. آن چه که در فولاد اهواز رخ داده است، یک تحول جدید در جنبش کارگری است.

در اعتراضات فولاد اهواز این فقط کارگران نیشکر هفت تپه یا سندیکای شرکت واحد یا کمیته هماهنگی یا کمیته پیگیری نبود که حمایت کردند، بخشی از کسبه شهر هم بود که حمایت کردند، محیط زیستی ها وارد شده اند، ملی ها وارد شده اند و آن ها معلمان و بازنشستگان و دانشجویان را نیز با خود همراه کردند. اهواز نشان داد چگونه رهبری شکل می گیرد. آن ها بیش از سی روز است که در خیابان هستند. فولاد اهواز نشان داد اگر بخش های پرجمعیت نیروی کار ایران وارد میدان شوند و دراز مدت بایستند، تاثیرگذاری شان بالا خواهد بود.

بی گمان جنبش مطالباتی از این ظرفیت برخوردار است که با عزیمت از فصل مشترک ها، موانع همگرایی گسترده اردوی کار و زحمت کشور را یکی پس از دیگری از میان بردارد. حالا که آفتاب حقیقت برمی آید همه می توانند ببینند که با وجود همه توطئه ها و ترفندها، با وجود ضعف ها و کمبود های آشکار و تحمیلی، می توان به سمت شکل دادن به همگرایی بزرگ و انکار ناپذیر برآمد.

برای این که بتوانیم مسیر همگرایی اردوی کار را هموار کنیم، بایستی به شکل گرفتن هسته اصلی این همگرایی یاری برسانیم و آن را تقویت کنیم.

کارگران کشور ما برآنند که آفت بحران های آفریده شده از قبل سیاست های نئولیبرالی، ارتش میلیونی بیکارانی است که الان از کارخانه ای به کارخانه دیگر و از خانه ای به خانه دیگر، درحال چرخش است و ما فردا با فریاد میلیون ها کارگر در کنار بازنشستگان، معلمان، دانشجویان، مالباختگان و بیشمار صدای های خفته نیروی حاشیه تولید در سطح کلان شهرها روبه رو خواهیم شد که هم چون کارگران نیشکر و فولاد تا پاسخ نگیرند، صدایشان خاموش نخواهد شد.

همگی مان برای آزادی دستگیرشدگان هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز و دیگر زندانیان معلم و دانشجویان و آزادیخواهان و وکلای زندانی از هیچ تلاشی دریغ نورزیم و شعار لغو وثیقه و آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی را سر لوحه فعالیت همامان قرار دهیم. باید با تمام قوا صدایشان باشیم.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



کارگران

□ کارگران مشغول اعتراض اند

حکومتی که ادعای علی وار بودن هم داشت، نتوانست مزدشان را قبل از خشک شدن عرق جبینشان بدهد. ماه ها حقوق معوقه در نهایت به خیابان کشاندشان. دست از محافظه کاری کشیدند و "پشت به دشمن/ رو به میهن" مطالبه صنفی شان را فریاد زدند. علیه ظلم و بیداد جنگیدند، از جامعه کمک خواستند و از دانشجویانی که فریادشان را شنیدند، تقدیر کردند.

کف خیابان رزمگاهشان شد؛ رزمگاهی مدنی، به دور از تندروی و خشونت. فریادشان را بر سر کسانی کشیدند که به زعم ایشان مسبب وضع موجود بودند. طبیعتاً اربابشان بی فایده بود. چیزی برای از دست دادن نداشتند. اما در نهایت همان

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

مجید درّی
فعال دانشجویی



کارگران هفت تپه و فولاد خوزستان توانستند فصل جدیدی از اعتراضات صنفی-مدنی را به رخ بکشند. نمونه هایی بسیار جدی و تاثیرگذار که با این که روزهای زیادی ادامه داشت، اما هرگز به خشونت کشیده نشد. شعارهایشان بدیع و به روز بود و ناکارآمدی و فساد موجود در ساختار حاکمیت را به خوبی نشان می داد. خصولتی سازی دامن گیر کارگرانی شد که آموزه های شرعی

که مطالبه دولتی شدن به هیچ وجه برآورده نخواهد شد و کسانی که معترض اند، ضد نظام اند و موجب بگير بیگانه، هیچ نهاد یا مسئولی نبود که بگوید چرا حقوق اینان ماه ها عقب افتاده؟ چرا بدون دلیل و مدرک، روی به اتهام زنی آورده ای؟

ای کاش به صورت شفاف نوع واگذاری کارخانه به اطلاع همگان می رسید تا مشخص شود چگونه واگذاری صورت پذیرفته است و آیا تعهدی بر عهده کارفرما در رابطه با کارگران گذاشته شده یا خیر. امری که در اکثر واگذاری ها باید رعایت شود.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

اما در این میان چند نکته بیش تر خودنمایی می کرد:

۱. در تمام مدت این اعتراضات شاهد هیچ استعفایی نبودیم. این یعنی این که هیچ يك از مسئولین خود را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مقصر نمی داند. حتی شاهد حضور در جمع معترضین و همدردی با ایشان هم نبودیم. در این مدت رئیس جمهور با این که چندین بار سخنرانی کرد، هیچ اشاره ای به معترضین نکرد. بی اعتنایی محض. شاید او هم هنوز صدای مردم را نشنیده است!
۲. خواسته یا ناخواسته این دولت با حمایت اصلاح طلبان پیروز شد. پس حامیان حسن روحانی به نوعی باید پاسخگوی صدای معترضان باشند. این که هیچ حرکت منسجم و موثری از طرف اصلاح طلبان نشد، یا نشان از گسست و شکاف میان آن ها در حمایت از کارگران دارد و یا هیچ برنامه مشخص و مدونی برای پاسخگویی به مطالبات صنفی و مدنی تعریف نشده است و یا این که اصلاً دغدغه این امور را ندارند. در هر حالت وضعی است غیر قابل چشم پوشی که -اگر دیر نشده باشد- یا باید در جهت ترمیم و رفع آن برآیند و یا بدانند که انتخابات آتی اقبال به آنان، هم چون اصولگرایان کم خواهد شد.
۳. شبکه های اجتماعی بار دیگر قدرتش را نشان دادند و توانستند به صورت مستقیم و بدون واسطه اخبار معترضین را منتشر کنند. صداوسیما اما سکوت کرده بود و بیش از پیش نشان داد چقدر از جامعه عقب مانده است.

طور که می شد پیش بینی کرد، با دستگیری افرادی که پیشتر بودند، جلوی ادامه اش گرفته شد. طبق معمول حاکمیت به پاك کردن صورت مسئله پرداخت و باز مطالبه برآورده نشد. اما آیا با این روش همیشگی می تواند جلوی حرکت های بعدی را هم بگیرد؟ فساد ساختاری گسترده که هر بار با خبر دزدی بزرگ -که نامش را اختلاس می گذارند- از پویایی دولت کاسته و باعث شده هر کس به فکر کندن تکیه ای از این گوشت قربانی باشد.



روابط پیچیده و ژن خوب، آقازادگی، متصل بودن به نهادهای قدرت، سلطان های متعدد اعم از سکه و شکر و غیره هر روز سهم بیش تری می خواهند و در این میان با از بین رفتن قشر متوسط و سقوط به قشر ضعیف تر، امید به مرز تباهی کشیده می شود و آرام آرام حرکت های صنفی-مدنی در جای جای کشور سر بر می آرد. يك بار کارگران هفت تیه، يك بار بازنشستگان، يك بار معلمان، يك بار کارگران فولاد. اگر حاکمیت فکری به حال ساختار مریض موجود نکند و هم چنان به پاك کردن صورت مسئله و اتهام زنی دلخوش کند، بی گمان این دلخوشی چندان نخواهد پایید و این حرکت های جزیره ای و مطالبات پاسخ داده نشده، روزی به هم خواهد پیوست. آن گاه شنیدن صدای مردم دردی را دوا نخواهد کرد.

اما سوالی که مطرح می شود این است که آیا خصوصی سازی در کشورهایی که تجربه این کار را دارند به همین شکل بوده است؟ رها کردن و افسارگسیختگی کارفرما؟ آیا هیچ حمایت با پشتوانه ای نباید از شاغلین در کارخانه یا مجتمع خصوصی سازی شده بشود؟ وقتی جوان ۲۸-۲۹ ساله کارخانه نیشکر با ارسال پیام تصویری اعلام می کند



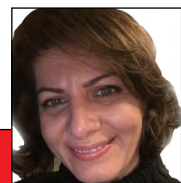
گفتگو

□ فریبرز رئیس دانا: دولت روحانی در بازارگرایی و خصوصی سازی، دولت متعصبی است

نیشکر هفت تپه و شرکت ملی فولاد ایران (اهواز)، نسبت به خصوصی سازی و حقوق های معوقه دست به راهپیمایی زدند. در جریان این اعتراض ها، چند تن از کارگران از جمله اسماعیل بخشی و مسلم آزمند، نمایندگان کارگران هفت تپه و از اعضای ارشد سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه دستگیر شدند. این دستگیری ها با موجی از اعتراضات مردمی و همراهی مردم با کارگران همراه شد. اسماعیل بخشی آزاد شد، اما کارگران زیادی هنوز در بازداشت به سر می برند. کارگران هفت تپه خواستار آن هستند که کارخانه به صورت شورایی اداره شود و کارگران در آن نقش اصلی را داشته باشند. در این خصوص گفت و گویی را با فریبرز رئیس دانا، اقتصاد دان و فعال حقوق بشر و عضو کانون نویسندگان ایران انجام دادم که در پی می آید.

ریشه های اعتراضات و اعتصابات کارگری که در ماه های اخیر به طور گسترده ای ادامه پیدا کرده به خصوص، اعتراضات کارگران هفت تپه و فولاد، به چه عواملی باز می گردد؟

اصلاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



گفتگو از دلبر توکلی

طنین شعارهای کارگران خوزستان در خیابان های شوش و اهواز در ماه های آبان و آذر سال جاری، پیچید: "اسماعیل را گرفتند، ما همه بخشی هستیم" و "تورم و گرانی، پاسخ بده روحانی". این اعتراضات رفته رفته، شکل گسترده تری به خود گرفت، کارگران صنعت

ریشه های این اعتصابات کارگری به شرایط اقتصادی-اجتماعی جامعه ایران باز می گردد و قدیمی تر از آن است که بخواهیم به اتفاقات ماه های اخیر و حتی سال های اخیر نگاه کنیم. این امر، هیچ ریشه ای جز مشکلات اقتصادی نداشته است. در واقع این اعتراضات به طور ناگهانی اتفاق نیافتاده است.

■ اما بسیار شنیدیم که این اعتراضات در مدت کوتاهی و به دلیل گرانی دلار اتفاق افتاد.

هر کسی که می گوید "ناگهانی"، احتمالاً خودش خواب بوده است. ریشه این اعتراضات باز می گردد به زمان هاشمی رفسنجانی که نتایج وخیم و آزار دهنده سیاست های تعدیل ساختاری است و در آن دوره شروع شد. از همان زمان طبقه کارگر، بیش تر با مشکلات روز افزونی که ناشی از مشکلات تعدیل ساختاری و اتخاذ رویه های نئولیبرالیستی اقتصادی است رو به رو شد. بیکاری، نارسایی دستمزد، عدم امنیت شغلی، فشارهای محیط کاری و نداشتن امکان تشکل و سندیکا، همه و همه پایه های اعتراضات کارگری بودند. البته در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، او با گرفتن وام های زیاد توانست یک رونق سطحی در صنایع و ساختمان سازی و بخش های خدماتی اقتصاد به وجود بیاورد اما وام ها به تدریج افزایش پیدا کردند و فشار اقتصادی هم افزایش پیدا کرد، تا آن که اقتصاد ایران از نظر بدهی به یکی از بدهکارترین اقتصادهای جهان نسبت به تولید ناخالص داخلی تبدیل شد. وقتی رونق مقطعی به وجود می آمد، اعتراضات ها در واکنش به مشکلات، کاملاً شکل نگرفت و امکان وقوع نداشت. در همان دوران به جبران ۸ سال جنگ و به جبران گذشته هایی که کارگران و مردم فرودست با محرومیت رو به رو بودند، در ۲-۳ سال، حداقل دستمزد بالاتر از نرخ تورم بود. این افزایش حداقل دستمزد توانست محرومیت های طبقه کارگر را - به ویژه در مقابل گزند تورم گسترده- جبران کند.

خاتمی تجدید نظرهای نسبی در مورد سیاست تعدیل ساختاری به عمل آمد، اما در دوره دوم، خاتمی همه این ها را به فراموشی سپرد و دلخوشی اش به همان اصلاحات سطحی سیاسی بود. بعد از خاتمی، احمدی نژاد به خاطر وعده هایی که داد و اقداماتی که در زمان شهردار بودنش انجام داده بود -یعنی از بودجه شهرداری استفاده کرده بود و پرداخت هایی انجام داده بود-، توانست اعتماد عده ای را جلب کند و رای به دست بیاورد. اما در این میان مردم، مأموریت اصلی احمدی نژاد را فراموش کردند.

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

■ مأموریت احمدی نژاد چی بود و چطور روی زندگی طبقه کارگر تاثیر منفی گذاشت؟ مأموریت او عبارت بود از انتقال بخشی وسیعی از منابع به سمت نهادها و به قدرت رسیدن نهادها و سازمان هایی که مد نظر بودند. نهادهایی که احساس کرده بودند دوره های قبلی، سرشان بی کلاه مانده بود و سهم بیش تری می خواستند. مأموریت احمدی نژاد این بود که یک لایه اجتماعی جدیدی مدیریت را به عهده بگیرد و سرمایه ها به آن ها منتقل شود. او با شعارهای عامه پسندانه ای در زمینه توزیع درآمد به میدان آمد. در واقع رای آوردن احمدی نژاد، واکنشی بود نسبت به محدودیت هایی که در دوره دوم خاتمی ایجاد شد. اما دوباره نارضایتی ها سر در آوردند، چون مأموریت اصلی که احمدی نژاد داشت، مانع از این می شد که منابع عادلانه و به نفع طبقه کارگر تقسیم شود. طبقه کارگری که حتی به اندکی از نیازهای خودش هم دست پیدا نکرد. او با همه سیاست های راست گرایانه ای که داشت، در چند سال اول ظاهر را به نفع لایه محروم حفظ کرد، اما در سال های بعد او هم اقدام به سرکوب طبقه کارگر کرد. این مواجهه تحدید گرایانه، با نارضایتی ها همراه شد، واقعه خاتون آباد رخ داد و با معترضین کارگری برخورد شد. آن واقعه را فراموش نکردیم.

■ تحریم های اقتصادی چقدر در گسترش این اعتصابات تاثیر گذار بودند؟ در سال های اخیر که مداخله تازه ای از سوی

■ اما این روند ادامه نداشت؟

بله، در دوره های بعد، مشکلات طبقه کارگر آشکار شد. در دوره اول ریاست جمهوری

آمریکا در اقتصاد ایران مطرح شد و آن هم با بالا بردن سطح و گستره تحریم ها بود، مشکلات و اعتراضات طبقه کارگر اوج تازه ای گرفت. نابه سامانی و محرومیت ها در میان طبقه کارگر گسترش پیدا کرد، بیکاری به نزدیک مرز ۶ میلیون نفر رسید، برخی از نمایندگان مجلس از ۹۸-۹ میلیون هم صحبت می کنند، اما دولت دوست داشت که به رقم ۳ میلیون برسد. برآورد من این بود که بیکاری به ۵ تا ۷ میلیون رسید و به تدریج هم زیاد می شد. ما بیش از ۳ میلیون کارگر بیکار داریم و در ۲-۳ سال اخیر، حداقل دستمزد همیشه نارسا و ناعادلانه بود و با حضور نمایندگان واقعی طبقه کارگر، تعیین نمی شد. حداقل دستمزد در این سال ها همیشه عقب تر از فشار تورم بود و نتیجه اش این بود که چیزی در حدود ۵۰ درصد از کارگران کشور زیر خط فقر مطلق بودند. با فشارهایی که بعد از تحریم ها مطرح شد و سرآغازش با افت ارزش پول ملی بود، این زیر خط فقر مطلق بودن به ۶۵ درصد رسید و بیکاری ها گسترش پیدا کرد. این بیکاری به خصوص دامن زنان، جوانان و کارگرانی که دستشان به هیچ تشکلی بند نبود را گرفت. طبیعی بود که در چنین شرایطی بخش هایی از طبقه کارگری که می توانست به ترس های شان فائق بیایند و البته از تجربه های سازماندهی هم استفاده کند، واکنش نشان دادند و این از هفت تپه آغاز شد.

■ چرا از هفت تپه؟

کاملاً قابل انتظار بود؛ چون هفت تپه واحد صنعتی کشاورزی بزرگی است و ۵ هزار کارگر دارد. آن ها سابقه همکاری و اعتراض دارند. نیروهای آگاه تر در بخش صنعتی نیشکر حضور داشتند، ارتباطشان با بخش های بیرونی، روشنفکران، دانشجویان و فعالان اجتماعی برقرار بود و آن سرآغازی شد و به سرعت شکل گسترده ای به خود گرفت و در جاهای دیگری از جمله: اراک و خراسان نمونه هایی از نارضایتی و اعتراض به وجود آمد. البته دولت با هر کدام از این ها به نوع خاصی برخورد کرد. در واقع سیاست تازیانه و نان قندی با هم تنیده شد و با تدبیر های حساب شده انجام شد. نتیجه این شد که اعتراضات

در مورد کارگران هفت ظاهراً متوقف شد، اما ریشه های آن زنده است. در مورد کارگران فولاد، این اعتراضات به دلیل این که ۴۱ نفر از همکاران شان دستگیر شدند هم چنان ادامه دارد. خواسته های آنان از صنفی به خواسته های سیاسی تبدیل شده است. آن ها خواستار آزادی همکاران شان هستند.

■ به نظر شما، ما با نسل جدیدی از کارگران مانند اسماعیل بخشی رو به رو هستیم که آن ها می توانند در هدایت کارگران برای دستیابی به مطالباتشان موفق باشند؟

هر حوزه جغرافیایی و محیط شغلی با بقیه متفاوت است، اما این طور نیست که حضور اساتید به فراموشی سپرده شود. اصلاً چنین نیست که جدایی و گسستی بین این کارگران با نسل های پیشینشان وجود داشته باشد. می بینید که کارگران بازنشسته دست به اعتراض زدند. این نسل جدید کارگری، ارتباطشان با تجربه های گذشته برقرار بود. فعالان کارگری اهل مطالعه بودند و ارتباطشان با روشنفکران جدی بود. ارتباط با مسائل اجتماعی، نیاز طبقه کارگر است. همیشه این طور بوده که قدرت های موجود (قدرت هایی که همراه هستند و آن ها هایی که چوب لای چرخ کارگران می گذارند) سعی می کنند که اعتراضات را به برخورد کردن بکشانند. این اتفاقات در گذشته در غالب سندیکای کلاسیک، یا در ارتباط با چند حزب چپ شکل می گرفت، الان در غیاب سندیکا، طبیعی است که تدبیر به این سمت می رود که ارتباط های دیگری پیدا شود و به شکل سازماندهی نیمه پنهان مطرح شود تا به مرحله اعتراض گسترده برسد. هشتاد درصد این اعتراضات به تدابیر گذشته باز می گردد و ۲۰-۳۰ درصد هم ابتکارهای جدید است.

■ خواسته کارگران هفت تپه، برای خصوصی سازی و شورایی شدن اداره کارخانه و خروج آن از بخش خصوصی، چقدر می تواند پاسخگوی حل مشکلات معیشتی آن ها باشد؟

اعتراض و اعتصابات کارگری اگر به مرحله پختگی رسیده باشد سه افق پیش رو دارد. افق اول: خواسته های صنفی و شغلی است

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

و افق دوم سیاسی است؛ مثلاً خواست حذف خصوصی سازی و مبارزه با فساد مدیران که عامل اصلی محروم ماندن کارگران شده است. هم چنین آزادی زندانیان سیاسی به ویژه کارگران به تدریج مطرح می شود و به همین جهت است که اعتراضات عمیق تر می شود. افق سوم: افق آرمانی است و این جاست که شورایی کردن مطرح می شود. اما کارگران به تجربه آموخته اند که یک واحد صنعتی معین، در ایزولاسیون نمی تواند روی افق آرمانی پافشاری کند. شرکت کنندگان در اعتراضات خسته می شوند و انگیزه هایشان را از دست می دهند، اما این به بدان معنی نیست که آن افق ها باید فراموش یا کنار گذاشته شود. آن ها الهام بخش هستند، اما درجا زدن روی افق آرمانی یعنی خواسته های صنعتی، کار را به متلاشی شدن زود هنگام و جوانمرگ شدن این حرکت ها می کشاند. اگر یک واحد صنعتی بزرگ، بخواهد افق آرمانی را فراموش کند، همان قدر اشتباه کرده است که اگر بخواهد روی آن پافشاری کند و بگوید به تنهایی می خواهم به شورایی کردن اداره کارخانه دست پیدا کنم. اما اگر اقتصاددانان و حقوقدانان به کمک کارگران بیایند و بگویند که این خصوصی سازی چگونه کارگران را قربانی کرده است، این محصول آگاهی است. خصوصی سازی یک بحث سیاسی انتزاعی نیست، بحثی است که یک طرفش به آرمان است و یک طرفش به افق اول یعنی پایین بودن دستمزدها و زیاد بودن فشار کار بازمی گردد. می بینیم که دولت مرتب مانور خصوصی سازی می دهد و ماموریتش خصوصی سازی است، نه توسعه همگانی. نزدیک به ۲۰ سال است که خصوصی سازی آغاز شده است اما منجر به عدالت و توسعه همگانی نشده است. فراموش نکنید، فرق هایی هست میان دولتی که در خصوصی سازی پافشاری می کند و بهای سنگینی از جامعه می گیرد، با دولتی که یک مقداری رعایت می کند و تن به سیاست های عدالت اجتماعی میدهد، در این صورت، همراه با خصوصی سازی رفاه اجتماعی را هم توسعه می دهد.

■ یعنی با خصوصی سازی، توسعه همگانی را ایجاد می کند؟

همان طور که گفتم بعضی دولت ها خصوصی سازی می کنند اما تن به سیاست های عدالت اجتماعی هم می دهند و همراه با خصوصی سازی رفاه اجتماعی را هم توسعه می دهند. اما دولت روحانی در بازارگرایی و در خصوصی سازی، دولت متعصبی است و کارگران به این آگاهی رسیدند و این موضوع را دریافتند و آن را هدف قرار دادند.

■ خیلی شنیدیم که این اعتراضات منشاء شان از خارج از کشور است. نظر شما چیست؟

این اعتراضات از تهران و ترامپ و آمریکا و مریخ و از بیرون منتقل نشده، این ها نادرست است. این را خود زندگی به آن ها آموخته است. کارگران هفت تپه و سایر کارگران فعال بودند. به جز کارگران، روشنفکران و تحصیل کرده ها هم خودشان را در جایگاه دفاع از حقوق زحمت کشان دیدند.

■ اشاره داشتید به این که حقوقدانان و اقتصاددانان در کنار تشکل های کارگری می توانند در اداره شورایی کردن، به آن ها کمک کنند و نتیجه بدهد. در شرایط فعلی سیاسی-اقتصادی ایران چقدر می توان به انجام این کار خوشبین بود؟

این اتفاق الان عملی نیست. در شرایطی که نام سندیکا و اعتصابات "تابو" است و کلمه سندیکا و اعتصابات، می شود، تبلیغ علیه نظام و براندازی، هر حرکتی منتفی می شود. در چنین فضای امنیتی، نامیسر است. اما در شرایطی که کارگران بتوانند علاوه بر خواسته صنفی به خواسته های سیاسی مانند: حق داشتن تشکل و مذاکره دست جمعی و مقاومت در مقابل خصوصی سازی برسند، می توان امید داشت که یک سندیکا حق دارد مشاوره اقتصادی- اجتماعی و مشاور حقوقی داشته باشد.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار من قرار دادید.

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



عکس از خبرگزاری برنا

گفتگو

هفت تپه؛ خصوصی سازی یا خصولتی سازی؟ در گفتگو با سهیلا جلودارزاده، عضو فراکسیون کارگری مجلس

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

کمیسیون اجتماعی و فراکسیون کارگری این مجلس است. او که سابقه حضور در مجلس در دوره های پیشین را نیز دارد، سال ها عضو شورای مرکزی خانه کارگر نیز بوده است. این نماینده مجلس در گفتگو با خط صلح در خصوص اعتراضات کارگری کشت و صنعت نیشکر هفت تپه از عدم "اهلیت مالی و مدیریتی" کسانی سخن گفت که این کارخانه به آن ها واگذار شده است. وی هم چنین با اشاره به امکان "دوز و کلک و چشم بندی" از سوی این مالکان برای اداره این مجموعه و اعتراضات کارگری رخ داده گفت که «متأسفانه بعضی از افرادی که این مرحله را طی می کنند و در واقع بخش خصوصی هستند، رویکردشان این است که حقوق کارگر را پرداخت نمی کنند و مسئله را به اعتراضات خیابانی می کشانند که بتوانند از منابع بانکی و وام های کلان استفاده کنند تا از این طریق خودشان را حفظ کنند». مشروح گفتگوی خط صلح را با این نماینده مجلس در ذیل می خوانید:



گفتگو از سیاوش خرمگاه

سهیلا جلودارزاده، نماینده مجلس دهم شورای اسلامی از حوزه انتخابیه تهران، عضو

قانونی در کشور صورت می گیرد؟

بله، سازمان خصوصی سازی کشور برای این که قانون را اجرا کند و این مجتمع را واگذار کند، شاید مقداری عجولانه عمل کرده باشد و اهلیت کسانی را که به آن ها واگذار شده، در نظر نگرفته است. این افراد باید اهلیت مالی و مدیریتی داشته باشند. بالاخره این مسائل مطرح است و ما نمی توانیم منابع کشور و ثروت های ملی را بدون مسئولیت واگذار کنیم و باید مَر قانون عملی شود. در نتیجه این واگذاری به نظر ما صحیح نبوده و کسانی که آمدند و این منبع را دریافت کردند، چون اهلیت نداشتند، نتوانستند از نیروی کار و ثروتی که در اختیارشان گذاشته شده، بهره برداری لازم را داشته باشند.

■ در نتیجه ما در رابطه با هفت تپه، علاوه بر بحث تحریم ها با بحث مهم تری چون تخلفات هم مواجه هستیم. با این مسئله موافق هستید؟

ببینید، البته ممکن است که تخلف مالی نباشد، اما تخلف در واگذاری صورت گرفته است. یعنی همان طور که خدمتتان عرض کردم، به کسانی که صلاحیت لازم را داشتند، واگذار نشده است.

■ کارگران هفت تپه بعد از اعتراضات و اعتصابات طولانی مدت و هم چنین بازداشت چندین تن از آنان، بالاخره موفق به دریافت بخشی از حقوق عقب افتاده شان شدند. به نظر شما مشکل کجاست و وقتی کارگران حقوقشان پرداخت نمی شود، به کدام یک از مراجع حکومتی می توانند مراجعه کنند که مجبور به اعتصاب و اعتراض و مواجه با برخوردهای امنیتی نشوند؟

به نظر من، اگر مسئله صلاحیت و اهلیت در نظر گرفته شود، کسی که ثروت ملی در اختیارش گذاشته شده است، احساس مسئولیت خواهد کرد و کارخانه را به سودآوری می رساند. ولی متأسفانه بعضی از افرادی که این مرحله را طی می کنند و در

■ خانم جلودارزاده، اعتراضات هفت تپه، مدت هاست که به طول انجامیده است. آیا فکر می کنید در آینده ای نزدیک بتوانیم به حل مشکلات این کارگران و به طور کلی کارگرانی که با مشکلاتی اعم از حقوق های عقب افتاده دست و پنجه نرم می کنند، امیدوار باشیم؟

به نظر می رسد که با توجه به شرایط تحریم ها و مشکلاتی که در حال حاضر برای سرمایه گذاری در ایران وجود دارد، بهتر هست که روند خصوصی سازی کند شود و دولت از این گونه صنایع بزرگ که ثروت های ملی را دارند، بیش تر حمایت کند. این رویکرد می تواند موجب برقراری آرامش خاطر کارگران شاغل در آن مجتمع ها شود.

«این واگذاری به نظر ما صحیح نبوده و کسانی که آمدند و این منبع را دریافت کردند، چون اهلیت نداشتند، نتوانستند از نیروی کار و ثروتی که در اختیارشان گذاشته شده، بهره برداری لازم را داشته باشند.»

به هر حال با توجه به مشارکت ما در مسئله برجام، امید داشتیم که جامعه جهانی به تعهدات خودش عمل کند. اما وقتی عمل کردن به این تعهدات با نقض یک طرفه آمریکا، منتفی شده است، این صنایع هم دچار چنین مشکلاتی می شوند. برای این که بتوان این مشکلات را راحت تر از سر گذراند، حمایت دولت لازم است. اشکالی هم ندارد که روند خصوصی سازی کندتر شود، چرا که مردم و نیروی کار ما مهم تر از این هستند که در این خصوص عجله کنیم.

■ شما به تاثیر تحریم ها اشاره کردید. اما از سوی دیگر آقای نادر قاضی پور، نائب رئیس فراکسیون کارگری مجلس از خلاف بودن واگذاری نیشکر هفت تپه به بخش خصوصی می گوید. آیا شما با ایشان هم نظر هستید؟ اگر نظر شما هم این چنین است، چرا اساساً چنین اقدامات خلاف

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

واقع بخش خصوصی هستند، رویکردشان این است که حقوق کارگر را پرداخت نمی کنند و مسئله را به اعتراضات خیابانی می کشانند که بتوانند از منابع بانکی و وام های کلان استفاده کنند تا از این طریق خودشان را حفظ کنند. این رویکرد درستی نیست و به همین خاطر است که می گوییم باید اهلیت وجود داشته باشد. کسی که در رابطه با چنین ثروت عظیمی ادعای مدیریت می کند، باید امتحان شود، سپرده های لازم را داشته باشد و وضعیت حساب بانکی اش

«ما در قوانینمان داریم که وقتی دولت می خواهد تصمیمی بگیرد، قبل از آن باید با تشکل های کارگری و کارفرمایی مشورت کند و بعد از سنجیدن زیر و بم آن تصمیم، اقدام عملی انجام دهد. بعد از چنین تصمیماتی هم که باید نظارت وجود داشته باشد.»

مشخص باشد؛ نه این که واگذاری صورت گیرد و بعد با دوزوکلک و چشم بندی بخواهد یک مجموعه را مدیریت کند. باید تشکل های کارگری در جریان باشند و به این مسائل نظارت داشته باشند. حتی به نظر من قبل از واگذاری باید این کار انجام شود. ما در قوانینمان داریم که وقتی دولت می خواهد تصمیمی بگیرد، قبل از آن باید با تشکل های کارگری و کارفرمایی مشورت کند و بعد از سنجیدن زیر و بم آن تصمیم، اقدام عملی انجام دهد. بعد از چنین تصمیماتی هم که باید نظارت وجود داشته باشد.

■ اما تشکل های کارگری هم معمولاً با مشکل مواجه می شوند و با آن ها برخورد امنیتی می شود.

نظر کمیسیون [کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی] البته این است که مسائل صنفی به مسائل سیاسی تبدیل نشود. در نتیجه به نظر ما این ضعف این بخش کار بوده است که به جای این که آن افراد واگذار کننده یا کارفرمایی که به تعهداتش

عمل نکرده مجازات شود، کارگری که چند ماه حقوق نگرفته است، مجازات می شود. این رویه غلطی است. جرم و مجازات باید با هم تناسب داشته باشند؛ نه این که مجرم مصونیت داشته باشد و در عوض قربانی مجازات شود.

■ مشکلات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز بعد از ماه ها و حتی سال ها بدل به مسئله ای شد که نهادهای حکومتی از جمله مجلس به آن ورود کردند. آیا باید کارگران معترض در هر کارخانه ای مدت ها درگیر مسائل این چینی باشند تا مثلاً کمیسیون کارگری مجلس نسبت به آن واکنش نشان دهد؟

من با این حرف شما موافق نیستم. نمایندگان مجلس مسائل مختلف شهرهایشان از جمله اعتراضات کارگری را بیان می کنند، راه حل پیشنهاد می کنند و این طور نبوده که مجلس بعد از اعتراضات درگیر قضیه شود. اتفاقاً اعضای نمایندگان کمیسیون اجتماعی مجلس هم نمایندگان آن منطقه هستند. سه-چهار تن از آقایان این مسئله را قبلاً مطرح می کردند و دنبال آن بودند. با مسئله خصوصی سازی و واگذاری ها هم سال هاست که از طرف فراکسیون کارگری برخورد می شود و همواره به آن اعتراض شده و مورد تذکر نمایندگان بوده است. خصوصی سازی ها مسئله جدیدی نیست. به هر حال ما در ایران، سرمایه دار به آن معنی و بخش خصوصی قدرتمندی نداریم. در مورد واگذاری این حجم عظیم صنایع، شاید لازم باشد که دقت بیش تری صورت گیرد تا به دچار این مشکلات نشویم.

■ با توجه به این که گفتید سرمایه دار به آن معنی نداریم، یعنی ممکن است که خصولتی ها به جای بخش خصوصی مستقل بیایند و این صنایع را بگیرند؟

هر کسی که سرمایه دارد ممکن است بیاید!

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار ماهنامه خط صلح قرار دادید.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



گفتگو

□ جنبش کارگری مستقل از حزب و دولت در عرصه بین الملل؛ در گفتگو با مهدی کوهستانی نژاد

به گفتگو نشستیم که بحث با او به حوزه مسائل تئوریک کارگری نیز کشید.

وی که نماینده سراسری اتحادیه کارگران کانادا است، در گفتگو با خط صلح از آن چه که فعالین در خارج از ایران می توانند برای کمک به جنبش کارگری در ایران بکنند، گفت و تاکید کرد که جنبش کارگری باید مستقل از جنبش سیاسی باشد و اگر قرار بر رابطه ای است، این جنبش کارگری است که باید بر جنبش سیاسی تاثیر داشته باشد و نه بالعکس. او با تاکید بسیار گفت که فکر نمی کند "هیچ دولتی" بتواند به کارگران

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



گفتگو از علی کلائی

مهدی کوهستانی نژاد فعال کارگری ساکن کانادا است که سال ها در عرصه کارگری در داخل و خارج از ایران فعال بوده است. در خصوص وضعیت جنبش کارگری ایران در عرصه بین الملل با آقای کوهستانی نژاد

شخصیت سازی بر روابط کارگری مان تاثیر داشته و همیشه تحت الشعاع روابط سیاسی قرار گرفته است.

در واقع جنبش کارگری در عرصه بین الملل به دلیل نقش و کارکرد "سیاسی" خواه حکومتی و اپوزیسیون، مظلوم واقع شده. نگاه سیاسی که بیش تر مونولوگ بوده تا دیالوگ برای راهیابی برای بهتر شدن زندگی طبقه کارگر. در برخی از کشورها مثل کره، فلیپین، مکزیک و کلمبیا جنبش کارگری بر جنبش سیاسی تاثیر دارد اما در کشور ما برعکس این موضوع حاکم است.

واقعیت امر این است که در داخل کشور ما ستاره ها زیاد هستند، اما این ستاره ها در یک منظومه قرار نمی گیرند و از هم جدا هستند و حکومت به راحتی می تواند این ها را شناسایی کند و با راه های متفاوت زیر ضرب ببرد.

اگر بخواهیم از اوج جنبش کارگری مان در عرصه بین المللی نام ببریم، این اوج مربوط به سال های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ شمسی است و بعد افولی تدریجی رخ می دهد تا برسیم به دوره جدید؛ یعنی پس از اعتراضات سراسری دی ماه ۱۳۹۶. در این دوره بیش تر نشریات فارسی و غیر فارسی بر مسائل کارگری ایران تمرکز کردند، اما ما نتوانسته ایم واقعیت جامعه کارگری مان را درست بازتاب دهیم. دلیل هم این است که مسائل سیاسی را نتوانسته اند از مسائل کارگری جدا کنند و این ضعف ها غالب بوده است.

■ این روند حتی در مورد حمایت های بین المللی هم مصداق پیدا می کند. در واقع اتحادهای بین المللی کارگران کم تر پیش می آید که با کارگران اعتصابی اعلام همبستگی کنند. مثلاً در رابطه با اعتصاب کامیونداران در ایران که در سطح بسیار وسیع و بی سابقه ای هم جریان داشت، شاهد کم تر حمایت بین المللی بودیم. علت را چه می دانید؟

البته من فکر می کنم در خصوص کامیونداران خوب برخورد کردند. کنفدراسیون حمل و نقل در کنگره اش در ماه اکتبر، عملاً قطعنامه ای در دفاع از کامیونداران و رانندگان کامیون در

ایران کمکی کند و اما از لزوم پیوند جنبش کارگری ایران با جنبش های کارگری مشابه و آن هایی که مراحل چون جنبش کارگری ما را طی کرده اند چون کره، فلسطین، ایرلند، کلمبیا و کشورهای مشابه سخن گفت.

آقای کوهستانی نژاد هم چنین در این گفتگو از آن چه که او دستاوردهای هفت تپه و فولاد اهواز می خواند سخن گفت و دلایل خود را برای نگاه و نظرش تشریح کرد. مشروح گفتگوی خط صلح با این فعال کارگری در ذیل از نظر شما می گذرد:

■ به نظر شما چرا اعتراضات کارگری در ایران چندان در رسانه های بین المللی بازتاب داده نمی شود؟

به این مسئله از چند زاویه می شود نگاه کرد. اولاً هماهنگی لازم مابین نیروهای مدافع حقوق کارگر وجود ندارد و ثانیاً این که مسائل سیاسی در جامعه و کشور ما با شرایط بین المللی هم خوانی ندارد. یعنی اگر شما اعتراضات کارگری در ایران را با کشورهای عربی و آفریقایی قیاس کنید، تعداد آن در ایران بیش تر بوده اما بازتاب آن ها را نداشته است. علت های متفاوتی دارد. یکی رقابت و ضعف نیروهای اجتماعی در خارج از کشور است. دیگری پراکندگی و تفرقه ای است که میان خودمان وجود دارد. سومین علت هم به روابط ضعیف خارجی مان مربوط می شود. و مهم تر از همه این است که ما مسائل درون گرایی مان را در برابر وضعیتی که وجود دارد، ارجح می دانیم. بین سال های اواخر دهه شصت الی میانه دهه هفتاد ما می بینیم که بخش عمده اعتراضات کارگری ما را سازمان مجاهدین خلق ایران پوشش می دهد. دلیلش هم این است که روابط خارجی این سازمان گسترده تر بوده و بر روی این مسائل کار کرده بود. پس از این دوره، در سال ۱۳۸۲ با کشته شدن کارگران خاتون آباد شهر بابک تا به امروز وضعیت دگرگون می شود که این هم به رفتن هیات سازمان جهانی کار در همان سال به ایران بر می گردد. یعنی ما اگر این دو دوره را با هم مقایسه کنیم، به دلیل این که فضای سیاسی در جامعه غالب بوده،

ایران تصویب کرد و این برگ زرینی برای ما بود اما کافی نیست. دلیلش هم این بود که مسئله کارگران راننده کامیون مطرح شد اما به خاطر سرکوب تنها از طریق دنیای مجازی باید مسائل دنبال شود و حتی امکان بررسی این وجود نداشته که آیا کلیه دستگیرشدگان آزاد شده اند؟ احکام به اصطلاح اعدام چه شد؟ آقای جعفری دولت آبادی (دادستان عمومی و انقلاب تهران) اعلام کرد که برای ۱۷ نفر از آنان اشد مجازات یا اعدام می خواهد و این برای جنبش بین المللی شوک بزرگی بود. اگر با سال ۱۳۸۳ و در پرونده معروف سقز قیاس کنید، آن موقع خیلی تلاش شد تا نشان داده شود که دادگاه های ما چگونه با کارگران برخورد می کنند. در این دوره اتفاقاً اتحادیه هایی در آن زمینه و به صورت تخصصی حضور پیدا کردند. زمانی بود که فقط کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری در خصوص این پرونده ها فعالیت می کرد. بزرگ ترین گزارشی که در حال حاضر مشتمل بر صدها صفحه وجود دارد در رابطه با پرونده ۲۵۲۵ است که در سازمان جهانی کار مطرح شده است. حال اما این موضوع تخصصی تر شده است. در حال حاضر چندین کنفدراسیون داریم که در ایران عضو دارند. از کنفدراسیون حمل و نقل کارگران شرکت واحد تا دریانوردان عضو آن هستند. کنفدراسیون پتروشیمی است که عضو دارد و کنفدراسیون مواد غذایی نیز. کنفدراسیون ساختمان سازی هم هست که البته زیاد عضو ندارد ولی قضایا را دنبال می کنند. از سویی دیگر هم اتحادیه های برجسته ای در خصوص معلم ها فعال هستند. منظورم این است که این ها دیگر تخصصی تر شده اند و خود کنفدراسیونی که در رابطه با آن شغل است، فعالیت می کند. مثلاً ما در رابطه با روزنامه نگاران می بینیم که کنفدراسیون روزنامه نگاران فعالیت می کند. یا کنفدراسیون خبرنگاران که البته اصلاح طلبان نقش اصلی را دارند و مسئول اش آقای مزروعی است.

این کنفدراسیون ها هم سعی می کنند که در کار هم دخالت نکنند. این که چطور آن نهادهای کارگری مرتبط با هر رشته، در ایران بتوانند این ها را در کنار هم بیاورند

هم، معضلی است. ما می بینیم که خود این تشکل های مستقل داخل کشور هم اگر زمانی برنامه های مشترک برای اول ماه مه می گذاشتند و قطعنامه های مشترک صادر می کردند، امروز آن هم کم رنگ تر شده است. این مجموعه ای است که باید روی آن فکر کرد و دید که راه حل چیست.

ما بارها شاهد بودیم که خیلی از روزنامه های کشورهای مختلف تماس می گیرند و می گویند که ما در رابطه با فلان فرد می خواهیم گزارش بدهیم. آن موقع است که می بینیم خیلی فعالانه کار می کنند. حتی در خود اتحادیه های کارگری، به خصوص کنفدراسیون اتحادیه های انگلیس، نماینده خود را در سازمان عفو بین الملل دارند که به نوعی با بقیه اتحادیه ها هم کار می کند و گزارشات سالانه خودش را دارد.

در نظر داشته باشید که ایران در بیست سال گذشته از جمله ۱۰ کشوری است که در وخیم ترین وضعیت برخورد با کارگران قرار دارد و این در گزارش های سالانه نهادهایی چون کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگران موجود است. با این همه، ما می توانستیم موارد کارگری بیش تری را خوب انتقال دهیم. ما سال ها شاهد این هستیم که افرادی علاقه مند به مسائل کارگری داشتیم اما افراد علاقه مندی که مثلاً می توانستند از انگلیسی به فارسی یا از فارسی به انگلیسی ترجمه کنند، بسیار کم هستند. در نتیجه ضعف در این خصوص به خود ما هم برمی گردد.

■ فرمودید که کنفدراسیون های کارگری در کار هم دخالت نمی کنند. دلیل آن چیست؟ آیا بیم سیاسی شدن مسئله را دارند؟

علت عدم دخالت آن ها این است که تخصصی تر شده اند. یعنی وقتی مثلاً در رابطه با کارگران هفت تپه صحبت می کنید، کنفدراسیون مواد غذایی می داند که در چه زاویه ای فعالیت های خودش را پیش ببرد و باید سیاستی را به کار گیرد که آن چه که کارگر از او می خواهد، انجام دهد.

کارگران ایران در چند حوزه از اتحادیه های کارگری کمک می خواهند؛ مواردی مانند

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

که برای دستگیری رئیس سندیکای شرکت واحد - که آن موقع در زندان بود- چندین فراخوان داده شد، کارگران کنفدراسیون های

آزادی کارگران دستگیر شده، بازگشت به کار ، مبارزه با مافیای اقتصادی، حق به رسمیت شناختن تشکل، حق اعتصاب، لغو تبعیض



هنگ کنگ به سفارت ایران ریختند، دستگیر هم شدند و تا سال ها به دادگاه ها رفت و آمد داشتند.

و لغو کار کودکان. کنفدراسیون ها هم باید اعضای خودشان را سازماندهی کنند. البته برای کارگران ایران هزینه هم داده اند. مثلاً در سال ۱۳۸۶، وقتی

■ شما در لابه لای صحبت هایتان گفتید که اخیراً همکاری تشکل های کارگری حتی برای مراسمی مثل اول ماه می نیز کم رنگ شده است. فکر می کنید دلیلش چیست و چه اتفاقی درون جنبش کارگری ایران افتاده است؟

مسئله به گرایشات و خواستگاه متفاوت کارگری بر می گردد که مربوط به امروز و دیروز هم نیست. وقتی از گرایشات متفاوت حرف می زنیم، هم مربوط به داخل و خارج از کشور است و هم میان خود نیروهای داخل و خارج کشور.

جنبش کارگری داخل کشور در دهه ۸۰، بیش تر به دنبال تشکل مستقل رفت و ما دیدیم که این مسئله با سرکوب شدیدی روبه رو شد. خوب وقتی می بینند که سرکوب می شوند، مجبورند که تاکتیک را عوض کنند. ما باید ببینیم تاکتیک نهادی که از دل محیط کار بیرون می آید و اما حق کارکردن در دل این محیط را ندارد، چگونه می تواند پیش برود. ما از سال ۱۳۸۸ به این سو و تحت تاثیر شرایط آن دوره نیز تفاوت هایی کرده ایم. جنبش اجتماعی مان نیز تفاوت کرده است. شرایط نسبت به سال های ۱۳۸۳ و ۸۴ هم تفاوت کرده است. در آن زمان تشکل های کارگری نیروی خودشان را داشتند و ضربه های بسیاری هم خوردند. به عنوان نمونه در اعتصاب شرکت واحد در تاریخ ۴ بهمن ماه ۱۳۸۴، ۷۰۰ نفر بازداشت شدند و هزینه دادند. ۶۰ نفر از این افراد تا اواخر دهه ۸۰ فعال بودند. و برخی تا دهه ۹۰ هم طول کشید که بتوانند به سرکار برگردند. برخی بازنشست و برخی بازخرید شدند و در کل بهای سنگینی پرداخت کردند، بازسازی و سازماندهی این نیرو بسیار وقت می برد و بهای سنگینی پرداخت می شود.

نکته این جاست که جامعه ما در شرایط بحرانی است، اما در شرایط انقلابی نیست و افرادی این را در نظر می گیرند. اما متأسفانه نیروهای خارج کشوری که می خواهند به جنبش کارگری ما کمک کنند، شرایط را انقلابی فرض می کنند. شرایط انقلابی نیروهای خودش را می طلبد. این جنبش کارگری این مسئله را باید در خودش حل

کند که ما در چه شرایطی در حال پیشروی هستیم. تاکتیک را باید بر مبنای آن پیش ببرد. اما این تاکتیک تاکنون نتوانسته بین داخل و خارج از کشور یک تطبیقی را به وجود آورد. چون مایی که در خارج از کشور شرایط مشخصی داریم، مجبوریم بر اساس سابقه و سیر فعالیت های خودمان حرکت کنیم و وقتی می بینیم که خواسته و علایق و آرزوهای ما با واقعیت مطابقت ندارد، برعکس عمل می کنیم.

در داخل کشور هم این تفاوت نظری به وجود آمده که آیا شرایطی که در آن هستیم شرایط تغییر بنیادین است و یا شرایطی است که

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



ما باید برای یک سری دستاوردهایمان مبارزه کنیم و یا مهم تر این که، مبارزه ما در جهت تغییر بنیادی در حرکت است؟ مثلاً آن هایی که بیرون از ایران هستند می گویند که این دستاوردهای دفاعی است، برای حقوق عقب افتاده است و دستاورد پیشرفت کارگری نیست. در صورتی که در نظر نمی گیرند تاکتیک مورد استفاده حکومت این است که می خواهد نیروها را به مبارزه فرسایشی و شرایط دفاعی بفرستد و نه حمله. آن چه ما در خارج می بینیم انعکاسی از شرایط خارج است و از آن جدا نیست. این تشکل ها هم در داخل می دانند که از چه زاویه ای می توانند کارشان را به پیش ببرند. از سویی دیگر ما با حکومتی طرف هستیم که به کارگری که اعتراض می کند، اتهام تشویش اذهان عمومی و ارتباط با بیگانگان می زند و

■ آیا کارگران ایران ابزاری در سطح بین المللی دارند که بتوانند از آن استفاده کنند؟

به نظر من، ما سال هاست که ابزارهای قوی در اختیار داریم اما در رابطه با نحوه استفاده از آن ها به کمک بیش تری نیاز داریم. قرار گرفتن در کنار جنبش های اجتماعی دیگر کشورها و استفاده از قوانین بین المللی موضوعات مهمی هستند. مثلاً بزرگ ترین پرونده تاریخ کارگری، که همان پرونده ۲۵۲۵ است، از مرداد ۱۳۸۴ تا الان وجود دارد. ما این امکانات را داریم اما استفاده کمی از آن کرده ایم و طبیعتاً این کافی نیست. باید این ابزارها را بیش تر کنیم و به آن چه داریم قناعت نکنیم. مثلاً ما چرا نتوانستیم انجمن وکلای جهانی را با خودمان همراه کنیم؟ ما نباید فقط فکر کنیم که سازمان جهانی کار یا کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری یا کنفدراسیون های وابسته به آن تنها ابزار کمک هستند. یعنی ما باید ضعف های خودمان را جبران کنیم.

با تاکید می گویم که هیچ دولتی نمی تواند به کارگران ایران کمک کند. ولی نهادهای اجتماعی بین المللی زیادی وجود دارند که ما می توانیم از آن ها کمک بخواهیم و با آن ها همکاری و مراوده داشته باشیم. مثلاً می بینیم که بزرگ ترین حامی جنبش کارگری ایران جنبش کارگری فلسطین است. یعنی هر کجا قطعنامه ای را می خواهند جلو ببرند، اول باید به فلسطینی ها بگویند. دلیل هم این است که وقتی به فلسطینی ها می گوییم کشورهای عرب را همراه کرده ایم. به هر حال این ها هم برای خودشان یک سری مسائل درونی دارند. وقتی می خواهیم قطعنامه ای برای کامیونداران تصویب کنیم، اتحادیه های کره جزو اولین حامیان هستند و بیش تر به کارگران ما نزدیک هستند. یا در اروپا ایرلندی ها به دلیل شرایط مشابه بیش ترین کمک را می کنند. اتحادیه های کلمبیا هم به همین صورت کمک می کنند. آن چه من به عنوان یک فعال کارگری می فهمم و می خوانم، همراهی جنبش کارگری در سطح بین المللی و بالاخص در کشورهایی است

که شرایط مشابه خودمان را داشته اند. ما باید این ارتباط ها را بیش تر کنیم و برویم و ببینیم که جنبش های اجتماعی آن کشورها چطور می توانند به ما کمک کنند. مثلاً باید ببینیم اتحادیه های معلمان مکزیک که بزرگ ترین ضربه ها را خورده اند، چگونه می توانند به اتحادیه های معلمان ما کمک کنند.

■ شما معتقد هستید که در ایران جنبش سیاسی بر جنبش کارگری تاثیر دارد و نه بالعکس. فکر می کنید دلیل آن چیست؟

ساختار تاریخی کشور ما به این صورت است. در دهه ۱۳۲۰، اتحادیه های کارگری ما را حزب توده ساخت. در دهه ۵۰ هم احزاب سیاسی در فعالیت کارگری ما نقش اساسی بازی می کردند. اما این که چرا ما نتوانسته ایم این دو را از هم تفکیک کنیم، به مسائل سیاسی و اجتماعی بر می گردد. ولی سعی جنبش کارگری در دوره اخیر بیش تر بر این بوده که با استقلال طبقاتی کار کند. در پانزده سال اخیر حرف از تشکل کارگری مستقل از حزب و دولت مطرح می شود چون به این نتیجه رسیده اند که وقتی که یک حزب سیاسی تشکیلات کارگری را تشکیل بدهد، این تشکیلات وابسته به آن حزب سیاسی می شود. در صورتی که باید برعکس باشد و حزب سیاسی وابسته به تشکیلات کارگری باشد. شما به کشورهای پیشرفته مثل کانادا که نگاه کنید می بینید که مثلاً در سال ۱۹۵۶ همین کنگره ای که من در آن فعال هستم، اصلاً خودش بنیانگذار حزب سوسیالیست کانادا بوده است. ولی تا همین امروز هم حتی در یک کنگره حزب سوسیال دموکرات شرکت نکرده ام. به من هم هیچ گونه فشاری نمی آورند که این نهاد چون آن حزب را ساخته، من باید عضو آن شوم. من می روم و مبارزات کارگری خودم را می کنم و آن ها هم کار خودشان را می کنند. چون این دو از هم جداست. تا زمانی که بحث بر سر خرید و فروش نیروی کار است، شما باید مبارزه صنفی تان را کنید. تا موقعی که این مسئله از بین نرفته، این مبارزه هم وجود دارد. پس ما نباید فکر کنیم

عضویت دارد؟ اگر عضویت دارد، چه مسئولیت‌هایی متوجه‌اش می‌شود؟

حکومت ایران عضویت دارد. ما دو کنفدراسیون جهانی داریم. یکی کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) و دیگری فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU) که معروف است به احزاب برادر و بلوک شرق سابق. در این کنفدراسیون دوم، نماینده ایران، علیرضا محجوب، به عنوان معاون و نایب رئیس است. یکی از مشکلات اساسی ما هم همین است که کنفدراسیونی که از جایگاه چپ می‌آید و باید بیش‌تر به مسائل کارگران ایران حساس باشد، اما به خاطر این که ایران از لحاظ مناسبات بین المللی در جریان‌ات "ضد امپریالیسم" قرار می‌گیرد، این گونه عمل کرده است. خانه کارگر کمک مالی به نهاد می‌کند، آن کنفدراسیون هم بیش‌تر از ایران طرفداری می‌کند.

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

■ **آقای کوهستانی، چرا اعتراضات اخیر کارگری در ایران، اعم از اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه، تقریباً بدون تحقق هیچ کدام از خواسته‌های کارگران پایان می‌یابد؟**

ببینید، ما یک ساختار پیچیده اقتصادی داریم. در سه سال گذشته آن بخش خصوصی که در هفت تپه مسئولیت گرفته، در حال کار است. زمین‌های هفت تپه زمین‌هایی است بایر با آبیاری بسیار خوب و چشم طمع خیلی‌ها به این زمین‌ها دوخته شده است. دو سال پیش هم کلنگی زدند که این زمین‌ها گاز و نفت دارد و می‌شود در آن پالایشگاه احداث کرد. به نظر من همین مسئله در راستای پروسه از بین بردن هفت تپه بود. خیلی‌ها بدشان نمی‌آید که نشان دهند که این بخش از اقتصاد ایران ضعیف است و نمی‌تواند سوددهی داشته باشد تا آن را از بین ببرند. هفت تپه نهادی است که در سال ۸۵ و ۸۶ بیش‌ترین سود اقتصادی را دارد و یک دفعه در سال ۸۶ شروع به افول می‌کند. بعد در دهه ۹۰ آن را به بخش خصوصی دادند و بعد از آن هم مسئله استفاده از گاز را مطرح کردند. به نظر من نهادهایی پشت این قضیه هستند که می‌

که این حزب چون به اصطلاح می‌تواند حزب سوسیالیستی باشد، ما می‌توانیم قبولش داشته باشیم. تاریخ هم همین را نشان می‌دهد. مثلاً مگر حزب کارگر انگلیس سیاست‌اش در برخورد با کارگرانش درست بوده است؟ یعنی لزوماً احزاب کارگری همیشه در دفاع از کارگران نبودند.

تفاوت ما از این زاویه است. هنوز جامعه مدنی ما شکل نگرفته است. ممکن است از ایران تصور کشوری بر مبنای سرمایه‌داری داشته باشیم، اما ما دچار ساختار استبداد سیاسی هستیم و این استبداد سیاسی تأثیرات خودش را گذاشته و این تأثیرات در مبارزات کارگری قابل رویت است. اما امروز در جنبش کارگری تشکل مستقل از حزب و دولت مطرح می‌شود و دلیلش هم این است که پای وابستگی به حزب یا مسائلی مانند این‌ها نروند. طبقه کارگر ایران خواهان مالکیت عمومی است و نفی خصوصی‌سازی را تبلیغ می‌کنند. ما به نوعی در برزخ این روند قرار داریم و باید پرسید که چرا نتوانسته ایم این دو را -یعنی مسائل کارگری را از مسائل سیاسی- از هم جدا کنیم. این ضعف جنبش کارگری ما است و اتفاقاً تأثیر غیر مستقیم خود را هم گذاشته است. در جلسه کارگران برمه و در حضور ۳۸ تشکیلات که پشت میز نشسته‌اند، می‌بینیم که حتی یکی برخلاف دیگری حرفی نمی‌زند. اما اگر ۱۰ نفر از نهادهای ایرانی را دعوت کنید که بنشینند و بحث کنند، مطمئن باشید که از آن ۱۵ نظر متفاوت در می‌آید، به شایعه بیش‌تر اهمیت می‌دهند تا سند و گاه پشت سر هم حرف می‌زنند و تعدادی هم می‌گویند که این اتفاق تحت تأثیر افراد است و افراد را برجسته می‌کنند. در حالی که تأثیر کسی نیست؛ مسئله تأثیر منطق یک فرهنگ سیاسی است.

در کشورهای پیشرفته در مسائل کارگری به اصطلاح کلاه‌گرایش سیاسی‌شان را در می‌آورند و به تشکل کارگری می‌گویند که من از چه زاویه‌ای می‌توانم کار و کمک کنم. اما در ایران این طور نیست.

■ **آیا دولت ایران در هیچ یک از نهادهای بین‌المللی مربوط به مسائل کارگری**

خواهند آن را نابود کنند و من می گویم که این نهاد، سپاه پاسداران است.

سپاه یک نهاد اقتصادی است که حاضر نیست هیچ چیز در کشور کار کند. هر جای کشور را نگاه کنید سپاه در آن نقش دارد. در کشور اسکله دارند، فرودگاه دارند و از هر جا بخواهند جنس وارد می کنند. نه مالیات می دهند و نه به کسی گزارش می دهند و جوابگو نیستند. آن ها نه تنها هفت تپه که فولاد اهواز را هم می خواهند از بین ببرند. این در حالی است که فولاد اهواز تا چند سال پیش تولیدی با سود دهی ۳۰ درصدی داشت. علت این رویکرد سپاه هم این است که چون یک نهاد اقتصادی دلال است، برایش مهم نیست که چه چیز نابود می شود. می گوید می رویم و وارد می کنیم. یعنی همان اقتصاد دلالی که ۴۰ سال است در کشور در حال کار است.

حتی ما شاهد این هستیم که طی سال های اخیر بیش تر دستگیری ها از طرف اطلاعات سپاه صورت می گیرد. اطلاعات سپاه دستگیر می کند چون می داند چطور این ها را نابود کند؛ یکی را با رشوه، یکی را با سرکوب و دیگری را با روش های دیگر نابود می کنند تا کسی این حرف ها را نزند.

اما در مورد هفت تپه و فولاد اهواز، نظر من این نیست که کارگران بدون هیچ دستاوردی به سرکار برگشته اند. به نظر من کارگرها در حال تجدید قوا و سازماندهی هستند تا مبارزاتشان را ادامه بدهد. ببینید یک فصل نی هست که اگر شما در فصل نی را نبرید، نی از بین می رود. وقتی کارگران هفت تپه دیدند که نی ها دارد از بین می رود، با توجه به این که کارگر به کارش علاقه دارد و زمینی که بر رویش کار می کند برایش قبله است و به آن متعهد است، این کارگر مجبور است که نگذارد این نی ها از بین برود. آن هایی که دوست داشتند این نی ها از بین بروند، ماجرا را کش دادند. یک سوبش نشریه کرخه بود و یک سوبش نشریات سپاه. نهادهای حکومتی به دنبال ادامه اعتصاب بودند و کاری هم نمی کردند. چون می خواستند این مجموعه را نابود کنند. آن کارگری که بر سر کار برگشت به دنبال این بود که به سیستم اقتصادی مد نظر سپاه برنگردد.

■ راهکار شما برای کارگرانی که در آینده در ایران جهت دست یابی به حقوق صنفی خودشان دست به اعتراض و اعتصاب خواهند زد، چیست؟ فکر می کنید ناظر به ظرفیت های وجود چه می تواند بکنند؟

من در جایگاهی نیستم که به کارگران ایران پیشنهاد دهم. ما در ایران ۶ تا ۷ هزار اعتراض کارگری داریم. این اعتراضات بسیار خلاق هستند، شعارهایشان را خودشان انتخاب می کنند، و هم چنین هم می دانند که مبارزات را چگونه پیش ببرند. اگر فرض کنیم که هر کدام از این ۶ تا ۷ هزار اعتراض را ۵ نفر سازماندهی می کنند، ما الان حدود ۴۰ هزار سازمان دهنده جدی اعتراضات کارگری در کشور داریم. ما باید ببینیم که چطور می توانیم به آن ها کمک کنیم و آن ها از چه زاویه ای از ما کمک می خواهند. به نظر من، ما جنبش کارگری خوبی داریم که کسی هم نمی خواهد آن را مطرح کند. فکر می کنم که این جنبش کارگری اگر رشد کند و بتواند بر روی پای خودش بایستد، می تواند تغییرات عظیمی را در منطقه به وجود بیاورد. به همین دلیل معتقدم که برای نیروی کار ما چاره دیگری وجود ندارد. شاید حکومت بتواند آن را سرکوب کند، عقب بزند و سرانشان را دستگیر کند، اما نمی تواند روح عمومی جامعه را خفه کند. روح عمومی جامعه ما مسیر خودش را می رود. افت و خیز و بالا و پایین دارد، اما راه خودش را می رود. بنا به تجربه شخصی خودم و صحبت هایی که کرده ام، همه می گویند که ما در ایران خیلی جلو هستیم؛ بالاخص با توجه به سرکوبی که در ایران می شود. در کم تر جایی از دنیا می بینید که دختر زندانی را پشت دیوار بازجویی بیاورند تا با صدای گریه دختر، پدر تحت فشار قرار بگیرد. شما ببینید که با این حجم فشار این مبارزه هم چنان ادامه دارد و سر نشستن هم ندارد.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح گذاشتید.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



عکس از فارس

حقوقی

□ نگاهی به حق سندیکایی در ایران



ابوذر نصراللهی
وکیل پایه یک دادگستری

سایر مزایا به درخواست کار فرما می کند. در این تعبیر اگر چه کارمندانی که از طریق قانون استخدام کشوری به خدمت دولت در می آیند از شمول عنوان کارگر خارج می شوند، لکن دسته بزرگی از کارکنان از یک کارگر ساده تا رئیس هیات مدیره یک شرکت بزرگ را در بر می گیرد که عامه مردم رسته های میانی و بالایی این کارکنان را کارگر تصور نمی نمایند.

۲- اولین سندیکای کارگری ایران در ۱۲۸۵ در چاپخانه تهران در خیابان ناصرخسرو تشکیل شد و پس از آن اصناف گوناگون کارگری نظیر چاپخانه، کفاش، داروساز، نانوايي و غيره اتحاديه هاي کارگری را ایجاد کردند که در نهایت در سال ۱۳۰۰ شورای مرکزی اتحادیه های کارگری تشکیل گردید. منتها در دوران حکومت پهلوی اول این اتحادیه ها مجال زیادی برای فعالیت نداشته و حتی به انفعال و تعطیلی کشیده شدند. پس از به قدرت رسیدن پهلوی دوم و باز شدن فضای سیاسی کشور سندیکا های کارگری دگر بار رونق گرفتند که در این میان نمی توان از نقش حزب توده غافل شد.

۳- جنبش کارگری در ایران سبب شد تا در سال ۱۳۲۵ تصویب نامه قانونی کار در هیات وزیران

اصحاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

۱- مفهوم حقوقی کارگر اصولاً با آن چه در ذهن ما نقش بسته متفاوت است. در پندار ما کارگر همان رنجبری است که در اوایل قرن ۱۴ در ادبیات سیاسی ایران مفهوم پیدا کرد و تا انقلاب ۵۷ در گفتار چپ ها و حتی در طیف اسلامی آن ها نظیر مرحوم شریعتی فربه شد و کلیدی گشت برای بیان اعتراض به حاکمیت وقت که آن را سمبل بورژوازی می دانستند. در حقوق ایران کارگر عبارت است از کسی که مطابق قانون کار به هر عنوان در مقابل دریافت حق السعی اعم از مزد، حقوق، سهم سود و

به تصویب رسد. شایان ذکر است این مصوبه در نتیجه تحرک حزب توده و به اعتصاب کشانیدن کارگران شرکت نفت تدارک دیده شد که در ابتدا بنا بود به تصویب مجلس شورای ملی برسد؛ لیکن به سبب خاتمه کار مجلس چهاردهم و فترت قانونگذاری در سال های ۲۴ الی ۲۶ این لایحه به تصویب مجلس نرسید، ناگزیر هیات وزیران تحت فشار ناشی از اعتصابات کارگری این لایحه را به عنوان مصوبه تصویب نمود که به صورت آزمایشی به اجرا گذاشته شد.

۴- به هر جهت این مصوبه در سال ۱۳۲۸ با پاره ای اصلاحات به عنوان قانون کار و به صورت آزمایشی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در سال ۱۳۳۷ مجلس شورای ملی قانون کار جدید را در ۶۹ ماده و ۳۳ تبصره به تصویب رساند که این قانون نیز آزمایشی بود. این قانون که تا سال ۱۳۶۹ اجرایی بود در ماده ۲۵ خود با به رسمیت شناختن سندیکاهای کارگری آن را به عنوان جمعیتی تعریف کرد که کارگران و کارفرمایان مربوط به یک حرفه یا صنعت با یک کارگاه می توانند برای حفظ منافع حرفه ای و بهبود وضع مادی و اجتماعی خود تشکیل دهند. ناگفته نماند که در سال ۱۳۴۳ این تعریف دستخوش مختصر تغییری شد و از سندیکا به سازمانی تعبیر شد که به منظور حفظ منافع حرفه ای و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی، کارگران یک حرفه و یا یک کارگاه و کارفرمایان یک حرفه و یا یک صنعت و هم چنین صاحبان مشاغل آزاد آن را تشکیل می دهند.

۵- پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تشکیل شوراهای اسلامی کار، عملاً سندیکاهای کارگری از رونق افتاده و بسیاری از آن ها به تعطیلی کشیده شدند. در پایان سال ۱۳۵۷، جمعاً ۱۲۱۶ سندیکای کارگری و کارفرمایی و ۲۶ اتحادیه کارگری و کارفرمایی فعالیت داشته اند. هرچند از فروردین ماه سال ۱۳۵۸ تا اردی بهشت ماه ۱۳۵۹ تعداد ۸۹ سندیکا بر سندیکاهای قبلی افزوده شد، لیکن به سبب تشکیل شورای اسلامی کار جز در تعداد اندکی از صنوف، در مورد سندیکاهای کارگری تجدید انتخابات به عمل نیامد و تا ۱۳ اسفندماه ۱۳۶۹ که قانون کار جدید تصویب شد و انجمن های صنفی در کنار شورای اسلامی کار به رسمیت شناخته شد، جمعاً ۳۶ سندیکای کارفرمایی و ۲ سندیکای کارگری فعالیت داشتند.

۶- اینک در مقررات مندرج در فصل ششم قانون

کار مصوب ۱۳۶۹، سندیکا به مفهوم سنتی آن تعریف نشده و تبصره ۴ ماده ۱۳۱ این قانون کارگران یک واحد را مجاز به داشتن یکی از سه مورد شوراهای اسلامی کار، انجمن صنفی، یا نماینده کارگران دانسته است. البته کارگران می توانند بر اساس ماده ۱۳۱ انجمن های اسلامی و ماده ۱۳۲ تعاونی های مسکن، انجمن بازنشستگان و غیره را نیز تشکیل دهند که با لحاظ این که این تشکل ها صنفی محسوب نمی شود، از آن می گذریم.

۷- بر اساس ماده ۱۳۱ قانون کار به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان، کارگران مشمول قانون کار و نیز کارفرمایان یک حرفه معین می توانند انجمن صنفی تشکیل دهند. که این انجمن های صنفی به منظور هماهنگی می توانند در استان ها قانون انجمن های صنفی استان و قانون عالی انجمن های صنفی در کل کشور را تشکیل دهند.

۸- بر اساس ماده ۱ قانون تشکیل شورای اسلامی کار مصوب ۱۳۶۱، به منظور تامین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدمات، شورایی مرکب از نمایندگان کارگران و کارکنان به انتخاب مجمع عمومی (شامل کلیه کارگران واحد) و نماینده مدیریت به نام "شورای اسلامی کار" تشکیل می گردد. بر اساس ماده ۱۳۵ قانون کار، این شورا ها می توانند به منظور هماهنگی نسبت به تشکیل شوراهای اسلامی کار در استان ها و نیز قانون عالی شوراهای اسلامی کار در کل کشور اقدام نمایند.

۹- در واحدهایی که انجمن صنفی یا شوراهای اسلامی کار تشکیل نشده نمایندگان کارگران با لحاظ وحدت ملاک تبصره ۲ ماده ۲۸ قانون کار جایگاه قانونی داشته و در مواردی نظیر فسخ قرارداد کار دخالت می نمایند.

۱۰- هرچند برابر منطق حقوقی بایست تشکل های کارگری مستقل و مصون از دخالت دولت ها باشند، منتها برابر ماده ۲۲ قانن شوراهای اسلامی کار وزارت کار در هیات تشخیص انحراف شورای اسلامی کار نماینده دارد. ایضاً برابر ماده ۱۳۸ قانون کار ولایت فقیه می تواند در صورت مصلحت در هر یک از تشکل های مذکور در قانون کار نماینده داشته باشد.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



عکس از وبسایت سازمان ملل

کارگران

□ نگاهی به وضعیت ایران در بخش کارگری یو.پی.آر (گزارش دوره‌ای جهانی)

بشر سازمان ملل است که بر اساس رفتار مساوی و بدون تبعیض در مورد تمام کشورهای عضو، بنا نهاده شده است. این مکانیزم یک فرصت برابر را برای تمام کشورهای عضو فراهم می‌کند تا این کشورها اعلام کنند چه اقداماتی را در جهت بهبود وضعیت حقوق بشر و فائق آمدن بر چالش‌های حقوق بشری در سرزمین خود انجام داده‌اند. هم‌چنین بهترین پلن‌ها در زمینه حقوق بشر به عنوان الگو برای بقیه کشورها از طریق یو.پی.آر برای گرده برداری ارائه می‌شود.^(۱)

مقاله پیش رو باتوجه به افزایش بحران کارگری در ایران، مثل عدم پرداخت دستمزدها، عدم تناسب دستمزد کارگران با هزینه‌های زندگی و هم‌چنین بازداشت

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

احسان حسین زاده
وکیل پایه یک دادگستری



یو.پی.آر یا گزارش دوره ای جهانی در مورد حقوق بشر، مکانیزم ویژه ای است که به بررسی وضعیت حقوق بشر در تمام ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل می‌پردازد. این مکانیزم یک نوآوری از جانب شورای حقوق

کارگران معترض هفت تپه در هفته های گذشته، به بررسی وضعیت ایران در گزارش یو.پی.آر و هم چنین گزارش های مرتبط گزارشگر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در این مورد می پردازد.

در سال ۲۰۱۴ کارگروه ویژه تهیه گزارش های دوره ای یا همان یو.پی.آر، گزارشی را در مورد ایران منتشر کرد. در این گزارش بخش هایی به حقوق کار و چالش های حقوق بشری مرتبط با کار اختصاص دارد که برای مشخص شدن دیدگاه یو.پی.آر و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در مورد وضعیت انطباق حقوق کار و حقوق کارگران با استانداردهای جهانی حقوق بشر، باید مورد بررسی قرار گیرد. در ذیل قسمت جی گزارش به مشکلات مختلف شاغلان در ایران اشاره می شود؛ از جمله این که حداقل حقوق تصویب شده برای شاغلین در ایران برای داشتن یک زندگی مناسب کافی نیست و نیز بسیاری از کارفرماها حقوق کارگران را ماه ها پرداخت نمی کنند. همین طور به این مسئله اشاره می شود که حقوق ایران کارگاه های با زیر ۵ نفر کارگر را از شمول قانون کار خارج کرده است که این امر به ضرر کارگران و به نفع صاحبان سرمایه است و کارگران از شمول حمایتی ویژه و حداقلی قانون کار خارج می کند و دیگر تحت حمایت دولت قرار نمی گیرند.

در مورد حقوق مهاجران شاغل در ایران نیز، این گزارش نسبت به وضعیت بد شاغلان افغانستانی در ایران و شرایط بد دستمزد برای آن ها ابراز نگرانی کرده است. همین طور در مورد وضعیت کار زنان، مشارکت زنان در اقتصاد ایران را کاهش یافته می داند و اذعان می کند تنها ۱۴.۵ درصد از جمعیت زنان ایران از لحاظ اقتصادی فعال هستند. علاوه بر موارد ذکر شده، در مورد وضعیت کودکان کار نیز مجمع عمومی نگرانی عمیق خود را نسبت به به کارگیری کودکان به عنوان کارگر، مخصوصاً در مناطق روستایی و در زمین های کشاورزی ابراز می کند. هم چنین این گزارش دوره ای اشاره می کند از این که ابزار قانونی قدرتمندی برای جلوگیری از به کارگیری کودکان در ایران وجود ندارد، نگرانی و شورای حقوق بشر پیشنهاد می

کند که دولت برای تمام کودکان کار، دسترسی به بهداشت و تحصیل را فراهم نماید. مسئله دیگری که در این گزارش به عنوان نقض حقوق بشر در زمینه کار در ایران بدان اشاره می شود، مسئله گزینش برای استخدام هاست. این گزارش گزینش استخدام بر اساس نژاد، دین و تعلق به اقلیت سیاسی و مذهبی و قومی را که در ایران امری متداول است، محکوم می کند.

(۲)

در بخش دال گزارشی که گزارشگر ویژه سازمان ملل در تاریخ ۵ مارس ۲۰۱۸ منتشر کرده است این گونه آمده است: گزارشگر ویژه هم چنان گزارش هایی را در مورد محدودیت تشکیل اتحادیه ها و انجمن ها و نیز تجمعات در ایران دریافت می کند. وکلا، مدافعان حقوق بشر، دانشجویان و اتحادیه های کارگری هم چنان در معرض تهدید، محدودیت و زندان به بهانه نقض امنیت ملی قرار دارند. در همین راستا گزارشگر ویژه اعلام می کند که تمام محدودیت ها برای تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری باید از میان برداشته شود. افزون بر این گزارشگر ویژه تایید می کند که اعتصابات در ایران توسط حکومت به شدت سرکوب می شود. و این ها درحالی است که حکومت ایران در واکنش های قبلی اذعان داشته که مطابق قانون اساسی تشکیل سندیکاها و اتحادیه ها و هم چنین برگزاری تجمعات آزاد است و به هیچ وجه مصداق نقض امنیت ملی نیست اما متأسفانه رفتار حکومت ایران در عمل این را نشان نمی دهد. هم چنین گزارشگر ویژه تاکید می کند که گزارش هایی در مورد آزار و تهدید و دستگیری فعالان و رهبران اتحادیه های کارگری را دریافت کرده است. و در این رابطه سابقاً هم گزارشگر ویژه بیانیه هایی در محکومیت دستگیری معلمان، رانندگان اتوبوس و کارگران عضو اتحادیه کارگری با اتهام های تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی صادر کرده بود. هم چنین در بند دیگر این گزارش، گزارشگر ویژه نگرانی خود را در رابطه با وضعیت رضا شهابی عضو هیات مدیره اتحادیه شرکت واحد تهران که در آن تاریخ در زندان رجایی شهر بود اعلام

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

داشته است. در متن این گزارش اطلاعات دقیقی از دستگیری، تاریخ بازداشت و ۶ سال زندان رضا شهابی ذکر شده است که اتهام او تبلیغ علیه نظام عنوان شده بود.^(۳) در گزارش اخیر گزارشگر ویژه که در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۸ منتشر شده است باز هم به آزادی تجمعات اشاره شده است که حکومت ایران به سرکوب این تجمعات در دی ماه ۹۶ پرداخته است و گزارشگر ویژه به این نکته اشاره کرده است که بخشی از مطالبات تجمعات دی ماه در ارتباط با مسائل کارگری و شغلی بوده است.^(۴)

در گزارش دیگری که گزارشگر ویژه در تاریخ ۲۶ می ۲۰۱۶ منتشر کرده است، اشاره به وضعیت اشتغال بهایان در ایران شده است. در پاراگراف ۵۷ این گزارش آمده است: به علاوه آن چه در مورد بازداشت و دستگیری خودسرانه بهایان گفته شد، مقامات جمهوری اسلامی از اشتغال بهایان جلوگیری می کنند. در گزارش آمده است که مغازه ها و کسب و کارهای کاملاً خصوصی بهایان تعطیل می شود و کارفرمایی که کارگر یا کارمند بهایی در استخدام دارند، برای اخراج بهایان تحت فشار قرار می گیرند. در تاریخ ۱۵ نوامبر ۲۰۱۵ اداره اماکن عمومی استان مازندران در شهرهای ساری، قائم شهر، تنکابن و بابلسر ۲۳ مغازه را به دلیل بهایی بودن صاحبان آن مغازه ها، پلمب و از ادامه فعالیت اقتصادی آنان جلوگیری به عمل می آورند. این درحالی ست که بهایان در ایام تعطیلات مذهبی شیعیان در ایران مغازه های خود را برای احترام تعطیل می کنند و هم چنین این محرومیت بهایان از اشتغال در حالی است که حکومت ایران ادعا می کنند هیچ فشاری بر بهایان ایران به دلیل مذهب آن ها وارد نمی شود و آن ها در آزادی کامل در ایران زندگی نرمالی دارند. آن چه که در گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل و هم چنین یو.پی.آر مشاهده می شود، کلاً منطبق با واقعیات امروز جامعه ایران است. سیستم حکومتی جمهوری اسلامی به هیچ کدام از آزادی ها و حقوق مصرح در اصول قانون اساسی که در ارتباط با حقوق کار و شاغلین در ایران است، وفادار نبوده است. طبق اصل بیست و هفتم شهروندان

ایرانی می توانند بدون حمل سلاح تظاهرات و تجمع برگزار کنند و طبق اصل بیست و ششم سندیکاهای صنفی مجاز به فعالیت اند. اما آن چه امروز در برخورد با کارگرانی مثل اسماعیل بخشی و اتحادیه ها و انجمن ها می بینیم کاملاً متفاوت است و فعالان کارگری که برای احقاق حقوق خود تلاش می کنند، با حبس های طولانی و اتهاماتی چون اقدام علیه امنیت ملی و فعالیت تبلیغی علیه نظام مواجه می شوند. قانون اساسی جمهوری اسلامی هم چنین ذیل اصل سوم یکی از اهداف خود را تامین معاش زندگی خانواده های ایرانی ذکر کرده بود؛ به نحوی که شهروندان بتوانند در رشد روحی و معنوی خود نیز کوشا باشند و صرفاً در بند مادیات و فکر تامین معاش نباشند. حال آن که آن چه امروز می بینیم کاملاً مخالف آن است و مطابق گزارش های مذکور و هم چنین واقعیات و آمار، حداقل حقوق کارگران و کارمندان به هیچ وجه کفاف نیازهای اولیه زندگی آن ها را نمی دهد و این درحالی ست که نمایندگان مجلس و نهادهای حاکمیتی خط فقر را شش میلیون تومان عنوان می کنند. هم چنین اتحادیه های کارگری که وظیفه اصلی حمایت از حقوق کارگران در مشاغل مختلف را دارند، به شدت محدود شده اند و هیات مدیره اکثر اتحادیه ها از جمله اتحادیه شرکت واحد، کانون صنفی معلمان و یا کارگران هفت تپه با اتهام های امنیتی مثل اقدام علیه امنیت ملی با حبس های طولانی در زندان به سر می برند. در چنین وضعیتی که حکومت جمهوری اسلامی نه از حداقل حقوق کارگران و کارمندان محافظت می کند و نه اجازه رشد اتحادیه و سندیکاها را می دهد، می توان ایران را جهنم کارگران و فعالین کارگری نامید.

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

پانوشته ها:

- ۱- حقایق اساسی در مورد یو.پی.آر، وبسایت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد
- ۲- گزارش دوره ای در مورد جمهوری اسلامی ایران، وبسایت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۳۱ اکتبر ۲۰۱۴
- ۳- گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، ۵ مارچ ۲۰۱۸
- ۴- گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۸



اجتماعی

□ آیا جنبش های صنفی می توانند فضای اجتماعی را از نهادهای سرکوب پس بگیرند؟

اصلاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

احمد علوی
اقتصاددان

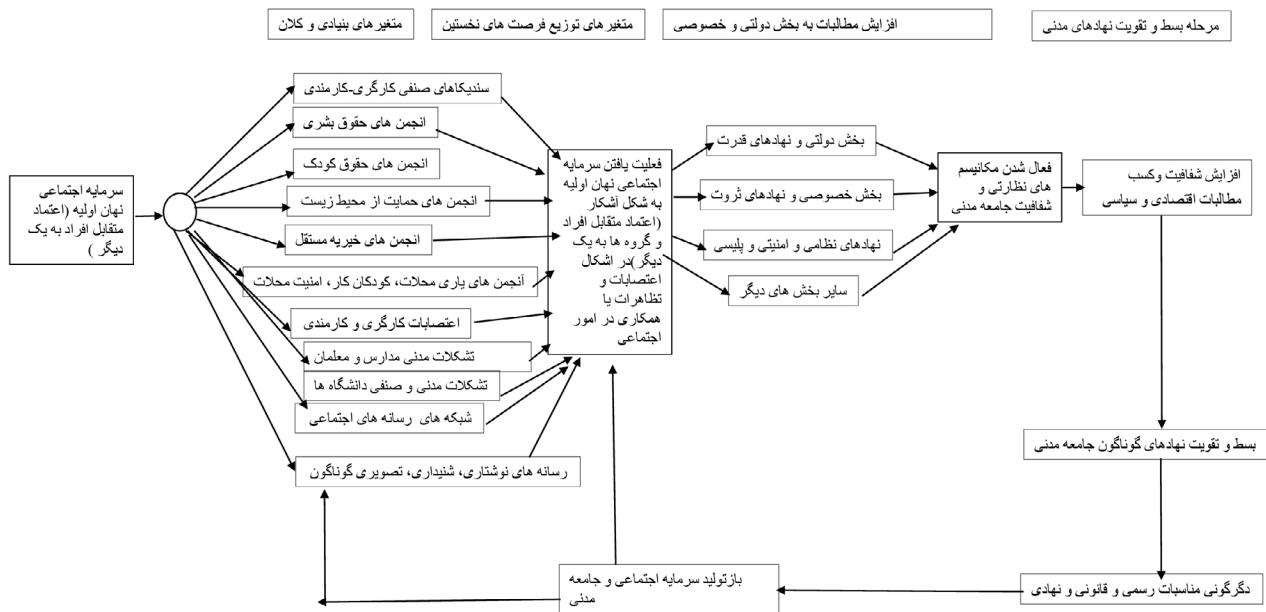


نهادهای صنفی و مدنی فعال شوند، می توانند فضای اجتماعی-سیاسی را -حتی به شکل موقت هم شده- از آن خود نموده

اعتصابات و تظاهرات کارگران و فعالان صنفی نیشکر هفته تپه و هم چنین کارکنان فولاد اهواز بار دیگر نشان داد اگر

و نهادهای سرکوب و اقتدار را به عقب نشینی وادارند. این عقب نشینی موجب می شود تا سایر جنبش های اجتماعی هم رشد نموده و مطالبات خود را در فضای عمومی مطرح کنند. اما این بدین معنا نیست که فضای اجتماعی به شکل پایدار و گسترده در اختیار شبکه فعالان صنفی و تشکلات کارگری به عنوان بخشی از جامعه مدنی (سازمان های مردم نهاد) قرار گرفته است؛ چرا که نیروهای سرکوبگر می توانند با اقدامات پلیسی و امنیتی از

هرم نظام توزیع قدرت و یا منزلت و ثروت در هم خواهد ریخت. برپاشدن امپراطوری و اختاپوس رسانه ای، اقتصادی، و نهادسازی های کاذب نهادهای سرکوبگر هم در راستای تخریب سازمان های مردم نهاد و جامعه مدنی قابل توضیح است. چه پوشیده نیست که وجود فضای خلاء اجتماعی-سیاسی و یا خلاء قدرت پایدار نیست. بنابراین بازیگران سیاسی، نظامی یا امنیتی، تلاش می کنند چنین فضایی را از آن خود کنند. همزمان اما در بطن



قبیل ارباب یا دستگیری فعالان صنفی، مانع گسترش اعتصابات و تظاهرات شوند. تثبیت جامعه مدنی -دست کم در قالب تشکلات صنفی و کارگری- تنها زمانی امکان پذیر است که این نهادها گسترده شده، با سایر نهادهای مدنی جوش خورده و به شکل رسمی و علنی فضای اجتماعی را از آن خود نمایند و در نهایت دگرگونی هایی را در عرصه نهادهای قدرت و قوانین رقم بزنند. در مقابل، نهادهای سرکوبگر و در راس آن سپاه پاسداران و موسسات وابسته تلاش می کنند که فضاهای اجتماعی، اعم از فضای رسانه ای یا فضای مدنی را با عوامل خود پر کنند و نگذارند تا این فضا به دست جامعه مدنی بیفتد؛ چرا که در این صورت

هر جامعه ای، یک جامعه مدنی بالقوه و پنهان وجود دارد. در جوامع استبدادی -به خصوص در دوره سرکوب-، جامعه مدنی فرصتی برای فعلیت و ظهور پیدا نمی کند. اما در شرایط بحران که سرکوب به هر دلیل کند و ناتوان می شود، به تدریج خود را به شکل جنبش مطالبات حقوق و دستمزد یا سایر مطالبات نشان می دهد. اعتصابات و تظاهرات و یا هر همکاری گروهی برای حل مشکلات زیست محیطی یا به عنوان نمونه مبارزه با فقر با روش های مدنی، به جامعه مدنی فعلیت داده و آن را شکل می دهد. این روند در تداوم خود می تواند به بسط و تثبیت جوامع مردم نهاد کمک کند. در واقع اعتصابات و تظاهرات برخاسته از جامعه مدنی است

اصلاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

اما با گسترش خود، آن را بسط و تثبیت می کند.

چرا بسط و تثبیت جامعه مدنی اهمیت دارد؟

با توجه به بحران اقتصادی و اجتماعی ایران، جامعه در حال گذار ایران دیر یا زود با خلاء قدرت روبه رو خواهد شد. گزینه های چندی برای پرکردن خلاء قدرت در ایران وجود دارد. نیروهای سرکوبگر درون حاکمیت و به خصوص سپاه پاسداران، فرقه های سیاسی، جریان ها و محافل سیاسی بدون پایه اجتماعی و جامعه مدنی، اشخاص و افرادی که با پشتیبانی محافل بین المللی داعیه رهبری سیاسی را دارند، یا حتی ترکیبی از گزینه های یاد شده می توانند خلاء قدرت را پرکنند. سقوط سلسله پهلوی نمونه ترکیبی بود که ارتش قدرت را به اشخاص و افرادی واگذاشت که نماینده جامعه مدنی نبودند و حداکثر، گروه های سیاسی یا گرایش های مذهبی محدودی را نمایندگی می کردند که ریشه در جامعه مدنی نداشت. پر شدن فضای سیاسی از سوی هر کدام از این گزینه های یاد شده، دارای پیامدهای خاص خود است. روند گذر در جامعه اما زمانی می تواند به دگرگونی ساختاری به سمت مشارکت عمومی شهروندان در قدرت و نوعی اقتدار شهروندی و ثبات بینجامد که نهادهای مدنی فضای اجتماعی-سیاسی در اختیار گرفته، مدیریت خودگردان خود را در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی اعمال نمایند. انتقال بهینه قدرت سیاسی به جامعه مدنی به جای انتقال آن به محافل نظامی، فرقه های سیاسی و اشخاص از همین مسیر صورت می گیرد. اجتماعی کردن قدرت و بسط پاسخگویی و افزایش شفافیت از پیامدهای چنین روندی است. در غیر این صورت، مجدداً شاهد تسلط نیروها یا بازیگران سیاسی خواهیم بود که کم ترین هماهنگی را با جامعه مدنی دارند.

تخریب خلاق جامعه مدنی

جامعه مدنی در اشکال گوناگونش مانند اتحادیه های کارگری و صنفی، جنبش محیط زیست، جنبش زنان، معلمان و دانش آموزان و رسانه های اجتماعی در فرایند تخریب خلاق، یعنی جایگزینی الگوهای رفتاری و نهادی تازه، می تواند مناسبات کهن را تخریب می کند. در همین فرایند است که به تدریج فضاهای اجتماعی-سیاسی نیز به تسخیر نهادهای مردم نهاد جامعه مدنی در می آید. فرایند انتقال قدرت سیاسی با مشارکت عمومی و سازمان یافته نهادهای مدنی کم هزینه بوده و راه عبور از بحران ها را کوتاه تر می کند. چنین فرایندی هم چنین شرایط مناسب تری را برای توزیع موزون قدرت، منزلت اجتماعی و ثروت فراهم می کند.

بسط و تثبیت جامعه مدنی چگونه صورت می گیرد؟

نهادهای مردم نهاد جامعه مدنی ابتدا بسط یافته با یکدیگر گره می خورند و سپس مرحله تثبیت را طی می کنند. با در اختیار گرفتن فضای اجتماعی-سیاسی، به تدریج مناسبات میان نهادهای قدرت و جامعه نهادهای مردم نهاد به شکل غیر رسمی دگرگون می شود. اما تا این دگرگونی مناسبات به شکل رسمی و قانونی در نیاید، دستاوردهای جامعه مدنی تثبیت نخواهد شد. بنابراین در شرایط فعلی ایران، جنبش های صنفی به کمک سازمان های مردم نهاد به شرط همکاری گسترده با یکدیگر و در اختیار گرفتن فضای اجتماعی-سیاسی می توانند دگرگونی های اساسی در نظام توزیع قدرت، منزلت اجتماعی و قدرت را رقم بزنند. نمایه زیر فرایند فعلیت جامعه مدنی از دوره بالقوگی تا تثبیت و دگرگونی را به نمایش می گذارد.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



اندیشه

□ اعتصابات کارگری در منظر جریانات سیاسی

رضا علیجانی
روزنامه نگار



صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

آن خود دانستن همه ابعاد و اجزای آن و بدین ترتیب رعایت اصول و راهکارهایی که با خرد جمعی پذیرفته شده و جلوگیری از هراس زدگی و راست روی بعد از خط و نشان کشیدن های امنیتی

- سهولت جایگزینی مدیریت میدانی با بازداشت افراد قبلی
- حمایت وسیع از اعضا و مدیران بازداشتی خود
- طرح شعار به اندازه معدل توان جمعی و به

۵۳

برخی مزیت های تحسین برانگیز اعتراضات کارگری

اعتراضات کارگری اخیر (به خصوص هفت تپه و فولاد خوزستان) دارای ویژگی ها و مزیت های تحسین برانگیزی است؛ هم چون:

- ارتباط شبکه ای درونی برای شراکت هر چه بیش تر افراد، از طرق مختلف به خصوص شبکه های مجازی
- مدیریت جمعی و به وجود آمدن حس مشترک جمعی در تعلق به اعتراضات و از

هر گونه تنزه طلبی مانند صحن نماز جمعه و مقابل دفتر امام جمعه برای توضیح مظلومیت خویش و حقوق بدیهی ای که پایمال شده است. بر این فهرست می توان باز افزود.

اعتراضات کارگری پاشنه آشیل حکومت و جریان محافظه کار
جریان محافظه کار، اقشار کم درآمد را پایگاه

عبارتی تطابق بود و نمود
- پرهیز از چپ روی در شعارها و خودکنترلی درونی جمع
- پرهیز از خشونت و هر رفتار و گفتاری که بهانه به دست نیروی مقابل دهد
- تلاش برای ارتباط گیری و حمایت متقابل با دیگر اعتراضات و جنبش های مدنی هم چون دیگر کارگران اعتصابی، دانشجویان، معلمان و غیره



رای خود از یک سو و بستر نیروگیری از سوی دیگر می داند. حال همین پایگاه سر بر شورش و اعتراض برداشته است. هم چنین، گفتمان ظاهری حاکم بر جریان

- تلاش برای ارتباط گیری و توضیح مطالبات خود برای دیگر اقشار اجتماعی هم چون بازاریان، کسبه خیابان و غیره
- تلاش برای حضور در همه مراکز لازم بدون

در برابر اعتراضات جلیقه زردها در فرانسه و کارگران در ایران این است که اقتصاد فرانسه یک اقتصاد سرمایه داری است. دولت مکرون اصلاح اقتصادی و کاستن از هزینه ها و کسری بودجه اش، را با حذف مالیات بر ثروت و صرفه جویی در هزینه های دولت را با فشار به طبقه متوسط و پایین پیش برده است. بنابراین می ترسد وارونه کردن این روند بر اثر اعتراض جلیقه زردها به فرار سرمایه ها از کشور بیانجامد که در اقتصاد سرمایه داری جهانی امری محتمل و متداول است.

اما اقتصاد ایران سرمایه داری نیست؛ بلکه نفتی، رانتی و غارتی است. پس مشکل اصلی فرار سرمایه نیست. مشکل اولیه کنونی فروش نفت و کسب در آمد و راه حل عاجل پس از آن، تجدید تقسیم منابع عمومی (عمدتاً متکی به درآمد نفت) و کاستن از سهم رانت خواران و غارتگران و افزایش سهم مردمان از جمله کارگران معترض است. البته بحث راه حل های اساسی و بنیادی مسئله دیگری است و به ساختارهای سیاسی و اقتصادی و سیاست خارجی حکومت بر می گردد که موضوع این نوشتار نیست.

آیا جریان ولایی حاکم حاضر است در سیاست خارجی اش جهت مقابله با تحریم ها (تحریم های البته ظالمانه آمریکا علیه ملت ایران)، تجدید نظر کند؟ آیا حکومت و دولت حاضر اند از سهم رانت خواران معتاد شده به درآمدهای بادآورده کم کنند؟ آیا در دولتی که جریان محافظه کار و به خصوص بخش اقتدارگرای آن به شدت با آن در حال رقابت است، کم کردن از سهم بخش های مختلف رانتخوار، به تشدید جدال های درونی منجر نمی شود؟ پاسخ به این سه سوال است که سرنوشت کوتاه مدت اعتراضات و اعتصابات طبقات کم در آمد را تعیین می کند.

حکومت و بخش قدرتمند امنیتی- نظامی که دست بالا را در آن دارد به یک شیوه برخورد تکراری عادت کرده است: سرکوب به قصد حذف، بالا بردن هزینه فعالیت، ارباب و ایجاد ترس، فرسوده و خسته کردن فعالان هر حوزه، تقویت تفرد، اختلاف افکنی، نفوذ و کنترل از درون و نظایر آن. این ابزارها و اهرم ها می تواند به صورت مقطعی اعتراض

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

اقتدارگرا عمدتاً گفتمانی دو لایه است. لایه ای ضد دشمن (به اصطلاح قدیمی ترش ضدامپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع منطقه) و لایه ای محروم و مستضعف پناه (البته حفظ نظام اوجب واجبات است و حاکم بر این دو لایه). این جریان سعی کرده این گفتمان را در برابر گفتمان عمدتاً متکی بر آزادی و حقوق بشر که متعلق به طبقه متوسط است و کم و بیش توسط جریانان اصلاح طلب و تحول خواه و بعضاً برانداز پیگیری می شود، قرار دهد.

جریان اقتدارگرای نظامی-امنیتی، تربیت نیروهای اجتماعی خویش را با همین گفتمان دولایه انجام می دهد تا هم آنان را برای سرکوب اعتراضات طبقه متوسط آماده کند و هم در صورت لزوم به ماموریت های منطقه ای مثل سوریه اعزام نماید.

حال اعتراضات کارگری به شدت به پاشنه آشیل این گفتمان تبدیل شده و نیروی سرکوب نمی تواند به راحتی طبقه متوسط، اقشار کم در آمد را نیز سرکوب کند. در نتیجه دچار نوعی گیجی می شود و سعی در مهار و سرکوب پنهان آن دارد. چرا که باید نیروی میدانی اش را به سرکوب پایگاه رایش وادار کند. اما در هر حال حفظ نظام در تحلیل نهایی بر هر تحلیل و شعار صوری و ظاهری غلبه دارد و حاکم است.

نکته مهم تر اما این است که طلب کنندگان "آزادی" و "رای من کو؟" را می توان سرکوب و حصر و زندانی و مرعوب و ساکت کرد، اما مشکل کسی که اجازه خانه اش عقب افتاده است، با سرکوب و اجبار به سکوت موقت حل نمی شود و حکایت هم چنان باقی می ماند.

بدین ترتیب در تحلیل نهایی وضعیت اقتصادی حکومت و توان پاسخ دهی به مطالبه مشخص اعتصاب کنندگان است که تعیین کننده وضعیت و روند آتی این اعتراضات خواهد بود. اما آیا حکومت امکان چنین کاری را دارد؟

آیا بازتقسیم منابع رانتی و غارتی امکان پذیر است؟

یک تفاوت مهم در مسئله حل کنی عاجل و کوتاه مدت دولت فرانسه و حکومت ایران

صنفا و کارگری را فشل و ناکام کند، اما چون ریشه درد درمان نشده، برخلاف مطالبات حقوق بشری نمی تواند مدت چندانی زیرخاکستر بماند و با سرعتی خیلی بیش تر از مطالبات طبقه متوسط از زیر خاکستر سر برمی آورد. علت هم آن است که شکم گرسنه و فرزندان در حال بزرگ شدن و صاحبخانه در انتظار دریافت اجاره، مهلت زیادی نمی دهد. بدین ترتیب حکومت مستاصل می شود و باید هر طور شده بخشی از این مطالبات را

خواران، اجازه اختصاص سهمیه کمی بیش تر به اقشار کم در آمد و توزیع مجدد درآمد رانتي را بدهد. دولت های رانتي قبل از هر چیز بودجه های عمرانی را کم و یا حتی حذف می کنند. اما این نیز نتیجه عکس می دهد و بر خیل بیکاران و حقوق عقب افتادگان می افزاید. بنابراین هیچ راهی جز تجدید تقسیم رانت و کم کردن از سهم رانت خواران ندارد. طناب کشی و توازن قوا بین این دو جبهه بزرگ، یعنی مردم - به خصوص اقشار کم درآمد- و



پاسخ دهد و سهمی ولو اندک به معترضان صنفی بدهد. اما این بازی موش و گربه تا کی می تواند ادامه یابد؟ پرواضح است تا وقتی که توان اقتصادی دولت و کیسه دوخته رانت

حکومت و طیف گسترده رانت خوارانش است که خروجی نهایی را شکل می دهد.

مواجهه نیروهای سیاسی با اعتراضات کارگری

در یک تصویر کلی می توان دید که اصلاح طلبان انتخابات محور منتظرند این اعتراضات هر چه زوتر تمام شود تا صحنه سیاست برای آن سبک بازی که آن ها بلدند -یعنی انتخابات-، فراهم شود. براندازان اما به عکس منتظرند این اعتراضات ادامه یابد و به خصوص از عرصه اقتصادی به عرصه سیاسی کشانده شود و حکومت را از پای در آورد.

تحول خواهان اما در وهله اول دوست دارند اعتصابی ها به خواسته شان برسند و از سختی زندگی نجات پیدا کنند. اعتصابی ها خود "هدف" اند و نه "ابزار"ی برای این که فعالان سیاسی به هدف خود -یعنی سرنگونی حکومت- برسند.

در وهله دوم یعنی در میان مدت و درازمدت اما، تحول خواهان هم پروژه ای را دنبال می کنند که حکومت یا باید عقب نشینی کند و استحاله گردد و یا باید تغییر کند و فرو بریزد تا حکومتی با جدایی دین و دولت و مبتنی بر حقوق شهروندی جایگزین شود. این مسیر را مردم از جمله اقشار کم در آمد و نیز طبقه متوسط از یک سو و حکومت از سوی دیگر شکل خواهند داد. اما نمی توان از هر اعتراض صنفی و مدنی انتظار جابه جایی قدرت را داشت (توقع براندازان) و یا از ساختار متصلب حکومت انتظار اصلاح از بالا را به انتظار نشست (توقع اصلاح طلبان).

بخشی از مشکلات زندگی رومزه اقشار مختلف مردم، اعم از کارگران و معلمان و زنان و دانشجویان، زیر سقف همین ساختار قابل حل است. این جا میدان حرکت اصلاح طلبی است. اما مشکلات اساسی تر و مسایل بنیادی تر نمی تواند با همین ساختار حقیقی و حقوقی قدرت حل و فصل شود و درون یک مثلث محبوس و محصور می شود. یک ضلع این مثلث فساد ساختاری است. مشکلات اساسی مرتبط با فساد اقتصادی با حفظ ساختار قابل حل نیست. همه پرونده های مهم مالی و اقتصادی از جایی به بالاتر متوقف می شود و پیگیری و ردگیری نمی گردد.

ضلع دیگر سرکوب ساختاری است. هیچ گاه پرونده قتل های زنجیره ای و اعدام های دهه شصت و غیره در این ساختار به نتیجه نمی

رسد.

ضلع سوم نیز سیاست های ارزشی شده و به اصطلاح ناموس حکومت است که معمولا رنگ و لعاب مذهبی می گیرد؛ مانند ادامه جنگ و یا مداخله در سوریه برای حفظ بشار اسد اما با پوشش مدافعان حرم و نظایر آن. بدین ترتیب تحول خواهان برخلاف براندازان زندگی اقتصادی و اجتماعی و مدنی و سیاسی مردم را متوقف و مشروط به تغییر کل ساختار حکومت نمی کنند. همان طور که برخلاف اصلاح طلبان حل همه مشکلات را در این ساختار میسر نمی دانند.

تحول خواهان به فراخور شرایط و با توقعات مختلف و مشخص و محدود، استفاده از همه ابزارهای موجود برای تغییر زندگی و آینده مردم از جمله صندوق رای، تلاش های مطالبه محور صنفی، تجمع و اعتراض خیابانی و بالاخره اعتصاب های شغلی و مدنی را به عنوان راه های گوناگون نزدیک شدن به اهداف و مطالبات آزادی خواهانه و عدالت طلبانه و حقوق بشری و ضدتبعیض قبول دارند، تبلیغ و حمایت و مشارکت می کنند.

از همین منظر است که می توان به آسیب شناسی اعتراضات اقتصادی و کارگری پرداخت.

آسیب شناسی اعتصابات کارگری

اعتصابات کارگری طیف وسیع و انواع مختلفی را در برمی گیرد که بررسی همه ابعاد و انواع آن و آسیب شناسی مورد به مورد آن ها در این جا مورد نظر نیست. اما در مجموع اعتصابات کارگری و صنفی دوره ای و متناوب است (مانند کامیونداران، اتوبوسرانان و غیره) و برخلاف انتظار براندازان ادامه دار و مستمر تا براندازی نیست و برخلاف میل اصلاح طلبان تمامی ندارد!

با چنین مختصاتاتی شاید بتوان برخی از آسیب های این اعتصابات را چنین برشمرد:

- عدم تشکل و اتحاد سراسری صنوف که بتوانند همه اعضای یک صنف همزمان اعتصاب کنند تا بتوانند فشار موثری به دولت و حکومت برای رسیدن به مطالباتشان وارد کنند. در برخی صنوف تلاش هایی جهت شکل گیری چنین مهمی با سختی و فشار و

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

چماقی و حذفی دارند نیز این طبقه تغییرخواه اما محاسبه گر را بیمناک می کند.

چه باید کرد؟

پاسخ به این پرسش برای اصلاح طلبان و براندازان با پاسخی که یک تحول خواه دنبال می کند، متفاوت است.

بخش مهمی از اصلاح طلبان می خواهند هر طور شده، هرچه زودتر، به هر طریق اقتصادی و سیاسی این اعتصابات با رفع و رجوع مطالبات کارگران به اتمام برسد.

براندازان برعکس اصلاً تمایل ندارند اعتصابی ها با گرفتن بخشی (و یا حتی همه) حق و حقوق شان راهی خانه و سرکارشان شوند. آن ها بیش تر به تحریک و تشجیع کارگران و دیگر صنوف برای ریختن در خیابان و رادیکال تر کردن شعارها معتقدند. با این تصور که از این طریق حکومت سرنگون می شود.

تحول خواهان اما در وهله اول می خواهند کارگران و خانواده های شان به مطالبات اقتصادی و صنفی و آرامش و امنیت روانی برای یک زندگی انسانی حداقلی برسند. هر بخش از کارگران و اصناف اعتصابی که به خواسته های شان برسند، باعث خوشحالی تحول خواهان است که از نقطه عزیمت و منظر زندگی مردم - نه بود یا نبود حکومت - به صحنه سیاست ایران می نگرند. اما آنان نیک می دانند مشکل اعتصابات اقتصادی با مسکن های کوتاه مدت قابل حل نیست. بدین ترتیب آنان در چشم انداز میان مدت و دراز مدت از یکسو به تقویت و تداوم تشکل های کارگری و صنفی می اندیشند (با مشارکت در حل تدریجی نقاط ضعفی و آسیب هایی که در بالا برشمرده شد) و از سوی دیگر به تغییرات ساختاری و تحولات بنیادی در قدرت در یک روند درون جوش و تدریجی و ملی برای رسیدن به حکومتی عاری از تبعیض و مبتنی بر حقوق اقتصادی و سیاسی و جنسیتی و حقوقی و قومی همه آحاد مردم که جز در یک جمهوری دموکراتیک و سکولار امکانپذیر نیست. تفصیل این بحث راهبردی امری جدا از مبحثی است که در این نوشتار در رابطه با اعتراضات کارگری پی می گرفتیم و نویسنده در مقالات دیگر بدان پرداخته است.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

با فراز و نشیب در جریان است.

- ناتوانی در تامین هزینه های اعتصابیون. یک کارگر اعتصابی در این مدت از هر نوع حقوق و مزایا بی بهره و بیش از هر زمان دیگری تحت فشار است. در دوران انقلاب این مهم را بازاریان برعهده داشتند. در برخی کشورهای صنعتی نیز اتحادیه های کارگری و صندوق های اعتصاب متصدی این امر هستند. اما جای این نهاد در اعتصابات کارگری و صنفی کنونی در ایران خالی است. یکی از مهم ترین همپوشانی های فعالان مدنی و سیاسی با این اعتصابات می تواند در همین نقطه شکل بگیرد که خود بحث مهم دیگری است.

- همبستگی مثبت اما ناکافی با دیگر صنوف و اقشار. اینک روند مثبتی در همبستگی و حمایت اعتصابات صنوف و اقشار مختلف از یکدیگر وجود دارد. دانشجویان از کارگران و معلمان از هردو و بازنشستگان از هر سه حمایت می کنند. هر یک خواهان آزاد شدن زندانیان یکدیگر هستند. این گامی به پیش است اما بنا به دلایلی که در بالا برشمردیم، این همسویی و همبستگی هنوز به صورت قدرتمند و موثری در نیامده است تا بتواند در عمل فشار متمرکزی را بر حکومت وارد و آن را وادار به عقب نشینی کند.

- عدم ورود به صحنه طبقه متوسط. این امر شاید یکی از مهم ترین آسیب های وضعیت کنونی اعتصابات کارگری و صنفی از منظر راهبردی باشد. ریشه یابی این امر نیز خود یک امر بس مهم راهبردی است که چرا وقتی نزدیک به دو-سوم مردم از این اعتراضات حمایت می کنند، ولی خود اقدامی عملی در این جهت صورت نمی دهند.

طبقه متوسط دچار تفرد و اولویت شدید منافع فردی بر هر امر جمعی شده است. ایدئولوژی های جمع نگر و جمع ساز نیز کم رنگ شده اند. هزینه های امنیتی مترتب بر مشارکت و همسویی با این اعتراضات نیز بالاست و با تفرد و پراگماتیسم تشدید شده کنونی در این طبقه، ناسازگار است. گاه خشونت نهفته در برخی اعتراضات و شورش ها نیز این طبقه را هراسناک می کند. هم چنین بعضی (و البته نه همه) نیروهای برانداز حامی این اعتراضات که خود زبان و رفتاری



کارگران

□ نگاهی به دلایل ناکارآمدی حرکت های کارگری در ایران



محمد محبی
کارشناس ارشد حقوق بین الملل

امروزه تقریباً بر همه واضح و مبهرن است که بدون کار تشکیلاتی حرفه ای و منسجم و پیگیر، نمی توان مطالبه ای را پیش برد؛ به ویژه زمانی که یک طرف نهاد دولت باشد و دارای قدرت بالا. قدرت را فقط با قدرت می توان بالانس کرد. یکی از مهم ترین راه های قدرتمند شدن نیز، اتحاد و تشکل است.

کارگران، به عنوان یکی از آسیب پذیرترین قشرهای جامعه برای پیگیری مطالبات خود، نیاز مبرم به قدرتمند شدن در سایه تشکل و اتحاد دارند. تجربه مبارزات کارگری در دنیا نشان داده است که بدون ایجاد تشکیلات منسجم، امکان پیگیری مطالبات کارگری وجود ندارد و تا زمانی

که قدرتی نباشد که نهاد قدرت و یا کارفرماها را تحت فشار قرار دهد، به هیچ کدام از مطالبات کارگران، هیچ وقعی نهاده نمی شود. این مسئله باعث شده است که در کشورهای توسعه یافته، کارگران دارای تشکیلات تعریف شده، مستقل و قدرتمند باشند. این اتحادیه ها و سندیکاها، نماینده مطالبات کارگران هستند و در مواقع ضروری، با اتخاذ تاکتیک هایی چون اعتصاب، تحصن، راهپیمایی، تحریم و غیره نهادهایی چون دولت یا کارفرماها را تحت فشار قرار می دهند تا به مطالبات کارگران تن بدهند.

طی هفته های گذشته کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و شرکت فولاد اهواز دست به اعتراضات گسترده زده اند، و علی رغم این که خشونت در حرکات آن ها نیست و به شدت مسالمت جویانه است، اما با بی رحمی سرکوب شده و تحت فشار قرار گرفته اند. از طرف دیگر، گروه ها و جریان های مختلف با نفوذ در صفوف کارگران، سعی دارند، حرکات آن ها را مصادره و منحرف کنند. لذا این همه زحمت و تلاش کارگران، تاکنون تقریباً بی نتیجه مانده است. مطالبات این کارگران، کاملاً ساده و ابتدایی و در حد وصول معوقات و پایان خصولتی سازی این شرکت هاست. جمهوری اسلامی، چند سالی است که شرکت های دولتی را با عنوان خصوصی سازی، به افراد نورچشمی خود واگذار می کند. طرح توسعه نیشکر خوزستان، خود یک خیانت به محیط زیست خوزستان و ایران، و

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

خصوصی سازی شرکت نیشکر هفت تپه، خیانتی بزرگ تر بود.

دولت جمهوری اسلامی، این استدلال را مطرح می کند که با این کار می خواهد بخش خصوصی را تقویت کند. این در حالیست که اولاً چیزی به نام خصوصی سازی در اقتصاد ایران، نه وجود دارد و نه ممکن است که وجود داشته باشد. ثانیاً با خصوصی سازی شرکت های دولتی، بخش خصوصی اقتصاد، تقویت نمی شود؛ بلکه یک طبقه نوکیسه و فاسد ایجاد می شود که از بخش دولتی هم فاسدتر خواهد بود و همان ساختار شرکت های دولتی هم نابود خواهد شد و کارگران و کارمندانی که نان زن و بچه خود را به واسطه کار در این شرکت ها تامین می کردند، به خاک سیاه می نشینند. اگر مسئله خصوصی سازی است، دولت جمهوری اسلامی، به جای قالب کردن شرکت های ناکارآمد و فشل خود به مشتریان بورس، و یا حاتم بخشی برخی از شرکت های خود به نورچشمی ها، برای غارت و چپاول و رانت خواری، باید به تدریج، در بخش های مختلف، به نفع بخش خصوصی کنار برود و مطلقاً در نقش رقیب بخش خصوصی ظاهر نشود.

ساختار بسیاری از شرکت های دولتی در ایران، طوری است که بخش خصوصی توان اداره آن ها را ندارد و تنها دولت است که با تکیه بر بودجه عمومی، آن ها را سرپا نگه داشته و حقوقی بخور و نمیر به کارگران و کارمندان آن می دهد، و چند مدیر فاسد و ناکارآمد هم در آن ها به غارت و رانت خواری مشغول اند. لذا خصوصی سازی واقعی این شرکت ها هم امکان ندارد. مضاف بر این که، در واقع آن چیزی که در سه دهه اخیر، در عصر جمهوری اسلامی اجرا شد، خصوصی سازی است، نه خصوصی سازی واقعی. دولت با تکیه بر پول خزانه، کنترل و قبضه کردن بازار به نفع خود، و با داغ و درفش و زور می تواند این شرکت های غیرسودده را اداره کند، اما بخش خصوصی واقعی هم، هرگز چنین توانی ندارد. در واقع اگر هم بخش خصوصی واقعی وسوسه شود و این شرکت ها را از دولت بخرد، مجبور است که برای سودآور کردن شرکت، ساختار آن را تغییر دهد. این هم امری طبیعی است؛ چون سرمایه گذار دنبال سود و ترقی است، نه ضرر و درجا زدن. تلاش برای تغییر ساختار شرکت نیز، ممکن است به اصطکاک بین صاحبان جدید شرکت و کارگران شرکت منجر شود. پس دولت اگر توان اداره شرکت های خود را ندارد، باید مطمئن باشد که بخش خصوصی و خصوصی هم نمی تواند از پس چنین کاری برآید و با تاکتیک (کلاهبرداری)

خصوصی سازی، سعی نکند که بحران را از خود دور کند.

اما بگذارید برگردیم به موضوع اصلی، که چرا حرکت های کارگری در ایران، به ثمر نمی نشینند و به راحتی سرکوب و یا منحرف می شوند؟ به نظر می رسد دلیل اصلی اش این است که تشکل های کارگری مستقل و واقعی و حرفه ای، از جمله ها اتحادیه ها و سندیکاها در ایران وجود ندارد و مانع قانونی مهمی در این رابطه وجود دارد و با وجود ساختار کنونی قانون کار ایران، امکان شکل گیری این قبیل تشکل ها اساساً وجود ندارد.

در قانون کار ایران، برای ایجاد چند تشکل کارگری، پیش بینی صورت گرفته است. در ماده ۱۳۰ قانون کار، ایجاد تشکل "انجمن های اسلامی کار" پیش بینی شده است: «به منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی و در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کارگران واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و صنفی می توانند نسبت به تاسیس انجمن های اسلامی اقدام نمایند». در ماده ۱۳۱ قانون کار، تاسیس "انجمن های صنفی"، در ماده ۱۳۲، "شرکت های تعاونی مسکن کار"، در ماده ۱۳۳، "شرکت های تعاونی مصرف (توزیع) کارگری"، در ماده ۱۳۴، "قانون های کارگران و مدیران بازنشسته شهرستان ها و استان ها"، و در ماده ۱۳۵، "قانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار در استان و قانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار در کل کشور"، پیش بینی شده است. و خارج از این موارد، اجازه تاسیس هیچ تشکل کارگری داده نشده است. در آیین نامه های اجرایی تاسیس این تشکل ها هم، آن قدر نماینده دولت و دادستانی و شهرداری و غیره گنجانده شده است که کارگران در آن ها در اقلیت هستند. ماده ۱۳۸ هم که تیر نهایی را شلیک کرده است. این ماده مقرر می دارد: «مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می توانند در هر یک از تشکل های مذکور نماینده داشته باشند». معمولاً هم در چهار دهه گذشته، مقام ولایت فقیه مصلحت دانسته و برای این شکل های غیرمستقل کارگری نیز نماینده تعیین کرده است.

در واقع باید گفت که به خاطر فقدان تشکل های کارگری مستقل در کشور، حرکت های کارگری در ایران چندان مشا اثری نخواهند بود و بدون این تشکل ها، وضع کارگران بهبود نخواهد یافت.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

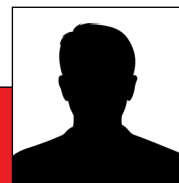


در خصوص چگونگی افزایش حقوق کارگران و کارمندان در حال بحث و چانه زنی هستند، کارشناسان، خط فقر را در تهران، بسیار بیش از ۲۵ درصد ارزیابی می کنند. مرکز پژوهش های مجلس اعلام کرده است که «بالاترین خط فقر ماهیانه برای شهرستان تهران به دست آمده که در سال ۱۳۹۵ برای یک خانوار چهار نفره دو میلیون و ۷۶ هزار تومان محاسبه شده و در تابستان ۱۳۹۷ در حدود دو میلیون و ۷۲۸ هزار تومان برآورد شده است» (۲).

از سویی دیگر اما انگار این رقم بسیار فراتر از این عددهاست. ناصر چمنی، نایب رئیس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران از کاهش یک میلیون و صد و هشتاد هزار تومانی رقم سبد معیشت کارگران نسبت به سال گذشته خبر داده و می گوید که «سال گذشته و قبل از تصویب دستمزد کارگران، رقم هزینه سبد معیشت خانوار کارگری دو میلیون و ۴۸۰ هزار تومان بود که بعد از عید و با شروع نوسانات نرخ ارز، فاصله بین حداقل مزد کارگران و تورم بیش تر شد و قدرت خرید کارگران به شدت کاهش پیدا کرد؛ به نحوی که اکنون این فاصله به رقم یک میلیون و ۱۸۰ هزار تومان رسیده و هزینه ماهانه سبد معیشت خانوارهای کارگری

کارگران

□ کارگران در ایران زیر شاخص نابودی



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

اصلاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

در زمان نوشتن این کلمات، هنوز لایحه بودجه ۹۸ به مجلس شورای اسلامی ارائه نشده است. اما کاظم جلالی، رئیس مرکز پژوهش های مجلس گفته است که در ارتباط با حقوق کارگران و کارمندان در سال آتی دو نظر مطرح است. یکی این که این حقوق ها ۲۰ درصد افزایش پیدا کند و دیگر آن که این حقوق به صورت پلکانی افزایش یابد. (۱)
دقیقاً در همین شرایط که مجلسی ها و دولت

شورای عالی کار، از زیر خط فقر نگه داشته شدن کارگران و هم چنین از بی انگیزگی ایشان سخن می گوید. (۵) ظاهراً ایشان حواسش نیست که مسئله بی انگیزگی یا با انگیزگی نیست. مسئله نان برای خوردن و سیر نگاه داشتن شکم زن و بچه است. مسئله این است که یک کارگر با یک و نیم میلیون حقوق (که البته از حداقل دستمزد اندکی بالاتر است) و این بدین معناست که بخشی از نیروی کار در ایران با همان حداقل دستمزد روزگار می گذرانند) و متوسط هزینه شهری حدود یا بیش از سه میلیون تومان در ماه که البته با توجه به وضعیت واقعی هزینه ها در ایران به نظر می رسد که با خست بسیار برآورد شده، یعنی نیمه ماه نرسیده، آه ندارد که با ناله سودا کند. این حقوق و وضعیت این کارگر و بسیاری چون او به معنای دور ماندن فرزندش از آموزش (در شرایطی که دوران ابتدایی هم به عرصه فعالیت کمک آموزشی ها بدل شده)، محرومیت او از درمان (با توجه به وضعیت بد بیمه ای) و گرسنه ماندن و سوءتغذیه فرزند این کارگر و فرزندان کارگران است.

وضعیت هم آن قدر اسفبار است که فتح الله بیات، رئیس اتحادیه کارگران قراردادی از دولت می خواهد که بن خواربار و حق مسکن کارگران افزایش پیدا کند. (۶)

مشکل هم تنها تحریم ها نیست که تحریم ها بیش تر به بهانه ای شبیه است. فساد سیستماتیک و اقتصاد رانتی چنان در جان حاکمیت ریشه دوانده که از درون آن را پوک کرده است. شرکت های دولتی به بهانه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی سازی، خصوصی می شوند. این بخش های شبه خصوصی، صاحبان رانت اند و پول و قدرت. هم رانت اطلاعاتی در اقتصاد دارند، هم به منابع مالی مردم متصل اند و هم در بلندپایه ترین مراکز قدرت در کشور دارای جایگاه و پایگاه هستند. همه جا هم هستند. از حوزه فرهنگ و رسانه تا حوزه های اقتصادی دیگر. تنها نگاهی به آنانی که مثلاً پتروشیمی ها را در دو دهه اخیر به نام خود ثبت کرده اند و یا امروز صاحبان صنایع فولاد و سیمان کشورند نشان می دهد که آنان به کجاهای حاکمیت وابسته اند. در واقع اگر فرض کنیم که بخش خصوصی مستقل در اقتصاد بیمار ایران بتواند

به بیش از سه میلیون و ۵۰۰ هزار تومان افزایش یافته است». (۳) اما انگار همین عدد و رقم های مسئولان کانون عالی نیز آن چنان دقیق نیست و بین علما اختلاف است. بیش از یک ماه بعد از نایب رئیس، ابوالفضل فتح الهی، رئیس این کانون نسبت عقب افتادن مزدی کارگران و سبد معیشتی را عددی معادل یک و نیم میلیون تومان برآورد می کند و البته به گفته وزیر کار استناد کرده و اعلام کرده است که «بخشی از عقب ماندگی و ترمیم مزد کارگران را باید کارفرمایان بپذیرند و بخشی دیگر را دولت متقبل می شود». (۴)

با صاحب کارش صحبت کردم. گفت که کارگرش ساکن چهاردانگه تهران است، با زن و بچه. بچه اش دو سال و نیمه است و حالا حالاها کار دارد تا وقت مدرسه رفتنش برسد و اما الان لباس می خواهد و غذا و زندگی و تربیت. پدرش اما کارگری می کند. با حقوق پایه ماهی یک میلیون و پانصد هزار تومان. اضافه کارش هم ساعتی ۱۰ هزار تومان طی کرده و اضافه هم می ایستد تا خرج زن و بچه را در بیاورد. عدد یک میلیون و نیم تا اعدادی که رئیس و نایب رئیس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران می گویند، فاصله ای معنی دار دارد. یعنی این کارگر با زن و بچه و با حقوقی با فاصله بسیار با آن چه که روسای کانونی به نام کارگران می گویند، در حال زندگی است. و تنها به او وعده داده می شود که این عقب ماندگی را جبران خواهند کرد. کی و چه زمانی اش البته مشخص نیست.

راستی او ماهی ۵۰۰ هزار تومان از آن یک و نیم میلیون را هم اجاره می دهد. او می ماند و یک ماه و خرج خانه و زن و بچه و یک میلیون تومان وجه نقد رایج مملکت جمهوری اسلامی ایران.

حال در این وضعیت، وای به حال وضعیتی که کارگر مورد نظر قسط هم داشته باشد. و وای به حالش که وامش بهره هم داشته باشد. عدد و رقم بهره ها نجومی است؛ در مملکتی که می گویند قوانینش اسلامی است و در آن ربا حرام است.

حرف و سخن زیاد است. محمدرضا تاجیک، نماینده مجمع عالی نمایندگان کارگران در

با رقابت کردن با هم دیگر توازن را برقرار کند، در واقع در ایران بخش خصوصی، به آن معنای مستقل آن وجود ندارد و دیگرانی با شرکت هایی با چند دست وابستگی آمده اند و مالکیتش را با رابطه گرفته اند و سودهای میلیاردی به جیب می زنند. این روند هم سال هاست آغاز شده است. از همان پس از جنگ که صاحبان شرکت ها با تعریف کردن سابقه جابه جا کردن خمپاره با رئیس فلان نهاد دولتی و رفاقت با او، موفق به بردن مناقصه ها می شدند و شرکت های خصوصی کارآمد و با تجربه را کنار زده و هنوز هم می زنند.

اما کارگران، فارغ از همه این فساد زیربنایی اقتصادی هم چنان در ایران مشغول کارند، روز به روز را می گذرانند و اول ماه را به آخرش می دوزند تا زنده بمانند. فرامرز توفیقی، نماینده کارگران در شورای عالی کار از کاهش مصرف مواد پروتئینی در سفره کارگران و افزایش مصرف مواد غذایی غیرمفید می گوید. در واقع تورم و به قول توفیقی، آن چه که او جهش قیمتی می خواند، تنها جیب کارگران را خالی نمی کند؛ جانشان را هم می ستاند. (۷) مسئله تنها خود این کارگران هم نیستند. مسئله فرزندان این کارگران است که قرار بوده و هست که آینده سازان این کشور باشند؛ آن هم در شرایطی که رهبران جمهوری اسلامی ایران خواب بیش از صد میلیون شدن جمعیت در ایران را می بینند و جمعیت شناسی را هم به موضوعی امنیتی بدل کرده اند و با کسانی که در حوزه کاهش جمعیت فعالیت می کنند، به صورت چکشی و امنیتی برخورد می کنند. با این وضعیت اقتصادی می خواهند جمعیت کشور را هم زیاد کنند و فکر هم نمی کنند که جان و سلامتی آن ها چه می شود.

فوق لیسانس مملکت است. دخترک خوب درس خوانده و دوره هایی خارج از فضای تحصیلش را هم تجربه کرده است. یک و نیم میلیون تومان حقوق می گیرد و اما صاحب کارش به بهانه این که وضع اقتصادی شرکت خراب است، چند نیرو را تعدیل کرد و کار آن ها را هم با همین حقوق بر دوش دخترک و دوستان همکارش که همه تحصیل کردگان این مملکت اند، گذاشت. دخترک از وضعیت راضی نیست و اما می گوید که اگر از این شرکت برود، معلوم نیست بتواند به این

زودی ها کار پیدا کند. دخترک مجرد است؛ اما فرض کنید زنی سرپرست خانوار درس خوانده مثل او همین حقوق را بگیرد. روزی ۱۰ ساعت کار هم بکند، با این پول چگونه می خواهد زندگی اش را بگذراند؟ راستش وضعیت آن قدر آشکار است که نیاز به تبیین و توضیح ندارد. از دیرباز وقتی پای عدد و رقم به میان می آمد، سبب قطعیت می شد. عدد و رقم ها از وضعیت نیروی کار در ایران سخن می گوید. اما فرض کنید همین حقوق ها هم یک ماه، دو ماه، شش ماه پرداخت نشود. حقوق پایه ای که کم تر از یک میلیون و پانصد هزار تا این جا گفته است. چه بلایی بر سر خانواده آن کارگر خواهد آمد؟ و بعد آیا واقعاً باید پرسید که چرا کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، گسترش آهن راه حوزه آذربایجان و صدها کارخانه و کارگاه دیگر در سراسر کشور نسبت به وضعیت خود دست به اعتصاب و اعتراض می زنند؟

شاخصی در علم اقتصاد وجود دارد به نام خط فلاکت. به صورت ساده می شود گفت که از ترکیب نرخ تورم و نرخ بیکاری به دست می آید. اما به نظر می رسد برای توصیف وضعیت نیروی کار در ایران، باید جایی را بسیار پایین تر از خط فلاکت پیدا کرد. نوع مدیریت اقتصادی در ایران در چند دهه اخیر را زمانی باید در دانشگاه های دنیا به عنوان نوعی فاجعه آفرین تدریس کرد و بعد خطی و شاخصی برای آن ابداع نمود با عنوان شاخص نابودی! نیروی کار در ایران حول و حوش این شاخص در حال کار است و تابلویی هم زده مثلثی شکل با دوری سرخ رنگ که "کارگران در حال کارند" و زیرش ریز نوشته: "و از فقر می میرند!"

پانوشته ها:

- ۱- احتمالات افزایش حقوق کارگران از زبان رئیس مرکز پژوهش های مجلس، تسنیم، ۲۲ آذر ماه ۱۳۹۷
- ۲- افزایش ۲۵ درصدی خط فقر در یک سال، ایسنا، ۲۰ آذرماه ۱۳۹۷
- ۳- آخرین رقم هزینه سبد معیشت کارگران اعلام شد، ایسنا، ۲۶ آبان ماه ۱۳۹۷
- ۴- فاصله دستمزد و سبد معیشت کارگران چقدر است؟، ایسنا، ۲۸ آذرماه ۱۳۹۷
- ۵- کارگران زیر خط فقر نگه داشته شده اند، ایلنا، ۲۶ آذر ماه ۱۳۹۷
- ۶- بن خواربار کارگران را زیاد کنید، سبد کالا پیشکش!، ایسنا، ۲۴ آذر ماه ۱۳۹۷
- ۷- محرومیت سفره کارگران از مواد غذایی مورد تایید انستیتو تغذیه، مهر، ۱۱ آذر ماه ۱۳۹۷

صلح

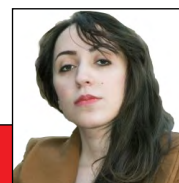
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



گفتگو

□ خصوصی سازی و نتایج آن؛ در گفتگو با شاپور احسانی راد، فعال کارگری

در این شماره از خط صلح، به سراغ این فعال کارگری رفتیم و از او در مورد نتایج خصوصی سازی کارخانجات و مجتمع های صنعتی در ایران، اعتراضات اخیر کارگران هفت تپه و آینده اعتراضات کارگری مشابه پرسیده ایم.



گفتگو از سیمین روزگرد

■ طی سال های اخیر نام شرکت نیشکر هفت تپه در میان اعتراضات کارگری همواره شنیده می شود. علت شروع و تداوم این اعتراضات در طی بیش از یک دهه اخیر چیست؟

چنان چه بخواهیم اعتراضات کارگران هفت تپه، کیان تایر، قند و شکر دزفول، پتروشیمی ماهشهر، هپکو و اذراب اراک، پلی

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

شاپور احسانی راد، متولد ۱۳۴۰ در مسجدسلیمان و دارای مدرک تحصیلی فوق دیپلم مکانیک، کارگر و نماینده اخراجی کارگران نورد و پروفیل ساوه است. آقای احسانی راد، ضمن عضویت در هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران، یکی از هماهنگ کنندگان چهل هزار امضا برای افزایش حداقل دستمزد کارگران نیز بوده است.

بر اساس نکات بالا اکنون به مقوله ورشکستگی کارخانه ها و اعتراضات کارگری می پردازیم. در ده-پانزده سال اخیر اکثر کارخانجات و صنایع کلیدی که دولتی بودند، به علت همین فساد حاکم بر آن ها به ضرر و زیان دهی رسیدند و حاکمیت برای فرار از این موضوع مجبور به فروش آن ها بخش خصوصی شد. با این حال باز هم به دلیل فساد ساختاری سیاسی حاکم، این خصوصی سازی (خصولتی) نیز به بدترین شکل و با بذل و بخشش به اعوان و انصار و همان نهادهای



صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

شبه دولتی و نظامی انجام گرفت و مافیای ثروت و قدرت که اسم رمز همین نهادهای حکومتی هستند بر کارخانجات و صنایع و سرنوشت و زندگی و جان میلیون ها کارگر و خانواده هایشان حاکم شدند. در نتیجه کارگران که همیشه به وضع موجود خود معترض بودند و پس از سرکوب خونین آن ها در سال ۵۷ تا ۶۱ و هشت سال جنگ، بار دیگر با پوست اندازی طبقه کارگر، رشد تکنولوژی و دانش کارگران و توقع و انتظارات آن ها به تناسب سطح دانش خود از زندگی، اختلاف فاحش طبقاتی، مطالبه گری نارضایتی و اعتصابات خود را در ده-پانزده ساله اخیر از وضع موجود نشان داده و می دهند. تداوم این اعتراضات نیز به این علت است که حاکمیت سرمایه پاسخی برای مطالبات آن ها جز وعده وعید ندارد.

اکریل اصفهان، فولاد اهواز و ده ها و صدها اعتراضات کارگری را ارزیابی کنیم و علل و چرایی این اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری و روال ورشکستگی و تعطیلی صنایع کلیدی را طی ده-پانزده سال اخیر بررسی کنیم، ضرورت دارد نقبی به تاریخ گذشته بزنیم و به روند و پروسه صنعتی شدن و مدرنیزاسیون کشور به صورت گذرا و مختصر نگاهی بیندازیم. اگر نقطه شروع صنعتی شدن و مدرنیزاسیون را پس از عهدنامه ترکمنچای و گلستان که منجر به ورود سرمایه و تکنولوژی در ایران شد در نظر بگیریم، پروسه این تغییر زیر ساخت های اقتصادی جامعه از فئودالی به سرمایه داری، منجر به مطالبه گری، آزادیخواهی و عدالت طلبی در نهضت مشروطیت شد. استبداد سیاسی رضاخانی که از دل شکست جنبش مشروطیت بیرون آمد اگر چه زیرساخت های اقتصادی کشور را تسریع بخشید، اما با مانع شدن از ایجاد تشکل ها، احزاب و مطبوعات آزاد، شکاف حل نشدنی بین زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی را بنیان نهاد که حتی پس از اصلاحات ارضی ۱۳۴۰ و پروسه تثبیت سرمایه داری در ایران تا ۵۷ ادامه یافت و همین شکاف باعث انقلاب ۵۷ شد.

پس از انقلاب هم نه تنها این شکاف پر نشد، بلکه با هم پیوندی استبداد سیاسی و دینی، زیر ساخت های جامعه مدنی یعنی تشکل ها، احزاب و مطبوعات آزاد ایجاد نشد و با محدودیت آزادی های اجتماعی، تضاد و شکاف بین جامعه و روبنای سیاسی حتی قطبی تر شد. بر همین اساس پس از انقلاب که صنایع رشد چشمگیری داشتند و طبقه تولید کننده کارگر نقشی عمده در تولید اجتماعی پیدا کرد و شهر و شهرنشینی غالب جامعه را تشکیل داد، به علت وجود روبنای استبداد سیاسی، نبود تشکل ها، احزاب و مطبوعات آزادی که در امر اقتصاد و سیاست نه تنها دخیل باشند بلکه با نظارت و کنترل خود مانع از فساد آن ها شوند، باعث شد بخش های اقتصادی و حتی بخش سیاسی نیز به رانت خواری، رشوه خواری و به طور کلی دچار فساد سیستماتیک شوند (همین عارضه ای که سبب انقلاب ۵۷ شد).

■ چه شد که شرکت نیشکر هفت تپه از سوی دولت به بخش خصوصی واگذار شد؟

همان طور که در پرسش اول گفتم، رانت خواری، رشوه خواری، مدیریت ناکارآمد که فقط به فکر جیب و سود خود بودند و کلاً فساد حاکم باعث ضرر و زیان دهی صنایع دولتی شد. بر همین اساس اصل ۴۴ قانون اساسی را تفسیر به واگذاری صنایع به بخش خصوصی کردند و این واگذاری بدون مزایده و یا با مزایده های صوری به به ژن های خوب وابسته به حکومت صورت گرفت. واگذاری ۲۴ هزار زمین حاصلخیز هفت تپه به جوانی بیست و چند ساله بی تجربه، به نام اسدبیگی که مشخص شد از وابستگان حکومت است، در همین راستا بود که اعتصابات و اعتراضات کارگران هفت تپه که در این چند سال همواره دچار حقوق معوقه شدند و بخش قابل توجهی از مزایای شغلی خود را از دست داده اند، رقم زد.

■ واگذاری کارخانه ها و شرکت ها به بخش خصوصی چه تغییری در روند آن ها ایجاد می کند که کارگران را به اعتراض وا می دارد؟

عناصر حکومتی و نوکیسه های تازه به دوران رسیده که با رانت قدرت و به نام خصوصی سازی صاحب کارخانه و صنایع شدند، به غیر از این که خیلی سریع به سودآوری و انباشت سرمایه برسند، هیچ قصدی دیگر ندارند. از این رو آسان ترین راه نه بالا آوردن بهره وری کار، یعنی آوردن تکنولوژی، بالا بردن مهارت کار و در نتیجه احترام به حقوق نیروی کار، بلکه قطعه قطعه کردن زمین های حاصلخیز و فروش آن ها، دلال بازی و یا ایجاد صنایع سبک خدماتی زود باز ده و حتی انهدام و بستن کارخانه است.

■ کارگران مشغول به کار در کارخانه ها و مجتمع های صنعتی مختلف کشور که حقوق هایشان با تاخیر پرداخت می شود، با شرایط تورم کنونی چگونه روزگار می گذرانند؟

رشد روز افزون فقر و تنگدستی، رواج شغل های کاذب و دست فروشی، و در نهایت کارتن خوابی، گورخوابی از طرفی، و وجود آمار وحشتناک زندانیان، اعتیاد و طلاق، بزهکاری، خشونت، قتل و جنایت از طرف دیگر؛ که با توجه به چندین میلیون جوان جویای کاری و خیل عظیمی که هر روز بیکار می شوند و رشد لجام گسیخته گرانی و تورم همه و همه نشان می دهد که طبقه فرودست جامعه، روزگارش را چگونه می گذراند.

■ چه درس هایی از اعتراضات اخیر کارگران می توان گرفت؟ راهکار شما برای اعتراضات مشابه کارگری در آینده چیست؟

عروج جنبش کارگری، عروج جنبش اعتراضی-اجتماعی طبقه کارگر با نهادینه شدن نظام سرمایه داری، تجربه و آبدیده شدن طبقه کارگر در طول نزدیک به دو قرن بخشی لاینفک از درس هایی است که طبقه کارگر ایران نیز در این فرآیند آموخته است. جدا از این کلیت، رشد تکنولوژی و به تبع رشد چشمگیر دانش و آگاهی طبقه کارگر ایران در ده-پانزده ساله اخیر که بر دوش مبارزات جانانه کارگری در چند دهه گذشته شکل گرفته است، به سطحی از بلوغ و سازمانیافتگی و سنت های اعتراض و اعتصاب قائم به ذات خود رسیده است. بنابراین کارگران پس از هر اعتراض و اعتصاب، آگاه می شود، تجربه می آموزد و رشد و اعتلا می یابد. هر اعتراض و اعتصاب شرایط ویژه خود را دارد و راهکار هر اعتراض و اعتصاب در مکان و زمان خود باید ارزیابی شود. اما روی هم رفته در سیر اعتصابات کارگری مهم ترین مقوله، ایجاد تشکل پایدار در درون کارخانجات و مراکز صنعتی است که بتواند ظرفی باشد تا با تشکل سراسری برخاسته از پایین و بدنه کارگری و تسریع در ایجاد تشکل عالی خود با کم ترین هزینه، مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کارگران را تحقق ببخشد.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

اصلاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲



کارگران

□ اداره شورایی: پاسخی به ناکارآمدی دوگانه دولتی-خصوصی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

گستره اقتصاد، بخش یا حوزه خصوصی کاملاً از بخش یا حوزه عمومی تفکیک پذیر است و به طور منطقی در برابر آن قرار می گیرد. بخش خصوصی را "افراد"، صاحبان سرمایه و کارآفرینان نمایندگی می کنند؛ در صورتی که بخش عمومی به نهادها و بوروکراسی دولت فروکاسته می

شاهین نصیری
پژوهشگر فلسفه سیاسی



ایده خصوصی سازی واحدهای اقتصادی در ایران را می توان در سیاق دوگانه خصوصی-عمومی معنا کرد. این دوگانه بیانگر چند پیش فرض شکلی است. در

شود. بر همین اساس، انتظار می رود که تقویت بخش خصوصی و سازوکار بازار به "رقابت" میان افراد، افزایش بهره وری و رشد اقتصادی بیانجامد و اقتصاد دولتی توزیع "عادلانه" ثروت را هدف قرار دهد. از منظر تاریخی، این دوگانه انگاری در منطق غالب سیاستگذاری های جمهوری اسلامی به خوبی قابل مشاهده است. سیاست های کلان اقتصادی در دوران بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران، ابتدا بر محور دولتی سازی برای محدود کردن نقش واحدها و مالکان خصوصی در دهه های نخست انقلاب استوار بود. در دهه های بعد، رفته رفته فلش این روند واژگون شد و خصوصی سازی اموال و نهادهایی که پیش از این به دولت سپرده شده بودند، در نگاه اقتصاددانان حکومت امری ضروری تلقی شد. این دوگانه انگاری، با ظهور حرکت کارگران هفت تپه و طرح مطالبه اداره شورایی واحدهای تولیدی توسط کارگران، به طور جدی به چالش کشیده شده است.

یک: سرمشق انقلابی و گذار از مالکیت خصوصی به دولتی

دکترین اقتصادی حکومت ایران در سال های اول پس از انقلاب بر ماموریت اصلی دفاع از مستضعفین و توزیع عادلانه ثروت استوار بود. این رویکرد با تاثیرپذیری از گفتمان بولشویکی حاکم بر بلوک شرق که هویت و اهداف سیاسی-اقتصادی خود را در تقابل با نظام سرمایه داری تعریف کرده بود، نیروی دو چندان می گرفت. در این میان، اهداف عدالت محورانه حکومت مشخصاً در روند "عمومی سازی" نهادهای اقتصادی پدیدار شد که اقداماتی نظیر مصادره کردن نهادهای و املاک خصوصی و واگذاری کارخانه ها به دولت و نهادهایی نظامی-مذهبی را در پی داشت. شدت گرفتن این روند عمومی سازی، به انضمام تحریم های بین المللی و وابستگی اقتصاد ایران به فروش نفت که آن را در هر حال مبدل به اقتصادی تک محصولی کرده بود، مانع از ورود ایران به بازارهای جهانی شد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

در دوران بعد از جنگ هم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با ورود به بسیاری از عرصه های اقتصادی، تبدیل به مهم ترین بازیگر امور اقتصادی ایران شد. این ویژگی ها در مجموع شکل دهنده هویت اقتصاد "عمومی سازی شده" ایران پس از انقلاب و در سال های بعد از جنگ بود.

اما مروری گذرا بر این روند، سوال مهمی را به ذهن متبادر می سازد: منظور از عمومی سازی در چارچوب دکترین انقلابی و سرمایه ستیز حکومت ایران چه می توانست باشد؟ آن چه عملکرد حکومت ایران را تا سال های اولیه پس از جنگ نمایندگی می کرد، واگذاری واحدهای اقتصادی به دولت و نهادهای نظامی-مذهبی هم چون سپاه، کمیته امداد، بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی فرمان امام و آستان قدس رضوی بوده است. به معنای دقیق تر، عمومی سازی در این چارچوب برابر با روند "حکومتی سازی" اقتصاد با گرایش انحصارگرا بوده که طی آن اموال و سرمایه های عمومی که می بایست به مردم -در جایگاه سوژه ها و تصمیم گیران اصلی عرصه عمومی- تعلق پیدا می کرد، تحت سیطره حکومت قرار گرفتند. این امر در کنه خود بیانگر فروکاستن مفهوم عرصه عمومی به دولت و نهادهای وابسته به حکومت است.

دو: سرمشق نئولیبرال و گذار از مالکیت دولتی به نهادهای خصوصی

در دهه اخیر، جریان سیاستگذاری های کلان اقتصادی در ایران مسیری کاملاً متفاوت با آن چه در سال های اول انقلاب و دوران پس از جنگ جریان داشت، به خود گرفته است. این دوره را می توان دوران "خصوصی سازی" نامید که به نوبه خود تحت تاثیر فراگیری دکترین سیاسی-اقتصادی نئولیبرالیسم در سطح جهان، در ایران نیز گسترش یافته است. اهدافی از جمله افزایش بهره وری تولید، کاهش بوروکراسی و فساد از طریق "کوچک کردن دولت" که نظام اقتصاد بازار آزاد آن ها را اهداف متعالی خود می داند، هویت

اقتصاد نئولیبرال و گرایش آن به خصوصی سازی را نمایندگی می کند.

خصوصی سازی در چارچوب اقتصاد بازار آزاد، مالکیت و به دنبال آن مدیریت ادارات و نهادهای دولتی را به سرمایه داران و نهادهای خصوصی می سپارد. این همان چیزی است که در ادبیات اقتصاد سیاسی از آن تحت عنوان "جایگزینی دولت با صاحبان سرمایه" یاد می شود. با سپردن مالکیت کارخانه ها و نهادهای تولیدی به بخش خصوصی، کلید کارخانه ها به دست صاحبان سرمایه و منابع مالی سپرده می شود تا در مقابله با ناکارآمدی های سیستم مدیریت دولتی، بتوانند کارآمدی، بهره وری و سوددهی هرچه بیش تر را تضمین کنند. در ایران، این روند انتقال مالکیت در تغییر شکل حقوقی شرکت ها از "سهامی عام" به "سهامی خاص" نمود پیدا کرد. بدین ترتیب صاحبان سرمایه و نهادهای خصوصی، این بار در مقام مالکین و مدیران شرکت های سهامی خاص، انحصار ابزار تولید را در اختیار گرفتند و نیروی اصلی کار - یعنی کارگران-، برای کار داشتن و زنده ماندن، به جای دولت، به این افراد وابسته شدند. اما علی رغم هدف گذاری هایی که در ابتدا به منظور افزایش بهره وری و رفاه صورت گرفته بودند، خصوصی سازی واحدهای تولیدی دولتی در ایران منتهی به بی توجهی به نیروی اصلی کار که خلاقیت و توان کار آن ها چرخه تولید را به حرکت درمی آورد، شد. عدم شفافیت در نحوه انتقال مالکیت واحدهای تولیدی به بخش خصوصی، عدم پاسخگویی مالکان خصوصی در برابر نیازها و مطالبات نیروهای کار و بحران بیکاری عمومی در جایگاه یکی از عمده ترین مشکلات عمومی کشور، توازن رابطه میان نهادهای خصوصی و صاحبان سرمایه از یک سو و کارگران به عنوان نیروی کار از سوی دیگر را برهم زد.

سه: سرمشق خودفرمانروایی جمعی،
گزینه اداره شورایی

در بحث های کلان اقتصادی، طرح ریزی و چاره جویی های غالب در مواجهه با بحران های کار و سرمایه، یا در جهت احیای مالکیت عمومی در معنای مالکیت دولتی است یا در راستای تقویت سازوکارهای بازار آزاد. اما مرور کوتاه سرمشق های حاکم بر اقتصاد ایران طی چهل سال گذشته ناکارآمدی هر دو رویکرد را به خوبی آشکار می سازد. چه این که رویکرد اول، با تمرکز بر مالکیت و حضور دولتی و نه عمومی (به معنای آن چه از آن مردم است) تنها منتهی به فربه و فاسدتر شدن دولت و در نهایت ناکارآمدی در پاسخگویی به نیازهای جاری و ناتوانی در ترسیم چشم انداز برای بهبود اوضاع عمومی کشور شد. رویکرد دوم نیز مشخصاً با تمرکز انحصاری سرمایه و ابزار تولید در نزد صاحبان سرمایه، نیروی کار را در موقعیتی بسیار آسیب پذیر قرار داده و افزایش سود و امتیازهای انحصاری فردی را بر حمایت از کارگران و پاسخگویی به نیازها و مطالبات آن ها ارجحیت می دهد. با این همه این کارگران هستند که به خوبی بر نابسندگی این دوگانه انگاری آگاه شده اند. به همین دلیل، طی چند ماه گذشته و در چارچوب کنش های اعتراضی، کارگران نیشکر هفت تپه و هم چنین گروه ملی فولاد اهواز، نگاه جایگزینی تولد و ظهور یافته است. این نگاه بر گزینه اداره شورایی واحدهای تولید توسط کارگران تمرکز دارد. این نگاه با فراتر رفتن از ناکارآمدی های هر دو رویکرد دولتی سازی و خصوصی سازی، وضعیتی جدید را ترسیم می کند. در این وضعیت جدید، نیروی کار با در دست گرفتن مدیریت واحدها تولیدی، از موقعیت شیء و ابزار بودن خارج شده و با نقش داشتن در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی های واحدهای تولیدی (که ساز و کار آن را بهتر از هر کسی می شناسد)، روند حضور و مشارکت در گستره اقتصاد را در جایگاه سوژه های سیاستگذار تعریف و تثبیت می کند. چنین رویکردی یک ابتکار بدیع و پاسخی است درخور در برابر آن چه تضاد حل ناشدنی کار و سرمایه از نظر اقتصاد بازار آزاد و خصوصی سازی است.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷
شماره ۹۲

خطِ صلح

۹۲

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال نهم، دی ۱۳۹۷



Peace Mark Journal